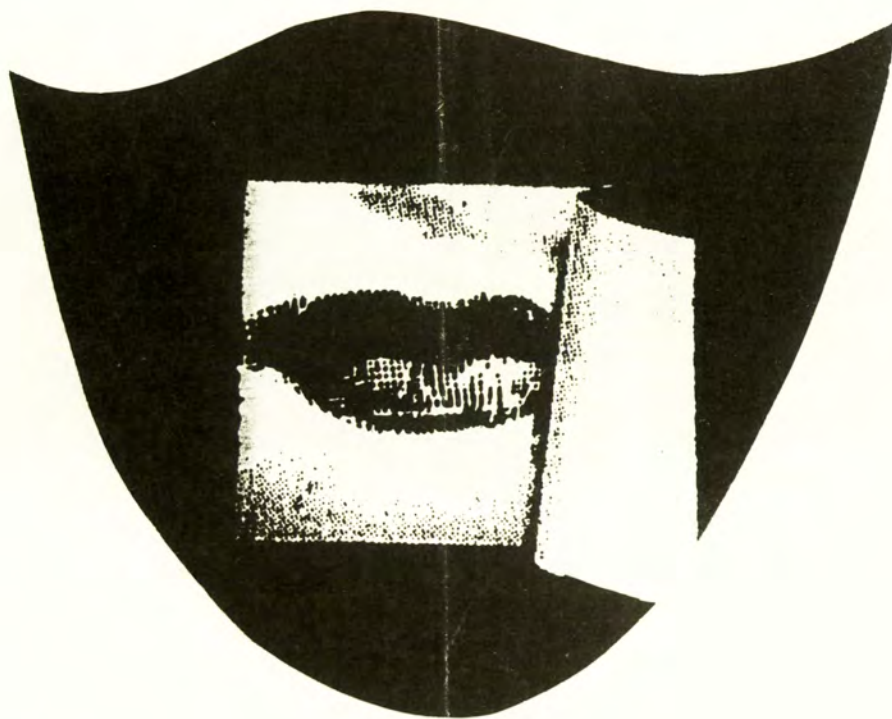


## تلاش های با ارزش زنان در ایران



اعتصاب در صنایع نفت :  
گامی در جهت گسترش جنبش مطالباتی

MAHMOUD  
B.P. : 23  
F - 92114 Clichy cedex - France  
فکس : ۰۳۳۱ ۴۶۰۲۱۸۹۰

راه آزادی در چارچوب سیاست عمومی خود مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضا درج می کند. چاپ مطالب ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دموکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس مستقیم با شورای مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:  
Rivero, B.P. 47  
F - 92215 Saint Cloud Cedex - France

اعتصاب در صنایع نفت:

- ۳ گامی در جهت گسترش جنبش مطالباتی
- ۴ آیین
- ۱۰ گفتگوی راه آزادی با حمید احمدی (قسمت دوم)
- ۱۴ تلاش های با ارزش زنان در ایران
- ۲۵ صفحه اقتصادی
- ۲۷ دنگ شیائو پینگ: مردی در دو نقش
- ۲۹ معرفی کتاب: چه آینده ای برای جمهوری اسلامی؟
- ۳۰ اطلاعیه و منشور همکاری

### دفتر ویژه: هویت چپ

- ۱۷ تأملاتی درباره هویت چپ
- ۲۰ کدام چپ؟ چپی که تاریخ دارد، و با .....
- ۲۲ نظری به استراتژی چپ دمکرات
- ۲۴ بعضی جنبه های متدیک مسئله هویت چپ

### نشریه حزب دموکراتیک مردم ایران

### تسلیت

چند تن از رفقای ما در سوگ فقیدان عزیزانشان سوگواری می کنند.

رفقای گرامی فرهاد و حمید پدران خود را از دست داده اند. ما این ضایعه را به آنها تسلیت گفته، برای آنها و همه بازماندگان صبر و شکیبایی آرزو داریم. رفیق گرامی ما عنایت برادر خود را از دست داده است. ما این ضایعه غم انگیز را به او و خانواده ارجمندش تسلیت می گوئیم.

رفیق عزیزمان مهدیه در غم از دست دادن مادرش سوگواری می کند. ما این ضایعه را به او و همه بازماندگان تسلیت می گوئیم.

هیأت تحریریه راه آزادی

## راه آزادی را یاری دهید!

### کمک های مالی رسیده

محمک ۵۰ مارک

امش برلن ۱۰۰ مارک

بهمن ن سوئد ۵۰۰ کرون

## اعتصاب در صنایع نفت:

## گامی در جهت گسترش جنبش مطالباتی

جنبش اعتراضی کارگران صنایع نفت ایران در هفته گذشته در مجموعه حوادث داخلی جایگاه بسیار مهمی را بخود اختصاص می دهد. این حادثه پر سر و صدا با آنکه جنبه های صنفی و مطالباتی آشکاری داشت، اما بازتاب و معنای سیاسی و اجتماعی آن بر هیچکس پوشیده نماند. بیهوده نبود که گردهمایی آرام و از پیش اعلام شده کارگران در برابر ساختمان وزارت نفت در خیابان طالقسانی (تخت جمشید) با دخالت خشونت آمیز ماموران امنیتی و پاسداران مواجه شد و گروه پسر شماری از تظاهر کنندگان بازداشت شدند.

اهمیت حادثه اعتصاب و پاگیری جنبش مطالباتی وسیع در صنایع نفت، بدون تردید، به خاطر واکنش خشونت آمیز مقامات دولتی و امنیتی ایران نیست. چرا که همه حرکت های مستقل در زمینه صنفی، فرهنگی و اجتماعی در طول سالهای گذشته سرنوشت های مشابهی داشته اند. دست اندر کاران حکومت بار ها و در زمینه های مختلف نشان داده اند که تحمل مخالفت را زمانی که کار به شکل و حرکت های جمعی بکشد ندارند و در این عرصه کوتاه نمی آیند.

اهمیت جنبش مطالباتی کارگران نفت به نفس این حرکت ساده و منزوی اعتصابی هم مربوط نیست، ما در بسیاری از محیط های کارگری و نیز در میان کارکنان واحد های تولیدی و خدماتی بزرگ شاهد ابتکارات گاه مهمی در سالهای گذشته بوده ایم. اما اینبار آنچه در صنایع نفت گذشت، گام مهمی به جلو در جهت گسترش جنبش مطالباتی به شمار میرود و نشانه های امید بخشی از شکل گیری و روحیه جدیدی در میان گروههای محروم و حقوق بگیر جامعه ما نوید میدهد.

اینکه اعتصاب مورد بحث در صنایع نفت بوقوع پیوست، اهمیت نصادی فراوانی دارد. کارگران صنایع نفت ایران از سنت های

میسارزاتی درخشانی در تاریخ ایران برخوردارند و در حافظه تاریخی مردم جای ویژه ای رابخود اختصاص می دهند. اما در تحلیل واقعه اعتصاب صنایع نفت باید از این برخوردار نمادین به مراتب فرا تر رفت.

اولین نکته ای که به جنبش اعتراضی و مطالباتی کارگران جایگاه برجسته ای می بخشد، دامنه گسترده آن و بویژه سراسری بودن آن است. خصلت شبکه ای رابطه، میان بخش های صنایع نفت و در شهر های مختلف بروشنی از ظرفیت جنبش مطالباتی کنونی حکایت میکند. بعبارت دیگر در صورت پا گرفتن اشکالی از مقاومت و حرکت اعتراضی، گروههای وسیع اجتماعی بویژه حقوق بگیران تهیدست و کارگران بسرعت متشکل میشوند و از خود واکنش نشان میدهند.

نکته دوم خصلت تشکل پذیری در مراکز بزرگ تولیدی بویژه در برخورد با اتحادیه ها و سازمانهای مشابه دولتی است. با وجود آنکه خانه کارگر تلاش کرد در جریان جنبش از توده کارگر پس نیفتد، اما در عمل محدودیت های این تشکل، نوعی سازماندهی صنفی موازی را از طریق نمایندگان و رابطه مستقیم آنها با پایین بوجود آورد. چنین حرکاتی بسرعت پرده از ضعف های اساسی تشکل های کارگری شبه دولتی و خصلت دو گانه آنها برمیدارد و ضرورت حرکت های مستقل را بوضوح نشان میدهد. حرکت در صنایع نفت گام مهمی از این نظر به جلو بود.

نکته بعدی در برخورد با اعتصاب صنایع نفت، تحول تدریجی جنبش از مراحل ساده طرح مشکلات تا مهم ترین شکل بیان اعتراض بصورت تظاهرات خیابانی بود. اینکه امروز هزاران کارگر، با اطلاع قبلی و علیرغم آگاهی از خطراتی که آنها را تهدید میکند، به خیابان بیایند، هم نشانه عمق بحران است و هم شکل گیری تدریجی رابطه جدیدی با قدرت سیاسی که حاضر نیست

هیچ نوع حرکت اعتراضی مستقل را تحمل کند.

کارگران صنایع نفت در طرح و بیان خواستهای خود هیچگاه از چهار چوب های صنفی و رفاهی مانند خواست طبقه بندی مشاغل و قرارداد جمعی و یا اضافه حقوق فرا تر نرفتند، ولی نوع برخورد دولت و فضای تنگ و تار جامعه ما با شتاب به این جنبش رنگ و بوی سیاسی داد. برخورد روزنامه های تهران به این مسئله و نوع انعکاس خبر در این رسانه ها بروشنی از چنین درکی حکایت میکنند. روزنامه سلام آشکارا از دخالت گسترده پلیس و عدم امکان تهیه خبر صحبت میکند در حالیکه روزنامه های دیگر مانند رسالت (به گمان قوی با اشاره وزارت اطلاعات) فقط به درج خبر کوتاهی درباره حرکت «دهها کارگر» بسنده کردند.

معنای سیاسی حرکت کارگران صنایع نفت، اما، گسترده و عمیق است. این حرکت چیزی جز فریاد بیرونی و به گوش همه رسیده خشمی نیست که سالها کارگران و سایر حقوق بگیران و تهیدستان شهری و روستایی فرو خورده اند و از ترس نتوانسته اند به بیان جمعی آن بپردازند. فریادی که شکست سیاست های جمهوری اسلامی و ادعا های بسی پایان او را در حمایت از محرومین و مستضعفان به نمایش می گذارد. چه چیزی بهتر از این تظاهرات با توجه به بازتاب گسترده آن در داخل و خارج کشور میتواند واقعیت تلخ و تکان دهنده زندگی بسیاری از مردم جامعه ما را با شهامت مثال زدنی آشکار کند و پرده از دروغی بردارد که دستگاههای تبلیغی شب و روز به تکرار آن مشغولند. پشتیبانی گسترده محافل سندیکیایی و کارگری در کشور های مختلف از جنبش صنایع نفت بدون تردید موفقیت بزرگی بود که در طرح این واقعه در داخل و خارج کشور نقش مهمی ایفا کرد.

عقاید عمومی است و دانما مواضع دولت را مورد چالش می طلبد. بعنوان نمونه مواضع حکومت در ارتباط با جایگاه روحانیون، مسائل اقتصادی و سیاسی در رسانه های گروهی با دقت مورد بحث قرار میگیرد. نویسنده به نقش مهم روشنفکران مذهبی و برخی روشنفکران لائیک که با دیدگاههای جدید و تفکرات عمیق در جهت توسعه جامعه مدنی تلاش می کنند اشاره دارد و تاکید میکند که اینان بطور محسوسی از توصیفات پیش افتاده و نظریات توطئه دوری می جویند. نسل جدید روشنفکران توانایی فوق العاده بیشتری برای درک تناقضات مدرنیت و سنت نشان میدهد و دارای حس آگاهی تاریخی قویتری در مقایسه با اسلاف خود است. اما متأسفانه روشنفکران لائیک از انسجام کافی برخوردار نیستند و از رشد روشنفکران مذهبی برخوردار نیستند و در امور سیاسی و حرفه ای اتفاق نظر ندارند. ریشه این عدم انسجام را باید در رجحان علایق شخصی بر منافع گروهی این طیف جستجو کرد. تحقیقات نگارنده نشان میدهد که روشنفکران لائیک که در اثر محیط محدود آسیب پذیر ترند و بطور کلی رغبتی به خواندن نوشته های روشنفکران مذهبی و مطالعه خواستگاه عقیدتی حکومت اسلامی نشان نمی دهند. در نتیجه اطلاعات روشنفکران لائیک در مورد ساختار حکومت، تضاد های درونی آن و تغییراتی که در اندیشه حوزه مذهبی جامعه تحقق یافته اند کم است. اکنون در ایران کتابها و نوشته های بسیاری از سوی روشنفکران مذهبی در زمینه های سیاست و ایدئولوژی منتشر می گردد، در صورتی که جناح لائیک روشنفکران تنها به نشر داستان و شعر سوق داده شده است و تنها به کردار دولت توجه دارند و فعالیت بیشتر ایشان در ارسال نامه های سرگشاده به سردمداران رژیم خلاصه می گردد. جنبش روشنفکران مذهبی بیشتر فلسفی، سیاسی و ایدئولوژیک است.

دکتر امیر احمدی گفتمان های سرنوشت ساز در جامعه مدنی ایران را گفتمان رابط دین و دولت که توسط بسیاری از روشنفکران بخصوص مذهبی مطرح میشود و گفتمان توسعه و دموکراسی و بالاخره گفتمان رابط اسلام، ایران و جهان میداند که روشنفکران لائیک و مذهبی در سه اردوگاه ایرانگرایان، اسلام گرایان و جهانگرایان به این مقوله ها توجه دارند. نویسنده در مقاله دوم بطور مفصل و از نگاهی تازه و جسورانه جهان بینی دستگاه حکومت و تکامل آنرا مورد بحث قرار میدهد. وی دوره پس از انقلاب و ظهور آیت اله خمینی را دوره اسلام - اسلام می نامد. سپس از دوران پایان جنگ و دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بعنوان دوران ایران - اسلام یادآوری میکند که بنوبه خود ملی گرایی لائیک را تغذیه خواهد کرد. زیرا جمهوری اسلامی برای حفظ موقعیت خود چاره ای ندارد که به ملی گرایی (که پیوندی محکم با تشیع دارد) اجازه جولان و رشد و درگیری در سیاست دهد. یکی از راههای رسیدن به این منظور تحزب است. اگر جناح میانه رو روند افزایش نفوذ و قدرتش را حفظ کند، پس از مدت کوتاهی ملی گرایی بر صحنه سیاست ایران غالب خواهد شد. جالب خواهد بود اگر رهبران روحانی خود منادی مرحله «ایران - ایران» شوند. روندی که احتمالاً با ورود نسل بعدی به صحنه سیاسی کشور گسترده تر خواهد شد. در پایان مقاله تاکید شده است که در تحلیل نهایی، سرنوشت ایران در گرو حرکتی ریشه دار در جهت آشتی ملی و تلاش همگانی برای شرکت در فرایند توسعه سیاسی در کشور است. امید میرود که رشد جامعه مدنی به این تحول مورد نیاز کمک کند.



## جامعه مدنی در ایران امروز

دکتر هوشنگ امیراحمدی حاصل سفر های پژوهشی خود به ایران را در شماره های ۲۷ و ۲۸ نشریه ایران فردا بچاپ رسانده است. این مقاله ها که تحلیل گفتگو ها و مباحث نویسنده با افراد مختلف و مسئولان سازمانهای گوناگون و صاحبان عقاید مختلف از افراد عادی تا مذهبی و لائیک و زن و مرد و شهری و روستایی است، پویایی جامعه مدنی ایران و تمایلات در حال ظهور سیاسی، فلسفی و ایدئولوژیک و روشنفکران اسطوره شکن و نیز شکل گیری تدریجی جنبش ها و انواع نهاد های مدنی را باز میتاباند. این پژوهشگر در ابتدا یادآور شده است که برخورد «دولت گرانه» و ظاهر بینانه رایج موجب گشته است که چه دوستان حکومت اسلامی و چه دشمنانش نتوانند دیدی واقع بینانه نسبت به مسائل پیچیده ایران بدست آورند. وی سپس تاکید میکند که: «تحقیقات نگارنده نشان می دهد که براندازی حکومت جمهوری اسلامی نه تنها بسیار بعید است بلکه اکثر مردم در ایران برای این منظور آمادگی ندارند و اساساً این طرز برخورد با مسائل کشور را مضر و مردود میدانند. دیگرانی که در پی اصلاحات سیاسی هستند، نیز غالباً فراموش میکنند که نسل اول رهبران حکومت انقلابی در کوتاه مدت قادر به انجام اصلاحات معنی دار نبوده و نیستند. نمونه های شوروی و چین گویای این ادعاست. گروه سومی هم که اصلاحات از پایین را مد نظر قرار داده است، تنها به نیمی از مشکل توجه دارد. زیرا نقش مهم دولت را در استقرار دموکراسی و توسعه نادیده می گیرد. بنابراین آنچه مورد نیاز است اصلاحات توأم از پایین و از بالاست. این نوع برخورد به مسائل ایران به نوبه خود مستلزم درکی دقیقتر از جامعه مدنی و جامعه سیاسی و ارتباط میان این دو است.» دکتر امیر احمدی سپس از حرکت دهه هفتاد و گسترش مباحث مختلف در ایران در زمینه های رابط با آمریکا و اسرائیل، ولایت فقیه، حقوق زنان، دموکراسی، فساد در دستگاه دولت، مشکلات جوانان و غیره یاد میکند که حوزه ای وسیع از

## گفتگو با دکتر پیمان درباره سوسیال دموکراسی در ایران

به ملزومات این نوع مبارزه، آگاهی عمیق و درست و فراگیری وجود ندارد. با این حال جنبشی که در چند سال اخیر برای ایجاد تشکلهای صنفی صورت گرفته است تا حدی امیدوار کننده است. جدا از تشکل هایی که نیرو های وابسته به نظام بوجود آورده اند، فشار روزافزون از درون جامعه و بطور خودجوش برای ایجاد تشکل های صنفی وارد میشود. اما شدت کنترل و سانسور پیشرفت را کند و با وقفه های متوالی همراه می سازد. روحیه انحصار طلبی کم و بیش بر کلیه نیرو های وابسته به نظام غلبه دارد. با این حال برخی از آنها با تساهل و تسامح بیشتری نسبت به دگر اندیشان و نیرو های متشکل برخورد می کنند.»

از سوی دیگر بمناسبت هفدهمین سالگرد درگذشت آیت اله طالقانی و بیست و دومین سالروز درگذشت دکتر محمد نخبست پرچمدار نهضت خدایپرستان سوسیالیست مراسمی در تهران در منزل دکتر پیمان برگزار شد. در این مراسم میز گردی با حضور مهندس سبحانی، دکتر پیمان و دکتر رحیم زاده اسکویی پیرامون موضوع دین و سوسیالیسم برگزار شد.

### وحدت صفوف حزب دمکرات کردستان ایران

پس از ۸ سال جدائی دو سازمانی که بنام حزب دمکرات کردستان ایران مبارزه می کردند، در بیانیه مشترکی که اخیراً وحدت مجدد آنها اعلام شد. در این بیانیه آمده است:

«با خوشحالی به همه دوستان حزب و خلق کرد در کردستان ایران و کلیه دلبستگان صلح و آزادی مژده می دهیم که از تاریخ انتشار این بیانیه، حزب دمکرات کردستان ایران حزب همه مبارزان دمکرات بوده و به این ترتیب آرزوی دیرینه توده های مردم کردستان و دوستان حزب به تحقق پیوسته است. امیدواریم این اقدام شجاعانه و مسئولانه، نیرو و توان بیشتری به مبارزه آزادخواهان حزب دمکرات و توده های مردم کردستان ایران بخشیده و آنها را در دستیابی به حقوق و آزادیهایشان هر چه بیشتر یاری دهد.»

به این مناسبت از همه مبارزان دمکرات انتظار داریم با توجه به اهمیت این اقدام سترگ، تا آنجا که امکان دارد به تقویت روح برادری، همکاری و همنوایی در میان خود بپردازند. باید یکدلی و یکپارچگی در تمامی رفتار و کردار مبارزان دمکرات بازتاب پیدا کرده و به این ترتیب دل دوستان را شاد نموده و همه کسانی که می خواسته اند از وجود اختلاف در صفوف حزب به زیان جنبش خلقمان بهره گیرند را مایوس و نا امید سازند.

و نیز از توده های مردم کردستان که بیش از هر کس دیگر انتظار شنیدن چنین مژده ای را داشتند می خواهیم بیش از پیش به حمایت از حزب محبوبشان برخاسته و در مبارزه برای تحقق بخشیدن به آرمان دیرینه خلقمان آن را یاری دهند.

بر خود لازم می دانیم از کلیه احزاب، سازمانها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی کرد، ایرانی و خارجی، که طی چند سال گذشته در جهت وحدت دوباره مبارزان دمکرات تلاش نموده و به این ترتیب دلبستگی خود نسبت به یکپارچگی حزب دمکرات را نشان داده اند، از صمیم قلب تشکر نمائیم.

همانقدر که اختلاف و تفرقه مبارزان دمکرات طی چند سال گذشته مایه تاسف بود، به همان اندازه نیز موضع مسئولانه طرفهای ذیدخل در

نشریه پویش در ادامه مصاحبه با شخصیت ها و صاحب نظران درباره زمینه های جنبش فکری سوسیال دموکراسی در ایران در شماره ۲۸ خود به سراغ پیمان رفته است و چندین سوال اساسی را پیش کشیده است. دکتر پیمان که ساکن ایران است ابتدا بر گسست فرهنگی میان سنت و تجدد در تاریخ معاصر ایران انگشت می گذارد و آنرا باعث بی ریشگی نهاد های جدید و نا زایی اندیشه های فکری دموکراتیک می شمرد. وی می گوید: «شاید اگر پیروان دموکراسی در جنبش مشروطه نهاد های نو را بر تنه درختان کهن، انجمن های محلی، صنفی و هیات های دینی و مردمی پیوند می زدند و شکل گیری ساخت ها و روابط نو، حقوق و مسئولیت ها و خلاقیت های جدید در درون همان نهاد ها و ضمن تکاملشان انجام می گرفت، وضع بکلی فرق می کرد و جنبش مردم سالاری در ایران سرنوشت دیگری پیدا می کرد... در ایران سوسیال دموکراسی همانند بسیاری مقولات دیگر بعد از مشروطه و توسط روشنفکران کتاب خوان وارد شد. بدیهی است که نه فقط برای خود مردم غریب بود که حتی همان ها که خود را در قالب برگردان فارسی اش اجتماعین - عامیون لقب دادند و تحت لوای آن حزب تاسیس کردند، با شرایط محیط ظهور و پرورش آن آشنا نبودند. مثل آنکه گیاهی روئیده در مناطق حاره را بیاورند و عینا در آب و هوای خشک ایران کشت کنند... جامعه ما نیز به آزادی و دموکراسی سیاسی، به عدالت و دموکراسی اجتماعی هر دو نیاز داشت و دارد، ولی این آرمانها هرگز با ویژگیهای فرهنگ و جامعه و سنن ریشه دار آن هماهنگ نشده و در آنها جایگزین نگشتند... از سه مفهوم دولت، رفاه، سوسیالیسم و دموکراسی دو تای اول در ظرف و تعبیر متفاوتی در فرهنگ و تاریخ اجتماعی ایران سابقه دارند ولی جوهره سومی یعنی دموکراسی فراموش شده است.»

دکتر پیمان سپس با تاکید بر توجه به تجربیات مردم ایران و فرهنگ آن که مورد توجه جنبش روشنفکری قرار نگرفته است می گوید «قانون قدیمی تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و شورا های کشاورزی که از آرزو های دیرین آزادخواهان اصیل و جزو برنامه های کار دولت دکتر مصدق بود، اگر به اجرا گذاشته می شد و زمانی دراز می پایید، ما امروز از زیر بنایی محکم جهت توسعه نهاد های سوسیالیسم دموکراتیک برخوردار بودیم.»

دکتر پیمان درباره رفرمیسم و یکپار مسالمت آمیز می گوید: «تثبیت گرایش به مبارزه مسالمت آمیز و امید به نتایج اصلاحات، بستگی زیادی به فرجام سیاستهای کنونی حاکمیت دارد. اگر اعمال محدودیت ها و انحصار طلبی ها و خشونت از سوی حکومت ادامه یابد و موانع موجود در برابر تلاشهای مسالمت آمیز گروههای مبارز و توده های نا راضی برداشته نشود، گرایش های مزبور حمایت مردمی را از دست خواهد داد. بنظر من برای حاکمیت دشوار است که برای مدت زیادی در برابر خواست مصرانه مردم به آماده کردن فضا و رعایت حقوق و آزادیهای مردم و باز کردن راه برای برخورد دموکراتیک نیرو ها و تقابل افکار توان پایداری داشته باشد. بنابراین به رغم وضعیت نگران کننده فعلی باید به نتایج کوشش هایی که در این زمینه بعمل می آید امیدوار بود. شرط اساسی در موفقیت این مبارزه وحدت عملی و همگانی همه نیرو های خواهان آزادی و مشارکت و داشتن برنامه عمل مشخص سیاسی و کار در میان توده هاست... در شرایط حاضر گرایشهای اصلاح طلبانه و رفرمیستی بر هر گرایش دیگری در ایران غلبه دارد. اما نسبت

چرندابی در ادامه سخنان خود گفت: «اکثریت بزرگی از نیرو های متعلق به اپوزیسیون جدایی دین از دولت، استقرار یک دولت سکولار، حق انتخاب عمومی، احترام به حقوق اقلیتهای قومی، مذهبی و نظری را و در بیان مختصر، احترام به حقوق و حرمت انسانی را پذیرفته اند اما کماکان در چگونگی سپردن این راه پر از فراز و نشیب و همچنین در انتخاب همراهانی که در پیمودن این مسیر باید به گونه ای هماهنگ شرکت جویند، اختلاف رای و نظر دارند.»

چرندابی ادامه داد: «گفتگوی این میز گرد تلاشی است برای روشن شدن این تنوع آرا و عقاید و کوششی است برای فهم و درک استدلال های موافق و مخالف در این راستا. ما تلاشگران جامعه باز گفتگو و دیالوگ با صاحبان عقاید و باور های غیر خود را نه تنها ممکن بلکه لازم و ضروری می دانیم. ما از این اعتقاد تمام خواهانه که جمعی خود را صاحب تمام حقیقت بدانند فاصله گرفته ایم و باور داریم که برای دستیابی به حقیقت های نسبی باید با همه دارندگان باور های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وارد فرایند گفتگو و دیالوگ گردید. به باور ما گفتگو با هم، بستری است که آموزش منش دمکراتیک و دستیابی به گفتار و بیان مناسب با آنرا در میان نیرو ها و گرایشهای سیاسی و روشنفکری ما عملی خواهد ساخت.»

پس از این مقدمه سخنرانان گرامی دیدگاههای خود را دربارہ مسائلی که از سوی تلاشگران جامعه باز به بحث گذاشته بود بیان داشتند.

آقای بابک امیر خسروی اولین سخنران میز گرد با تکیه به لزوم پیکار سیاسی مسالمت آمیز بمنابۀ عصاره فکر خویش برای گذار به مردمسالاری بیان کرد: «من هر گونه راه حلی را که جوهر آن بر قهر، جنگ مسلحانه، ترور، شورش کور و امثال آن باشد برای دستیابی به آرمان آزادی و مردمسالاری واقعی و پایدار، مضر و پریدن در تاریکی می دانم. من با وجود این که مثل دیگران آرزو می کنم این رژیم همین امروز فرو بپاشد و جای آنرا یک جمهوری لائیک مبتنی بر آزادی و حقوق بشر بگیرد. اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی به این سادگی ها و در کوتاه مدت ساقط شدنی نیست. در عین حال اطمینان دارم که در آستانه قرن ۲۱ تداوم یک حکومت دینی بر پایه ولایت فقیه، آن هم در کشوری که یک قرن پیش اولین انقلاب سراسر آسیا برای آزادی، مشروطیت و حکومت قانون در آن رخ داد و تجربه آزادی و دمکراسی نسبی دهه بیست، بویژه حکومت چند ماهه دکتر مصدق را پشت سر گذرانده است غیر ممکن می باشد. امیر خسروی ادامه داد: «اپوزیسیون آزادیخواه باید از تناقضات درون حاکمیت و آمادگی قاطبه مردم برای تغییر و تحولات و وجود یک جامعه مدنی در حال تکوین و شکل گیری استفاده کند و پیکار سیاسی مسالمت آمیز را برای آزادی و مردمسالاری سازمان دهد.» وی در برخورد به دیدگاههای نیرو های طرفدار سرنگونی رژیم اسلامی بیان داشت: «ایراد من به طرفداران شعار سرنگونی، چه طرفداران قهر مسلحانه و چه موعظه گران برپایی شورش ها و عصیان ها از جمله این است که وقتی هدف اعلام شده آنها سرنگونی رژیم بر سر قدرت است از همان آغاز و گام اول، خود را سینه به سینه در برابر یک رژیم سرکوبگر قرار می دهند و عملاً راهی جز مبارزه زیر زمینی جدا از مردم ندارند.» امیر خسروی در همین زمینه ادامه داد: «بدیهی است که ما پاسیفیست نیستیم و با خشونت نیز قهر نکرده ایم و بی آنکه ما بخواهیم در مقاطع و شرایطی، خشونت وارد پیکار سیاسی مسالمت آمیز مردم میشود که معمولاً حکومتگران

یک سال و نیم گذشته و دیدار ها و تبادل نظراتشان در جهت حل اختلافات موجود موجب خوشوقتی است. مبارزان دمکرات موانع دست و پاگیر روانی را شجاعانه در هم شکستند، مستقیماً با هم به بحث و گفتگو نشستند تا سر انجام موفق شدند آخرین مشکلات موجود بر سر راه یکپارچگی دوباره صفوف حزب را از میان بردارند. بنور از هر نوع غرور بیجا میتوان گفت این اقدام انقلابی در روابط میان نیرو های شرکت کننده در جنبش کرد، در جهت چاره یابی برای مشکلاتشان پدیده ای تازه و بسی امید بخش است.

امیدواریم صفوف حزب دمکرات بگونه ای روزافزون استحکام پیدا کرده و بالا تر از آن آشتی، همدلی و همگامی بر روابط میان نیرو های شرکت کننده در جنبش خلق کرد و احزاب و سازمانهای سراسری ایران حکمفرما شود و سرانجام دمکراسی و پلورالیزم سیاسی به بهترین شیوه در کشور مان استقرار یابد.

فرخنده باد وحدت و یکپارچگی صف های حزب دمکرات کردستان ایران!

همبسته باد مبارزات خلقهای ایران در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

کمیته مرکزی - حزب دمکرات کردستان ایران

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، رهبری انقلابی»

## گزارش میز گرد تلاشگران جامعه باز «اپوزیسیون و گذار به مردمسالاری»

در زیر کوتاه شده گزارشی را که برگذار کنندگان میز گرد در فرانکفورت تهیه کرده اند به اطلاع خوانندگان می رسانیم. در تاریخ ۱۴ دسامبر ۹۶ دومین میز گرد تلاشگران جامعه باز از سلسله میز گرد های «اپوزیسیون و گذار به مردمسالاری» با شرکت آقایان بابک امیر خسروی، منوچهر ثابتیان، مهدی خانباها تهرانی، احمد طهماسبی و داریوش همایون که بعنوان سخنرانان اصلی دعوت شده بودند برگزار گردید.

آنچه که در این همایش بسیار جلب توجه می کرد، استقبال چشمگیر ایرانیان از برگزاری این میز گرد بود. بطوری که بسیاری از حضار اذعان می داشتند این میز گرد وسیعترین همایش اپوزیسیون طرفدار آزادی و دمکراسی در چندین سال اخیر بوده است.

میز گرد با سخنرانی کوتاهی از جانب آقای رضا چرندابی که ریاست جلسه را بهعهده داشت آغاز گردید. وی در بیانات خود که در برگزیده دیدگاههای تلاشگران جامعه باز از چرایی برگزاری این سلسله میز گرد ها بود اظهار داشت: «مسلم آن است که در کشوری چون ایران و با واقعیتی بنام جمهوری اسلامی با نظامی متکی به ولایت مطلقه فقیه که بر اساس مبانی اعتقادی خود حاکمیت را نه متعلق به مردم و ناشی از اراده و خواست آنان بلکه حاکمیت را متعلق به خدا، و حاکم را نه منتخب مردم که برگزیده خدا، و قوانین حاکم بر سرنوشت ملت را نه منتج از آرا و انتخاب مردم که منتج از قرآن و مبانی فقهی، و مشروعیت حکومت را نه از رای ملت که از فقه و قوانین الهی، و مسئول و جوابگو بودن حاکم را نه در برابر مردم، که تنها در پیشگاه خدای خود و حاکم را نه در چارچوب قانون که حاکم بر قانون می داند، چگونگی گذار به مردمسالاری بحث ساده و آسانی نیست.»

مذهبی و نظامی و «پولوتی» اش در عمل باطل از آب درآمده است، چه باید کرد؟

خانباها تهرانی با تأکید بر لزوم تفاهم و آشتی ملی برای گذار به مردمسالاری و ورود جامعه به مدار مدنیت گفت: «به باور من باید تمام نیروهای ملی، دمکرات و آزادیخواه را به تشکیل یک جبهه آزادی در برابر نظام استبدادی ولایت فقیه فراخواند، جبهه ای که ضامن پیشبرد پیکار وسیع سیاسی در راستای استقرار مردمسالاری، جدایی دین از حکومت و تحقق کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه حقوق بشر و ضمانت آن باشد. فراموش نکنیم که در شرایط مشخص جامعه ما سیاست وفاق ملی شاه بیت غزل آزادی است.»

آقای احمد طهماسبی سخنرانی خود را در سه بخش ارائه داد. در بخش نخست با نگاهی به تاریخچه جنبش آزادیخواهی در ایران گفت: «با وجود آنکه آزادیخواهان ایران هشتاد سال قبل با آگاهی و هوشیاری فراوان در صدد برآمدند که جامعه سنتی ایران، گام به مرحله مدنیت گذارد و قانون بر جامعه حاکمیت کند و قانون اساسی ستون فقرات جامعه گردد، اما صحنه سیاسی ایران در ظرف چند دهه گذشته عملاً در دست مستبدینی چون رضا شاه، محمد رضا شاه، خمینی و حتی کسانی که بقدرت نرسیدند ولی ماهیتا همانگونه فکر کرده و میکنند، قرار داشته است. این افراد و جریانات استبدادگر مانع آن گردیده اند که شخصیت فرد که مهمترین سرمایه جامعه است، بتواند مستقلاً رشد کند.»

طهماسبی در بخش دیگر سخنان خود با اشاره به ناهنجاری وضعیت سیاسی، روشنفکری و اجتماعی ایران گفت: «اگر چه در ظرف چند دهه گذشته صد ها و هزار ها انسان زندگی و هستی شان را بخاطر آزادی از دست داده اند ولی متأسفانه آزادیخواهان ایران هنوز مکانیسمی بدست نیاورده اند که اگر مستبدی سرنگون شد و آزادی بدست آمد، این آزادی دوام آورد. این خطر امروز نیز چون گذشته وجود دارد و اگر اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی راه چاره ای اساسی برای فردای ایرانی آزاد و دمکرات نیابد، عملاً سقوط رژیم جمهوری اسلامی دردی را دوا نخواهد کرد و مستبد یا مستبدین جدیدی جای مستبدین قبلی خواهند نشست.»

آقای طهماسبی در بخش سوم سخنرانی خود به مساله فرهنگ سیاسی و نقش آن در جامعه پرداخت و جمع‌بندی کرد که: «تجربه ایران و سایر کشورها نشان داده است که فرهنگ سیاسی حاکم بر جو سیاسی هر جامعه ای نقش اساسی در تحولات مثبت و یا منفی سیاسی بازی میکند.»

آخرین سخنران میز گرد آقای داریوش همایون بود. در توضیح گذار به مردمسالاری گفت: «گذار به مردمسالاری از نظر گاه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی دارای سه عنصر است: مردمسالاری بعنوان شیوه کشورداری و حکومت همان است که در دمکراسی های لیبرال می بینیم، یعنی حکومت اکثریت که با حقوق بشر محدود میشود. جمهوری اسلامی بعنوان بزرگترین مانع رسیدن به مردمسالاری، و نیروهای مخالف، که هم باید مخالف رژیم باشند و بخوانند آنرا با یک حکومت دمکراتیک جایگزین کنند و هم در گفتار و کردار به مردمسالاری پایبند باشند. بدین ترتیب استراتژی گذار به مردمسالاری روی دیگر استراتژی پیکار با جمهوری اسلامی است.»

داریوش همایون در مورد تعیین استراتژی پیکار اضافه کرد: «این استراتژی بسته به اینکه وضع را در ایران چگونه ببینیم تفاوت میکند. اگر اولویت ما جلوگیری از مخاطراتی باشد که هر روز ادامه این حکومت

باعث آندند. در آن موقع چگونگی مقابله با آن بستگی به شرایط مشخص لحظه و تناسب نیروها دارد.»

درباره نقش اپوزیسیون خارج از کشور امیر خسروی گفت: «اعتقاد من اینست که در وهله اول شخصیت ها و نیروهای سیاسی که دیدگاههای همسو دارند بر پایه یک منشور و چند اصل متحد شوند.» در این زمینه با توجه به دشواری گردهمایی سازمانها امیر خسروی پیشنهاد داد: «که گروهی از شخصیت ها بطور مستقل در مشورت با جمع بیشتری، یک کمیته تدارک تشکیل دهند و با تدوین طرح یک منشور، کنگره عامی از جمهوری خواهان آزادیخواه که با خطوط اصلی منشور موافقت اصولی دارند، فرا بخوانند.»

سخنران دوم میز گرد آقای منوچهر ثابتیان بود. با اشاره به شرایط سیاسی ایران و حاکمیت استبداد دینی به لزوم یک ائتلاف وسیع ملی اشاره کرد. ثابتیان در بخش بزرگی از سخنرانی خویش به اهمیت نقش جوانان در جامعه پرداخت و بر لزوم سازمانیابی آنان تأکید کرد. وی گفت: «برای اینکه یک ائتلاف وسیع ایجاد شود ما به تشکیلات احتیاج داریم. در این تشکیلات باید جوانان عهده دار نقش گردند. به همین دلیل است که من دائم مساله کنفدراسیون را طرح می کنم. استفاده از تجارب کنفدراسیون برای سازماندهی مبارزات جوانان در شرایط کنونی از اهمیت والایی برخوردار است.» منوچهر ثابتیان در نگاه به ضرورت تشکل جوانان برای زمینه سازی گذار به مردمسالاری افزود که: «جنبش های دانشجویی علیرغم اینکه یک پسوند اسلامی به خود وصل کرده اند اما هیچکدام چشم دیدن آخوند ها را ندارند و مترصد امکاناتی هستند برای پیوستن به جنبش آزادیخواهی.»

سخنران بعدی میز گرد آقای مهدی خانباها تهرانی بود که سخنرانی خود را با نگاهی تجلیلی به جنبش آزادیخواهانه مردم ایران از انقلاب مشروطیت آغاز کرد. خانباها تهرانی گفت: «تاریخ کشور ما گزارش خلاصه دو انقلاب و پیامدهای آنهاست. در یکی از این دو انقلاب حرکت روشنگرانه و آزادیخواهانه مردم ایران به تصویب قانون اساسی انجامید که برغم نواقص و معایب بنیادین آن، حاکمیت اراده ملی در آن برسمیت شناخته شد تا رای مردم و نمایندگان برگزیده ملت جانشین اراده خودکامه سلطان مستبد گردد و برای اعمال حاکمیت مردم بر چگونگی اداره کشور مجلس شورای ملی برپا شود. با تاسیس سلسله پهلوی، هر چند بخش مهمی از خواسته های مردم در انقلاب مشروطیت، بصورت اقدامات اصلاحی دولتی و به شیوه اصلاح از بالا تحقق یافت، اما با شروع استبداد رضا شاهی، با از میان رفتن آزادی مطبوعات و تشکل، با دست اندازی هر چه بیشتر حکومت به حق رای مردم و جلوگیری از انتخابات آزاد و در نهایت با تشکیل دوره های قانونگزاری فرمایشی روح و جوهر انقلاب مشروطیت از میان رفت.» خانباها تهرانی سپس با توضیح شرایط در ۱۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و اشاره بویژگی ولایت فقیه در نفی مطلق مفهوم ملت و تخریب وسیع پایه های آن برای تبدیل کردنش به امت اسلامی اضافه کرد: «در چنین شرایطی که تجربه یک قرن در طی یک دهه بر ملتی گذشته است، در چنین شرایطی که راه حل های پیشنهاد شده افراطیون سروری طلب راست و «چپ» در کوره آزمون تاریخی با بن بست روبرو گردیده است، چندان که در بسیاری از کشورها که مسائل همانند مسائل ما دارند، همه جا صحبت بر سر فضای باز سیاسی، همبستگی و تفاهم ملی است، در چنین شرایطی که الگوی توسعه مبتنی بر قیمومیت فکری و عمل کردن به جای مردم نه همراه با مشارکت مردم، چه در نمونه شاهنشاهی و چه در نمونه های

بی‌بی‌سی تأکید کرد که مبارزات انتخاباتی را به عنوان ابزاری برای تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی برای مردم به رسمیت شناخته تلقی کرده و فعلاً در انتخابات شرکت می‌کند. دکتر یزدی درباره تفاوت برنامه کاندیدای نهضت با دیگر کاندیداها گفت: ما ضمن آنکه به توسعه اقتصادی اهمیت می‌دهیم اما شرط موفقیت توسعه اقتصادی را در توسعه سیاسی می‌دانیم و این یک تفاوت اصلی و عمده است. ما بدون تحقق آزادی‌های سیاسی هر نوع تغییر و تحولی را در جامعه، موقت، زود رس و ناکام می‌بینیم و این شرط اساسی توسعه است. آزادی‌هایی که مورد نظر ما هستند همان چیزهایی است که در فصل سوم قانون اساسی تصریح شده‌اند. دومین تفاوتی که وجود دارد تأکید بر اجرائی‌بعضی از اصول قانون اساسی است که به کلی نادیده گرفته شده‌اند. از جمله اصولی که در فصل هفتم قانون اساسی درباره انتخابات شوراها نظیر شورای بخش، ده و شهر و شهرستان و استان آمده است. بطوری که کار روزمره مردم به عهده خود مردم واگذار شود.

مهندس هشتم الله طبرزدی دبیر کل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مدیر هفته نامه ممنوع‌الانتشار پیام دانشجو نامزد دیگر انتخابات ریاست جمهوری از سوی اتحادیه نامبرده است. وی در یک سخنرانی تأکید کرد که: «پایه اقتدار و مشروعیت حکومت و رهبری آراء مردم است.» طبرزدی در اساس الهی بودن ولایت فقیه را زیر سؤال برد و مشروعیت حکومت را از پایین دانست و نه از بالا.

از سوی دیگر بسیاری از مطبوعات داخل کشور ستون ویژه‌ای را به انتخابات ریاست جمهوری اختصاص داده‌اند. یک مسأله اساسی که توسط اکثر نشریات داخل کشور و مباحث انتخاباتی جلب نظر می‌کند، خواست اجرای قانون و تضمین آزادی‌هاست. حتی نشریات حکومتی مرتباً می‌نویسند: «استمرار ج.ا. در گرو تضمین آزادی‌هاست.» نکته دیگر تلاش نامزدهای سه گانه جناح‌های حکومتی در جلب آراء مردم و تأکید آنها در این است که بین خود و افکار افراطی و خشک مذهبی هرچه بیشتر فاصله بیندازند. حتی ناطق نوری نامزد جناح راست محافظه کار که مرتب بر «الهی بودن مشروعیت نظام ج.ا.» تأکید می‌ورزد در هر فرصت خود را میانه رو و اهل مدارا معرفی می‌کند. حجت الاسلام ری شهری کاندید گروه «دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» به مواضع میانه روانه روی آورده و تهدید کرد که اگر صدا و سیما ج.ا. از تبلیغات یکجانبه به سود ناطق نوری دست برد ندارد، وی استعفا خواهد داد.

محمد خاتمی وزیر سابق ارشاد که وجود آزادی‌های نسبی دوران تصدی اش در وزارت ارشاد، مورد توجه بسیاری از سینماگران و هنرمندان داخل کشور است در فعالیتهای انتخاباتی بر «آزادها» و «قانون» تأکید می‌ورزد.

## همبستگی سراسری با سرکوهی و دیگر قربانیان سرکوب

تظاهرات، اعلامیه‌ها و گردهم آیی‌های گسترده ایرانیان در چهار گوشه جهان بخاطر دفاع از نویسندگان ایرانی و بویژه اعتراض به گروگانگیری مجدد فرج سرکوهی همچنان ادامه دارد. دهها انجمن قلم، کانون دفاع از حقوق بشر و سازمانهای فرهنگی ایرانی از طریق ابتکارات گوناگون اعتراض خود را به دستگیری مجدد سرکوهی اعلام داشته و خواستار آزادی وی شده‌اند.

برای آئینه ایران دارد، و اگر این رژیم را یک دستگاه مافیایی بدانیم که از قید و بندها و تعهدات یک حکومت معمولی آزاد است و بهر قیمت برای همیشگی کردن تسلط خود بر منابع کشور خواهد جنگید، آنگاه دیگر تنها به امید تحولات درونی رژیم نخواهیم نشست و برای سرنگونی آن از راه یک پیکار سیاسی مردمی (و نه قهر آمیز) خواهیم کوشید.»

داریوش همایون در برخورد به دیدگاه هواداران مبارزه مسالمت آمیز گفت: «هواداران استراتژی مسالمت آمیز اصلاح طلبانه از این نظر حق دارند که رژیم اسلامی ناگزیر از تکیه روزافزون بر عناصر و لایه‌های اجتماعی است که از خودش نیستند و ضرورت‌های توسعه اقتصادی در دراز مدت به تقویت فرایند مردمسالاری خواهد انجامید. ولی چنانکه در چین و ویتنام و اندونزی نشان داده شده است و می‌شود، بازگشایی در اقتصاد و سیاست خارجی دست کم در نخستین مراحل که میتواند به چند دهه بکشد با دموکراتیک شدن جامعه نسبتی ندارد و بر عکس به گرایشهای اقتدار گرایانه و استبدادی در حکومت دامن می‌زند.»

داریوش همایون درباره همکاری نیروها گفت: «در اوضاع و احوال کنونی که امید به همکاری سازمانهای سیاسی اندک است باید کوشید که گروه قابل ملاحظه‌ای از سران سیاسی و فرهنگی ملی و آزادخواه بر پایه اصول کلی توافق کنند و با همکاری با سازمانهای و گروههای سیاسی در هر حدی که آنها خود بخواهند و نیز شرکت دادن رسانه‌های همگانی مخالف رژیم برای تشکیل جبهه‌ای با شرکت افراد و گروههایی از گرایشهای گوناگون پیشگام شوند.»

پس از آن شرکت کنندگان در جلسه با سخنرانان به گفتگو پرداختند و دیدگاههای خود را درباره مسائلی که گریبانگیر جامعه ما میباشد و همچنین نقطه نظرات ابراز شده از جانب سخنرانان مطرح ساختند. آنچه که در این میز گرد بیش از هر چیزی جلب توجه می‌کرد رشد فرهنگ سیاسی شرکت کنندگان در این همایش بود، که آنها میتوان شاهدی برای ارتقا کیفیت فرهنگ سیاسی عموم ایرانیان سیاسی محسوب کرد. دارندگان دیدگاههای متنوع و چه بسا کاملاً متضاد با متانت در فضایی کاملاً آزاد به چالش نظری با همدیگر پرداختند و این نکته‌ای بود که در گذشته‌ای نه چندان دوز، ما ایرانیان از آن عاجز بودیم. در عین حال اکثریت شرکت کنندگان بر این نظر بودند که استمرار این نشست‌ها در آینده میتواند زمینه‌های یک تفاهم همگانی در اپوزیسیون را برای چگونگی گذار به مردمسالاری و حاکمیت ملی فراهم آورد.

## جنب و جوش در فضای انتخابات ریاست جمهوری

با نزدیک شدن موعد مبارزات انتخاباتی هفتمین دوره ریاست جمهوری علاوه بر مباحث و درگیری‌های تند مطبوعات و جناح‌های حکومت، در میان محافل و حرکت‌های دگراندیش خارج از حکومت نیز جنب و جوش رو به افزایش است. اخیراً دکتر یدالله سبحانی از مؤسسه اولیه نهضت آزادی ایران با انتشار یک نامه علنی مردم را به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری فراخواند و از دو تن از رهبران نهضت آزادی دکتر ابراهیم یزدی و مهندس معین فر و نیز عزت الله سبحانی سردبیر مجله ایران فردا درخواست کرد که خود را به عنوان نامزد معرفی کنند. هر سه شخصیت مزبور نیز اعلام کرده‌اند که با توجه به اوضاع کنونی قصد اعلام نامزدی دارند. دکتر یزدی در مصاحبه با بخش فارسی رادیو



خاص، سمت گیری اصلی اندیشه های راهنمای پایه گذاران آن را نشان می دهد.

## رادیو جوانان

اخیراً یک کانال رادیویی جدید بنام رادیو جوانان در ایران آغاز به کار کرد. این کانال رادیویی از جمله با پخش آهنگهای شاد و دیگر برنامه های ویژه، میلیونها جوان و نوجوان ایرانی را مخاطب اصلی خود قرار داده است. مقامات جا که تا چندی پیش بطور کلی مشکل و یا بحرانی بنام جوانان را برسمیت نمی شناختند، پس از سالها بگری و بنبد و تبلیغات سازمان یافته مذهبی با ایجاد این ایستگاه رادیویی، یکبار دیگر شکست الگوی فرهنگی خود در جامعه ایرانی را به نمایش درآوردند. در هر صورت جوانان ایرانی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند، نیازها و واقعیت وجود خود بر آرمان ها و ارزش های حکومتگران را تحمیل می کنند.

## دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان

نهضت آزادی ایران با انتشار اطلاعیه هایی ضمن انعکاس مراسم گوناگونی که در شهرهای مختلف ایران توسط دوستان، همفکران و همزمان شادروان بازرگان برگزار گردید نسبت به اعمال تنگ نظرانه و قبیحانه حزب الله و گروههای فشار در چند شهری که مانع برگزاری این مراسم گردیدند، بشدت اعتراض کرد. در تهران در محل تالار نگاه در اواخر سخنرانی دکتر یزدی دبیر کل نهضت تحت عنوان «مهندس بازرگان و انقلاب» حزب الهی ها با پخش گاز مایع مراسم را برهم زدند. بنا به اطلاعیه نهضت آزادی و تأکید دکتر یزدی استقبال از مراسم تجلیل از مهندس بازرگان در شهرهایی مثل تهران، مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان، زنجان، قزوین، همدان، چالوس و قم شایان توجه بوده است. اما در بسیاری از شهرها فشارهایی برای جلوگیری از این مراسم و تهدید و بازداشت صورت گرفته است. دکتر یزدی تأکید کرد که فشار بر نهضت آزادی برای جلوگیری از این مراسم بیش از سالهای گذشته بوده است. نهضت آزادی ایران در بیانیه ای نسبت به اعمال خودسرانه گروههای فشار وابسته به نهادهای رسمی قدرت و اعمال خلاف قانون برخی از نهادهای دولتی شدیداً اعتراض کرده و در یک درخواست کتبی به ریاست جمهوری و مسئولان طراز اول قضایی و اجرایی خواهان حفظ حقوق و آزادیهای مردم و مجازات عاملین تشنج ها و آشوبها گردیده است.

## تولد نو

با انتشار نشریه «طرحی نو» به عنوان ناشر افکار «شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران» جریان سیاسی جدیدی با سیما و سمتگیری چپ پای به میدان گذاشت. در اولین شماره آن مقاله هایی از آقایان محمود راسخ، منوچهر صالحی، کامبیز روستا، مجید زربخش و شیدان وثیق، که از چهره های شناخته شده و سابقه دار جنبش چپ و از فعالان سابق کنفدراسیون جهانی دانشجویان هستند، درج شده است. در بیانیه «شورای موقت» نقطه نظرهای این جریان فکری و وظایفی را که در برابر خود قرار داده، به تفصیل شرح داده اند: گسست کامل و آگاه از سیستم فکری و شیوه های عملکرد چپ سنتی و سوسیالیسم استبدادی و تعریف دوباره از چپ، سوسیالیسم و چگونگی مناسبات و پیوند جنبش سوسیالیستی با مبارزات زحمتکشان به طور عام و طبقه کارگر به طور

بقیه سرمقاله از صفحه ۳

جنبش های مطالباتی همانگونه که در تجربه صنایع نفت دیده شد در اولین گام های خود با سد بلند ترور و خشونت حکومت روبرو میشوند و این موضوع بخودی خود، چنین حرکت هایی را با مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر هم صدا و همسو میسازد. پیوندی که در گذشته بسیار بی رمق و کم دامنه عمل کرده است. رشد جنبشهای اعتراضی در آینده و تحول آنها در راستای مثبت در گرو پیوستگی حرکت های مطالباتی، مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر و حکومت قانون و دفاع از حقوق مدنی افراد جامعه است. درست به همین روست که مجموعه حرکت های اعتراضی از نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران تا کارگران و کارمندان و نیروهای سیاسی که امکان طرح مسائل خود را در ایران دارند همگی در جهت شکستن دیوارهای سکوت، شکستن فضای ترس و وحشت و سرخوردگی، رشد روحیه مقاومت، شکاف انداختن در سیاست های انحصار طلبانه نقش مهمی ایفا میکنند.

در شرایط بحران اقتصادی همه جانبه رشد جنبش مطالباتی، سمت و سوی جدیدی به مبارزه انتخابات ریاست جمهوری خواهد داد، که این روزها جناح های مختلف با حرارت بسیار مشغول آنند. این حرکت ها برنامه های اقتصادی و اجتماعی جناح های سیاسی را مورد پرسش قرار میدهند. این بعد لحظه ای بر دلهره و وحشت مسئولین در برخورد با جنبش های اعتراضی می افزاید.

جنبش مطالباتی در صنایع نفت و حرکت ستایش انگیز کارگران جرعه ای در فضای تاریک و بسته ایران است. این جرعه ها نشانه های امید بخشی هستند که میتراوند در شکستن بن بست کنونی نقش مهمی بازی کنند. کار بزرگی که در برابر نیروهای سیاسی دمکرات است. شرکت فعال در جنبش های مطالباتی و پیوند آن با مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر و جامعه مدنی است

## اطلاعیه

### به همه سازمان های حقوق بشر و سازمان های کارگری و زحمتکشان جهان

طبق آخرین خبر رسیده از ایران، هنوز تعدادی از کارگران و کارکنان نفت پالایشگاه تهران، که به دنبال اجتماع آرام آنان در برابر وزارت نفت دستگیر شده بودند، هنوز در بازداشتگاه ها بسر می برند و مورد آزار قرار دارند. مقامات مسئول جمهوری اسلامی به روال همیشگی، به جای پاسخ شایسته و برآوردن خواست های بحق کارگران به تهدید و ارباب و آزار ادامه می دهد.

حزب دمکراتیک مردم ایران، بار دیگر از مقامات جمهوری اسلامی

می خواهد از پی گرد و آزار کارگران و کارکنان اعتصابی نفت دست

بردارد، زندانیان را بی قید و شرط آزاد نماید و به خواست های بحق آنان

پاسخ مثبت بدهد.

ما از همه سازمان های کارگری و زحمتکشان جهان و سازمان های حقوق بشر می خواهیم، همان گونه که تا به حال حمایت و همدردی خود را با کارگران نفت تهران ابراز داشته اند، بار دیگر از مقامات جمهوری اسلامی، آزادی زندانیان اعتصابی و تأمین خواست های بحق آنان را مطالبه نمایند.

هیأت اجرایی شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

۱۳ اسفند ماه ۱۳۷۵

(سوم مارس ۱۹۹۷)

# گفتگوی راه آزادی با حمید احمدی

درباره

## «طرح تاریخ شفاهی جنبش چپ ایران»

(قسمت دوم)

مصاحبه از: ب. شباهنگ

راه آزادی: به عقیده شما مجموعه تاریخ شفاهی چپ ایران، در چه زمینه‌هایی میتواند موجب تدقیق و یا تکمیل طرح یاد شده دانشگاه هاروارد باشد؟

حمید احمدی: نخست به این نکته اشاره کنم، خاطرات سیاسی و سرگذشت شخصی و یا یادداشت‌های سیاسی و تاریخی چه از سوی دولت‌مداران و چه از سوی شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون در هر دوره‌ای، صرفنظر از اینکه خاطره‌نویس یا خاطره‌گو نقاد کارنامه اش بوده یا نبوده باشد و یا حتی در روایت‌ها بنحوی به توجیه مسائل و یا تحریف دست زده باشد ولی از آنجایی که تاریخ در میز و نقد خودش روزی مو را از ماست بیرون می‌کشد، علیرغم اینگونه ضعف‌ها در برخی خاطرات، در مجموع اینگونه نوشتار یا روایت‌ها سهم خود سودمندی خواهند بود در تکمیل و تطبیق بعضی کاستی‌ها در تاریخ‌نویسی و هم‌چنین در نگرش به برخی حوزه‌های تاریخ اجتماعی.

اما مجموعه تهیه شده در طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد عمدتاً مبتنی بر روایت‌های شخصیت‌ها و افرادی است که چهره‌های شاخص نظام پیشین محسوب می‌شوند و در مقام‌ها و منصب‌های نظام پیشین مسئولیت‌هایی عهده‌دار بودند. به گمان من، طرح تاریخ شفاهی در دانشگاه هاروارد از زاویه مطالعه و بررسی تاریخ سیاسی دوره پهلوی‌ها هنگامی جامعیت پیدا می‌کند که با همان گستردگی از جریان‌های اپوزیسیون آن دوره و بالاخص از شخصیت‌ها و جریان‌های متعدد چپ ایران در اپوزیسیون که وزن و جایگاه‌ها اهمیت دارد، خاطرات آنان در آن مجموعه جای می‌گرفت. بنظر من اجرای تاریخ شفاهی چپ ایران میتواند مکمل گام‌هایی باشد که برای تنظیم تاریخ شفاهی حوزه‌هایی از جامعه معاصر ایران و از جمله در ارتباط با نظام پیشین برداشته شد. بر این اساس میتوان گفت که یک پژوهشگر جدی برای رسیدن به یک برداشت و تحلیل واقع‌بینانه از لابلای روایت‌های حکومت‌گران، خود را بی‌نیاز از مجموعه تاریخ شفاهی چپ ایران نخواهد یافت.

راه آزادی: اکثر تاریخ‌دانان شفاهی در تحقیقات خود صرفاً به ضبط نوارهای صوتی بسنده می‌کنند. شما علاوه بر آن بعنوان مکمل از نوارهای تصویری (ویدیویی) نیز استفاده کرده‌اید. انگیزه شما در این زمینه چه بوده است؟

حمید احمدی: نخست می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که تهیه فیلم ویدیویی در اجرای طرح تاریخ شفاهی چه از نظر صرف وقت، زحمت و نیروی کار و چه از نظر هزینه در مقایسه با استفاده از ضبط صوت در کار تاریخ شفاهی، برابری بیشتری دارد. بعنوان مثال در نهمین کنفرانس بین‌المللی تاریخ شفاهی که قبلاً نام بردم از ۱۴۵ محقق تنها سه نفر از روش

فیلم ویدیویی استفاده کرده بودند که طرح تاریخ شفاهی چپ ایران یکی از سه مورد بشمار می‌رود.

اما اینکه مطرح کردید چه ویژگی‌هایی در این سیستم مورد نظرم بوده که این روش را انتخاب کردم، عمدتاً سه عرصه بیشتر مورد توجه ام بود: اول آنکه فرهنگ صوت و چهره توأمًا مختصاتی در بردارد که نوشتار و حتی صوت بتنهایی قادر به انتقال آن نیست. از کلام و چهره، حالت‌های رضایت، شادی، تاکید، استفهام، یاس، غم، تلخی و بعضی حالت‌های نهان و ناپیدا نمودار میگردد که برای محقق زمینه مساعدی برای دریافت معنا و برخی پیچیدگی‌ها فراهم می‌آورد.

دومین عرصه، در واقع چشم‌انداز فکری خودم بود و با این باور که با تهیه حدود هزار و چهارصد ساعت فیلم ویدیویی خاطرات سیاسی و سرنوشت شخصی متعلق به سه نسل از فعالین جنبش چپ ایران، زمینه‌ای فراهم می‌آید و محتملاً در آینده نویسندگانی با مشاهده چنین مجموعه‌ای، به ایده‌های جالبی در آفرینش داستان‌های تاریخی و یا فیلم‌سازی برای تهیه فیلم‌های مستند تاریخی به آنها دست خواهند یافت.

و بالاخره نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره داشته باشم نگاه بلندمدت است به آموزش تاریخ از طریق فیلم. روش تدریس و آموزش تاریخ با فیلم یکی از شیوه‌های آموزش مدرن در کشور‌های پیشرفته است. البته این مقوله فعلاً ارتباطی با جامعه ما نمیتواند پیدا کند. اما فکر می‌کنم در روزگاری دیگر، این مجموعه یعنی بیش از هزار ساعت فیلم از بخشی مسائل تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در قرن بیست و یکم از منابع با ارزش و سودمند برای برنامه آموزش تاریخ هم باشد.

راه آزادی: در طرح تاریخ شفاهی چپ ایران چه اهدافی را دنبال نموده‌اید؟

حمید احمدی: هدف مرکزی من برای طرح تاریخ شفاهی این بود که از دو منظر به تاریخ جنبش چپ ایران به‌مثابه بخشی از تاریخ ۷۰ ساله اخیر ایران نگاه شود. هدف این بوده که مسائل در حوزه تاریخ سیاسی و تاریخ اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد. نخست می‌خواهم روی این نکته مکتب‌کنم: کار من در اجرای این طرح، تهیه اسناد شفاهی بشکل مصاد و مصالح خام یعنی ضبط روایت‌ها که راوی فقط گزارشگر وقایع باشد و خاطراتش را ضمن آن بیاورد، نبوده است بلکه به‌مثابه یک جستجوگر در جهت تحقیق تاریخی برای دستیابی و بدست دادن شناخت دقیق‌تر و گسترده‌تر درباره مسائل پر شمار ناگفته و احياناً کتمان‌شده و یا تحریف‌شده این تاریخ بوده است. سعی می‌کنم اشاره‌ای به اختصار به این دو عرصه کار داشته باشم:

در بخش تاریخ سیاسی، تکیه بر خاطرات سیاسی راوی بوده بمنظور تطبیق بخش‌هایی از آن در جهت اصلاح و یا تکمیل اسناد مکتوب این تاریخ و همچنین تطبیق روایت‌های راویان در جریان اجرای تاریخ شفاهی.

بدیهی است که مجموعه تاریخ شفاهی چپ صرفنظر از ارزش نسبی و اعتباری هر روایت بمثابة اسناد دست اول محسوب میشود و میتواند زمینه ای برای داخل شدن به قلمرو جدیدی در مطالعه تاریخ تطبیقی چپ ایران باشد.

اسناد و مدارک رسمی خواه مربوط به آرشیوهای دولتی و رسمی و خواه مربوط به احزاب، سازمانها و جریانهای سیاسی، اگر چه از عمده منابع تحقیق محسوب میشوند، اما این منابع مکتوب در مواردی تنها نیرخ آشکار مسائل، وقایع و حوادث تاریخی را نشان میدهند زیرا در پشت آن اسناد و مدارک ممکن است واقعیات دیگری وجود داشته که بنا به ملاحظات و مصلحت گرایانهای زمان در درون اسناد رسمی راه نیافته و یا بشکل تحریف شده راه یافته باشد. علاوه بر وجود چنین واقعیاتی، اصولاً جنبش چپ ایران از آغاز پیدایش نخستین محافل مارکسیستی در شهرهای تهران، تبریز، رشت، قزوین و مراغه در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه یعنی در طول زمانی بیش از یک قرن، در حدود ۸۵ در صد این دوران را در شرایط غیر علنی فعالیت داشته است. تاریخ جنبشی که اکثریت دوران زندگی اش در شرایط مخفی بوده طبعاً بخشهایی از آن تاریخ ناگفته و یا در ابهام می ماند. بنابراین تعجب آور نخواهد بود که بعضی تصمیمها و یا مواضع سیاسی و عملی مقطعی، نه روی کاغذ آمده باشد و نه در جایی ثبت شده باشد. در جریان اجرای طرح و مجموعه ای که تا کنون تهیه شده، رهیافت به این موارد کم نبوده است. در روند کار کوشش کردم تا از درون برخی مطالب بی نظم و در واقع از شکل افتاده با تطبیق اطلاعات پراکنده، حتی الامکان مطالب بصورت شکل گرفته بیرون آید و یا زمینه ای برای تدقیق و مطالعه چنین مواردی فراهم شود.

اگر بخواهم بگونه ای مختصر مسیر اصلی کار در این عرصه را بیان کنم، تلاش در این بوده که از یک سو اسناد و مسائل ناشناخته و یا نا نوشته این تاریخ را استخراج کنم و از سوی دیگر، قلمرو جدیدی برای تطبیق اسناد مکتوب و اسناد شفاهی بدست دهم و در واقع کاربایه تحقیق در عرصه تاریخ سیاسی، مبتنی بر متدولوژی تاریخ تطبیقی بوده است.

اما راجع به حوزه تاریخ اجتماعی:

محققان تاریخ شفاهی در بررسیهای خود راه و روش یکسانی را درپیش نمی گیرند و عوامل مختلفی در انتخاب روش عمل می کند. بگمان من سرنوشت شخصی راویان در طیف چپ ایران دارای ویژه گی هایی است که بنوبه خود میتواند کار مایه هایی را برای مطالعه گوشه هایی از تاریخ اجتماعی معاصر ایران بدست دهد. بر پایه این فکر، متدولوژی کارم در این عرصه، تلاش برای رفتن برون سرنوشت شخصی راوی بوده تا آن مباحثی که بکار مطالعه اجتماعی می خورد، بیرون کشیده شود. بنا براین تا آنجا که توانستم وارد چنین میدانی برای تحقیق شدم (خوشبختانه اغلب چنین زمینه ای فراهم بود). بدین ترتیب با گنجاندن پدیده تاریخی و اجتماعی در درون دایره تجربه های درونی و باطنی زندگی راوی برای دریافت برونه جامعه شناسی و درونه انسان شناختی دوره تاریخی مورد نظر حرکت کردم تا از درون دالانهای تو در تویی و گاه نایبانگر، کارمایه هایی را برای ادراک زمانه ای که در آن می زیستند، بتوان همانند تابلویی جامعه گذشته را ترسیم کرد و در عین حال از درون این تابلو ها و با کشاندن آنها در درون یک مجموعه، مسائل و مباحثی از گذشته را در مکالمه زنده آنها با زمان حاضر پیش کشید تا از این طریق بتوان در پی کشف برخی واقعیات ها رفت. این متدولوژی در تاریخ شفاهی، شیوه شناخته شده است.

راه آزادی: شما روی اسناد مکتوب تاریخ جنبش چپ و مطالعه و تطبیق آن ها با روایت های شفاهی تاکید زیادی میکنید. پیش از آغاز طرح خود در این زمینه چه تدارکات و مطالعاتی انجام داده اید؟

حمید احمدی: اجرای طرح تاریخ شفاهی چپ ایران در عرصه تاریخ سیاسی بدون پشتوانه مطالعاتی و پژوهش در زمینه تاریخ سیاسی چپ ایران و نیز بدون تدارک لازم در تهیه و تنظیم اسناد تاریخی این جنبش، نمیتوانست عملی شود. در این مجموعه خاطرات که تا کنون تهیه شده، گفتگویم با راویانی بوده که بطور متوسط ۲۴ سال سابقه فعالیت سیاسی دارند و سالیانی از این زندگی شان در زندان، مهاجرت و فعالیت سیاسی زیر زمینی و یا بعضی از این وضعیت، گذشته است. شصت در صد آنان از اعضای موسس، هیات سیاسی و یا کمیته مرکزی برخی از ۲۰ حزب، سازمان و گروه چپ ایران بوده و یا هستند. بنابراین این برای گفتگو با چنین ترکیب از راویان و مطالعه هر دوره از تاریخ جنبش چپ مبیایست ب جستجوی ویژگی یا ویژگی های آن دوره می پرداختم. تفاوت در ویژگی، تفاوت در روش بررسی را هم پیش می آورد. بنابراین برای تدارک و فراهم شدن آمادگی لازم برای اجرای این طرح، بمدت هفت سال پیگیرانه و قبل از شروع طرح، در این زمینه کار شده است. در این مدت هفت سال ضمن مطالعه این تاریخ، اقدام به گرد آوری اسناد و مدارک ۳۰ حزب و سازمان چپ ایران از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۹۰ نمودم. این مجموعه اسناد بالغ بر هشتاد هزار صفحه است که شامل عمده ترین اسناد تاریخی جنبش چپ ایران در قرن معاصر است و فکر می کنم در نوع خود منحصر به فرد باشد. این مجموعه در سال ۱۹۹۵ در نشریه بین المللی تاریخ اجتماعی چاپ دانشگاه کمبریج (International Review of Social History) ایران وارد آرشیو بین المللی در انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام شده است. اخیراً فهرست این اسناد به دو زبان فارسی و انگلیسی تنظیم شده و بصورت دو جزوه جداگانه منتشر شده است.

راه آزادی: گفتگوها چه دوره تاریخی را در بر گرفته است؟

حمید احمدی: شامل چهار دوره است:

دوره اول - فعالیت جریان های چپ در دوره رضا شاه و مربوط به حزب کمونیست ایران و گروه دکتر ارانی است که به جریان ۵۳ نفر معروف شده است.

دوره دوم - فاصله سال های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ است که شامل حزب توده ایران، نیروی سوم و گروه کروژوک ها میشود.

دوره سوم - سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷.

دوره چهارم - سال های پس از انقلاب را در بر می گیرد. در واقع دوره سوم و دوره چهارم شامل ۲۵ حزب، سازمان، گروه و جریان چپ ایران می شود. فهرست اسامی این احزاب و سازمان ها در مطلبی که سال گذشته نوشتم، در چندین نشریه خارج کشور چاپ شده است.

راه آزادی: آیا در میان روایت کنندگان افرادی وجود دارند که در گذشته، خاطرات سیاسی خود را جداگانه منتشر کرده باشند؟

حمید احمدی: در این مجموعه سه نفر دارای این ویژگی هستند. دکتر نصرت اله جهانشاهلو که مصاحبه تاریخ شفاهی با ایشان یک سال و نیم پیش تمام شد. مهدی خانبابا تهرانی که بخشی از مصاحبه تاریخ شفاهی با ایشان تمام شد و بخشی نیز باقی مانده که بزودی ادامه یافته و تکمیل خواهد شد و همچنین دکتر انور خامه ای که اخیراً نامه ای از ایشان دریافت داشتم مبنی بر اینکه قصد مسافرت به آلمان را تدارک دیده بود ولی متأسفانه برای اخذ ویزا با مشکل روبرو شد و کماکان منتظر هم آهنگی بعدی هستم.

راه آزادی: به عقیده شما روایت کنندگان در بیان وقایع تاریخی تا چه اندازه عینیت و صراحت داشته اند؟

حمید احمدی: اکثریت روایت کنندگان در این طرح در شرایط تبعید بصری برند. خاطرات تبعیدی یکی از محکم ترین رشته های پیوند اوست با کشور و مردم سرزمین اش. علل روانی و اجتماعی این پدیده، بحث دیگری را می طلبد. اصولاً هرگونه خاطرات، بی گمان بار احساسی و عاطفی راوی را همراه دارد و بتحقیق نمیتواند چنین نباشد. راوی گناه ناخودآگاه پاره ای از رویدادها را پنهان می دارد و فراموش میکند و برخی مسائل را کم رنگ و برخی را برجسته و درخشان نشان میدهد. نمی دانم، شاید این طبیعت عمومی انسان است و البته در افراد مختلف، با شدت و ضعف نسبی همراه است. البته نباید این مسئله را خاص خود مان تلقی کنیم و این مسئله قبل از اینکه محلی باشد در موارد زیادی جنبه عام دارد و بطور غیر ارادی صورت می گیرد. هیچ خاطرات نویسی یا خاطره گویی از خلط و اشتباه مصون نیست و سهو حافظه هم از عواملی است که نباید نادیده گرفته شود. در رابطه با مطلبی که در این مورد بطور کلی اشاره کردم شاید نقل قولی از ژان ژاک روسو نمونه جالبی برای بیان این واقعیت باشد. او در کتاب «تفکرات نهایی» که حدوداً بیست سال پیش به فارسی هم ترجمه شده درباره کتاب اعترافات که در واقع خاطرات زندگی اوست، می گوید: «من وقتی اعترافات خود را نوشتم که به سن پیری رسیده بودم و از تمام لذات زندگی برکنار بودم و در قلب خود هیچ احساسی نداشتم و بهمین جهت گاهی از اوقات این خاطرات بیاد نمی آید. شاید در بعضی جاها بدون اینکه در اطراف آن فکر بکنم بطور غیر ارادی قسمت بد شکل زندگی ام را مخفی نموده و از وزای آن نیمرخ خود را نشان می دادم. اما این موارد بسیار فشرده و نادر بود.» اما بطور مشخص در ارتباط با پرسش شما، تا آنجا که توانستم تشخیص دهم، اغلب راویان در قضاوت تاریخی در مجموع راه حقیقت گویی را در بیان مسائل پیمودند. اغلب روایت کنندگان شهامت بیان حقیقت و نقد و سنجش زندگی گذشته خود را داشتند و این مطلب را از سر تعارف نمی گویم. واقعیت این است، قبل از اجرای طرح تاریخ شفاهی، شخصاً برخوردی تا آن سطح نقادانه و آنچه را که در مجموع شنیدم، انتظار نداشتم. در این مرحله از طرح، پنجره های ذهن اغلب راویان را بطور نسبی باز شده دیدم. بیرون آمدن از یک سیستم فکری از یکسو نیازمند جسارت است و از سوی دیگر نیاز به دانش دارد. بهر حال هر جامعه ای به رنسانس خود نیاز دارد و روشنفکران آن جامعه، نخستین کسانی هستند که میتوانند وارد رنسانس خودشان شوند.

راه آزادی: در پیشگفتار کتاب خاطرات دکتر امینی که در چارچوب طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد تهیه و منتشر شده است، یادآوری شده که تهیه ۸۳۰ ساعت مصاحبه و جمع آوری خاطره و تنظیم آنها بیش از هفتصد هزار دلار هزینه داشته است. طبق این محاسبه هر یک ساعت مصاحبه هزینه ای بالغ بر حدود هزار دلار دربردارد. با توجه به اینکه در اجرای طرح شما ۴۰۰ ساعت مصاحبه صورت پذیرفته و ضبط گردیده است، میتوان هزینه طرح شما را رقمی حدود چهار صد هزار دلار برآورد کرد. این هزینه سنگین را از چه طریقی تامین کرده اید؟

حمید احمدی: فکر می کنم بی مناسبت نباشد نخست به این نکته اشاره کنم: تحقیق با روش تاریخ شفاهی یکی از آن رشته های تحقیقی است که هزینه نسبتاً بالایی صرف آن میشود و خاصه آن که روایت کنندگان مریض و ناتوان در کشور های مختلف مقیم باشند. در اجرای طرح می باید مراحل مختلفی را از سر گذرانند، مانند: تحقیق روی موضوع و تنظیم طرح کار، هم آهنگی با راویان در کشور های مختلف، مسافرت به محل اقامت راویان و تامین هزینه های مسافرت و اقامت، پیاده کردن نوارها و ویراستاری، تایپ،

تنظیم فهرست موضوعی و آماده کردن مجموعه خاطرات برای چاپ بصورت کتاب، میکروفیش و یا C D Rom .

در اینجا بعنوان نمونه به یکی از آن مراحل اشاره می کنم و در ارتباط با تجربه شخصی ام در مورد دیدار با برخی از راویان و اجرای مصاحبه هست. نمونه هایی از مصاحبه وجود داشت که ۲۰ تا ۲۵ جلسه به دیدار بعضی راویان رفتیم تا توانستیم در هر یک از این جلسات بخشی از گفتگو با راوی را فیلم برداری کنیم و سرانجام بعد از ۲۵ جلسه و پس از گذشت حدود یک سال توانستیم ضبط خاطرات او را تکمیل کنیم.

اما در ارتباط با هزینه هایی که اشاره داشتید، نگاهی به بعضی طرح های تاریخ شفاهی و هزینه هایی که برای اجرای آنها صرف شده نشان می دهد که هزینه حدود ۱۰۰۰ دلار برای هر ساعت، رقمی نسبتاً متعارف است. اما آن مبلغ حدود ۷۵۰۰۰۰ دلار هزینه برای اجرای طرح تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، این هزینه از طرف این دانشگاه پرداخت نشده بلکه تامین آن از سه منبع خارج از دانشگاه مذکور بود. یعنی ۴۰۰۰۰۰ دلار آن از سوی شرکت های خصوصی و بنیاد های فرهنگی و ایرانیان مقیم اروپا و آمریکا و ۵۰۰۰۰ دلار توسط بنیاد فورد در آمریکا و ۳۰۰۰۰۰ دلار توسط بنیاد National Endowmentforthe Humanities (۳) حال پس از این توضیح، به موضوع تامین هزینه خودم در اجرای طرح انجام شده تا این مقطع یعنی گردآوری خاطرات ۴۰ نفر با روش مصاحبه بصورت فیلم ویدئویی می پردازم:

این هزینه ها شامل بخش فنی مانند هزینه کاست های فیلمبرداری ویژه آرشیو کارم و برخی ابزار های فنی کار و همچنین هزینه مسافرت ها به محل اقامت بعضی از راویان و در مواردی هزینه اقامت و غیره در چندین شهر اروپا. مجموع کل هزینه های مصروفه در این زمینه در طول حدود سه سال بالغ بر ۳۴۰۰۰۰ مارک معادل ۲۰۰۰۰ دلار شده است. این مبلغ از دو منبع تامین شده است: دریافت ۱۷۵۰۰ مارک از انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام (در برابر دریافت این مبلغ، یک نسخه از کاست های فیلم ویدئویی مجموعه اول خاطرات گردآوری شده را در اختیار آرشیو آن انستیتو قرار دادم). مطلبی را هم در این رابطه بگویم: ایده طرح تاریخ شفاهی سه نسل از اپوزیسیون ایران و از جمله طرح تاریخ شفاهی چپ ایران به انستیتو مزبور و حق کپی رایت این مجموعه و انتشار آن با من است.

منبع دوم: کمک گرفتن از دوستی به مبلغ ۱۶۰۰۰ مارک که خود او آن را برای من از بانکی وام گرفت و امید است با دریافت کمک مالی از یک بنیاد فرهنگی، بتوانم آنرا مسترد کنم. اما آنچه که مربوط به کار انجام شده چندین ساله ام در این عرصه و از جمله تهیه ۴۰۰ ساعت فیلم ویدئویی خاطره ها بوده، در واقع تلاشی بود در راستای یک تولید معنوی و اجتماعی. از اینکه در طول نزدیک به ده سال کار، سرانجام توفیق اجرای چنین طرحی با ارزش تاریخی نصیب من شده تا گوشه هایی از انبوخته های تاریخ معاصر ایران را برای نسل امروز و آیندگان گرد آوردم و آنها را برای انتشار آماده کنم، کاری است که به زندگی ام معنای خاصی می بخشد.

راه آزادی: به پیش بینی شما مجموعه طرح تاریخ شفاهی چپ ایران چه هنگام به پایان خواهد رسید؟

حمید احمدی: علاوه بر میزان کاری که تا کنون در این چند سال شده، فکر می کنم تا پایان طرح یعنی مصاحبه با ۱۴۰ - ۱۳۰ نفر و تهیه حدود ۱۴۰۰ ساعت فیلم ویدئویی و انتشار مجموعه خاطره ها، حدود ده سال دیگر لازم است که در این زمینه کار کنم. هم اکنون کوشش ام در این است که همزمان با ادامه مصاحبه ها یعنی اجرای مصاحبه ها حد اقل با ۹۰ راوی دیگر (البته در این مرحله، مصاحبه ها و گردآوری خاطرات برخی شخصیت های سیاسی اپوزیسیون در طول هفتاد سال گذشته که در ارتباط با

جریانهای ملی، ملی - مذهبی و دمکراتیک ایران بوده اند نیز انجام خواهد شد)، کار انتشار ۴۰ خاطره ای که تا کنون تهیه شده را به مرحله اجرا درآورم. این چهل خاطرات مجموعاً بالغ بر ۹۰۰۰ صفحه میشود (هر خاطره بطور متوسط ۲۲۰ صفحه است).

هزینه ای که برای تولید این مجموعه بشکل CD Rom برآورد شده حدود ۵۰۰۰۰ مارک میشود. این مبلغ برآورد شده شامل هزینه پرداخت ۹۰۰۰ صفحه تایپ نمی شود زیرا دوست پر تلاش محمد جعفر محمدی (عضو سازمان افسری حزب توده ایران در سال های پس از شهریور ۱۳۲۰) داوطلبانه و با هدف اجتماعی - فرهنگی اعلام کردند که بدون دریافت وجه همه ۹۰۰۰ صفحه مجموعه را تایپ خواهند کرد و تا کنون حدود ۱۰۰۰ صفحه پیاده شده از نوار ها را به لطف خود تایپ کردند. در این جا وظیفه خود می دانم تا از ایشان صمیمانه سپاسگزاری کنم. البته محبت های صمیمانه ایشان به من در این مدت فرا تر از ذکر موردی است که اشاره کردم.

اما در ارتباط با تامین ۵۰۰۰۰ مارک: تا کنون با بنیاد های فرهنگی متعدد اروپایی مکاتبه کرده ام اما متأسفانه پاسخ های دریافتی مثبت نبوده است.

اخیراً چند تن از دوستان راه حلی را پیشنهاد کردند و آن اینکه به چند تن از ایرانیان مقیم خارج کشور که به تاریخ و فرهنگ جامعه ایران علاقمندند و نیز دارای امکانات مالی هستند، کتاب مراجعه شود و تا شاید از این طریق زمینه مالی انتشار خاطره های تهیه شده و نیز اجرای بقیه مصاحبه ها فراهم آید. واقعاً نمی دانم پاسخ ها در این زمینه چه خواهد بود؟ بهر حال، ممکن است این پیشنهاد را با احتیاط عملی کنم. در عین حال به این نکته هم اشاره شود، مجموعه ای که تا کنون تهیه شده راویان آن مقیم آلمان، سوئد و اندک شماری از ایران هستند. در تداوم کار با راویان مقیم فرانسه، انگلیس، آمریکا، کانادا، روسیه و باکو که در لیست تنظیمی هستند، باید مصاحبه ها و خاطرات آنها با فیلم ویدئویی ضبط گردد. نکته دیگر این که از میان ۴۰ خاطره تهیه شده تنها یک خاطره بسته است که مربوط به مصاحبه آقا بزرگ علوی در ۲۴ ساعت فیلم ویدئویی (حدود ۵۴۰ صفحه) است و طبق توافقنامه ای که با هم امضا کردیم، پس از حیات ایشان منتشر خواهد شد.

راه آزادی: در همان پیشگفتار کتاب خاطرات دکتر امینی در ضمن آمده است که از مرحله تصمیم گیری این طرح تا چاپ نخستین جلد کتاب مجموعه، نزدیک به ۱۴ سال وقت سپری شده است و نیز در یک روند ۸ ساله این مجموعه بصورت میکروفیش و نوار در اختیار چندین کتابخانه و دانشگاه اروپایی و آمریکایی جهت مطالعه پژوهشگران قرار گرفته است. آیا شما تصمیم به چنین کاری ندارید؟

حمید احمدی: چنانچه گشایشی در کار انتشار خاطره هایی که تا کنون تهیه شده بصورت یک مجموعه فراهم نشود، یکی از کار های مقطعی میتواند این راه باشد. البته این اقدام هم هنگامی امکان پذیر میشود که حاضر باشند کار کپی برداری حدود ۴۰۰ ساعت فیل ویدئویی را پرداخت کنند.

راه آزادی: به غیر از طرح تاریخ شفاهی چپ ایران، چنین طرحی در ارتباط با جنبش چپ چه کشور هایی به مرحله اجرا درآمده است و اصولاً بازتاب طرح شما تا کنون چگونه بوده است؟

حمید احمدی: تا آنجا که فهرست طرح های تاریخ شفاهی اجرا شده در زمینه تاریخ سیاسی و اجتماعی نشان می دهد، این نخستین بار است که یک طرح تاریخ شفاهی در ارتباط با تاریخ جنبش چپ یک کشور در قرن معاصر (از شخصیت ها و فعالین سه نسل از ۲۰ سازمان های گوناگون

چپ) به مرحله اجرا درآمده است. چند ماه پیش علاقمندانی از فعالین سابق جنبش چپ آمریکای لاتین با من تماس و دیدار داشتند و اظهار علاقه کردند که تجربیاتم را در این زمینه در اختیار شان قرار دهم تا آنان نیز کوشش هایی را برای اجرای طرح مشابه در کشورهای شان به مرحله اجرا درآورند و من با کمال میل آمادگی ام را اعلام کردم.

اما درباره بخش دوم پرسش شما: در عرصه ملی، تنها میتوانم به انتشار آن بیانیه ای که خطوط کلی مسائل این طرح در آن انعکاس داشت، اشاره کنم که در چندین نشریه ایرانی خارج از کشور چاپ شده است و البته متن کامل آن فقط در سه نشریه «راه آزادی»، «انقلاب اسلامی» و «آرش» چاپ شد و خبر بسیار کوتاه آن در دو سطر فقط در نشریه «ایران فردا» در داخل کشور منعکس گردید.

اما انعکاس بین المللی «طرح تاریخ شفاهی چپ ایران» خاصه در عرصه آکادمیک و در حوزه تاریخ دانان شفاهی براتر جدی تر و فرا تر بوده است. در نهمین کنفرانس بین المللی تاریخ دانان شفاهی که در ژوئن ۱۹۹۶ در دانشگاه گوتبرگ (سوئد) تشکیل شده بود طرح تاریخ شفاهی چپ ایران از نظر متدولوژی تحقیق میدانی درباره تاریخ جنبش چپ یک کشور، پیمانه تجربه جدیدی در عرصه جهانی فعالیت تاریخ شفاهی بازتاب داشته و علاقمندانی از تاریخ دانان اظهار علاقه کردند تا متن انگلیسی سخنرانی ام چاپ شده توسط دانشگاه گوتبرگ را به چند زبان خارجی برای چاپ در نشریه تاریخ شفاهی کشور های شان ترجمه و منتشر کنند. مطلب دیگری که در این زمینه میتوانم به آن اشاره کنم دریافت نامه ای است به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۶ از خانم دکتر ویلانوا (Vilanova) رئیس هیات اجرایی «جامعه بین المللی تاریخ شفاهی» و سر دبیر نشریه تاریخ شفاهی. او در این نامه تصمیم هیات تحریریه نشریه (HAFO) را در مورد چاپ سخنرانی ام درباره «طرح تاریخ شفاهی چپ ایران» در آن نشریه بعنوان موضوع و طرح منتخب که در کنفرانس بین المللی ارائه کرده بودم، اعلام داشت. مطلب دیگری که در این زمینه بتوان اشاره کرد و آن اینکه در نهمین کنفرانس بین المللی بعنوان اولین ایرانی به عضویت جامعه بین المللی تاریخ شفاهی درآمد.

راه آزادی: آیا نام خود شما برای ضبط خاطرات با روش مصاحبه در لیست روایت کنندگان وجود دارد و اگر آری پرسشگر مصاحبه چه کسی می باشد؟

حمید احمدی: در وادی پنجاه سالگی و نزدیک به سه دهه زندگی و فعالیت سیاسی - اجتماعی حوادث و رویداد های زیادی را در عرصه سیاسی و نظامی از سر گذراندم و در این مسیر با شخصیت های سیاسی نسبتاً پرشماری برخورد، آشنایی و یا از نزدیک کار و زندگی کردم. در عین حال در این دوران، شاهد بی تفاوت آن همه رویداد های غم انگیزی که بر جامعه و مردم مان رفته است، نبوده ام. فکر می کنم گفتنی هایی برای نقل و ضبط خاطراتم داشته باشم. اخیراً با دوستانم پروفیسور پرواند آبراهامیان (پروفیسور تاریخ در دانشگاه نیویورک و مولف کتاب معروف و مرجع بنام «ایران بین دو انقلاب») که برای تالیف آن مدت ۲۶ سال کار و تحقیق کرده است) در این باره صحبت کردیم و با تمایل متقابل قرار گذاشتیم که در آینده و او در جایگاه پرسشگر و در ارتباط با طرح تاریخ شفاهی چپ ایران به لطف خود این خاطرات را با روش مصاحبه ضبط نماید.

راه آزادی: آقای حمید احمدی از این که دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید از شما متشکریم.

حمید احمدی: من هم از اینکه فرصت چنین گفتگویی را برایم فراهم نمودید سپاسمندم.

## تلاش‌های باارزش زنان در ایران

ناهید کشاورز

معمول بر این بوده که بمناسبت روز جهانی زن مطالبی در مورد تاریخچه مبارزاتی زنان در کشور های مختلف نوشته می شده است با طرح شعار هایی که می باید آنها دوشادوش یکدیگر برای احقاق حقوق خود مبارزه کنند. این شعار ها تا زمانی که تحولی در ذهن و اندیشه زنان بوجود نیاید و خود با آگاهی به ضرورت فعالیت‌های زنان و حضور خود در این گروهها دست نیابند شعار هایی بی معناست. آنچه اهمیت دارد ایجاد دگرگونی هایی جدی است در اندیشه زنان که خود محصول فرهنگی مردسالار هستند بوجود آمدن نوعی دید و تفکر و تعقل زنانه، نگاهی نو که الزاما نگرشی یکسان و از قبل تعیین شده به پدیده های اجتماعی را ندارد اما به دور از ارزش گذاری ها و قوانین وضع شده گذشته است. نوعی برداشت و تعریف نوین از جهان پیرامون است و پیش از آن شناختی جدی و عمیق و همه جانبه از خود بعنوان زن! این روند اتفاقی ناگزیر است که نتیجه تکامل و پیشرفت مبارزات زنان در جنبش های زنان و بالا رفتن آگاهی آنها میباشد. وضعیت زنان در کشور های واپس گرا هم علیرغم ویژگی های خاصی که دارد نمیتواند بطور کلی از این سیر مجزا بماند. زنان در ایران هم با وجود فشار و خفقانی که بر زندگیشان سایه انداخته است هر چند با سرعتی کند و لرزان اما در نهایت از این حرکت عمومی و تحول ذهنی و بالا رفتن آگاهی به کلی دور نیستند.

بی شک در کشوری که هنوز غیرت مردانه یک ارزش گذاری جدی است و حفظ آن از وظایف زنانه بشمار میرود سخن از یک حقوق مستقل و برابر برای زنان گفتن به رویای دوری بیشتر شبیه است. در این زمانه ای که روند حرکت تاریخ در ایران واپس گراست مسائل زنان و حقوق آنها از این حرکت هم عقب مانده تر است. اما از آنجا که این اتفاقات در سیاره ای دیگر اتفاق نمی افتد از تاثیرات متقابل تحولات اجتماعی در جهان بکلی دور نمانده است. شاید بشود بگونه ای ویژگی خاص این دوره را نوعی آشوب درونی زنانه نامید. دوران سربرآوردن تضاد ها از یکسو با دنیای مردانه و از سوی دیگر تضاد های درونی با خود که در واقع تضاد با ارزش ها و باور های درونی شده پدر سالاری است. تضادی که در نهایت آنها را به نوعی بلوغ ذهنی و روانی می کشاند که میتواند آنها را در برداشتن گامهای سریع برای از میان بردن فاصله های تاریخی یاری رساند.

«مهرانگیز کار» و «شهلا لاهیجی» در این زمینه مینویسند:

«امروز زندگی زن ایرانی و خاور میانه ای به جبر یا اشتیاق در حال تغییر شکل کیفی است. هر چند بازتاب دگرگونی چهره زن در سیمای زندگی جهانی، در این سوی جهان اندک باشد. هیات حیات اجتماعی زن را در جوامع شرق نزدیک و میانه و دور کم و بیش دگرگون کرده است. امروزه زن در این بخش جهان، از هر طبقه و گروه اجتماعی برای گذران زندگی روزمره نیازمند آگاهی هایی است که از پانصد سال پیش و یا حتی صد سال گذشته، به آن نیازی نداشت. کمبود های اجتماعی، انقلابهای سیاسی و از همه مهمتر تغییر بافت و شکل اقتصادی جامعه از او حتی در قالب «شهرت درجه دو» مسئولیتهایی را طلب میکند. زنان بصورت توده بی شکل، توان بالقوه ای در خود دارند که در کشمکش های سیاسی و انقلابهای اجتماعی از آن بهره برداری

میشود. این بهره جویی نه تنها بر زندگی خود زنان که بر کل جامعه و گاه منطقه ای وسیع از جهان تاثیر می گذارد.» (۱)

نوشتن و سخن گفتن از فعالیت های زنان در ایران این جا و آن جا این سو. تفاهم را بوجود می آورد که گویا قصد بر این است که فضای خفقان آور حاکم بر وضعیت زنان در ایران را نادیده انگاریم و با تصویر این گامها و فعالیتها دنیایی را مجسم کنیم که زنان در آن امکان بروز خواسته ها و حق طلبی هایشان را دارند و دقیقا به دلیل نبود فضای آزاد و دمکراتیک است که فعالیت زنان در آنجا بطور ویژه ارزش پیدا میکند و هر گام آن حائز ارج گذاری است. به مسئله حجاب، به اینکه همچنان به شکل یک معضل در آنجا مطرح است به اینکه حکومت هنوز در پی راههایی برای سخت گیری بیشتر درباره آن است از این زاویه میباید نگرست که زنان آنرا به حربه مبارزاتی تبدیل کرده اند. هنوز یکی از دل مشغولی های جدی سران حکومتی در ایران نوع آرایش و فرم لباس پوشیدن زنان است. این حرکات اعتراضی اگر تاثیری بر حکومت و قانون گذاری و روند حکومتی در ایران ندارد اما انرژی و نیرویی را از حکومت سلب میکند.

حق طلبی و حق خواهی زنان در ایران همواره خواسته ای غرب زده و پدیده ای استعماری بوده است و در واقع مبارزه با حقوق زنان بنوعی مبارزه با استعمار تبدیل شده است. مبارزه امروز زنان در ایران بویژه در افتادن با این طرز تفکر هم هست و زنان دیگر در راستای این مبارزات از کشیدن بار چنین اتهاماتی هم پروا ندارند. شرایط سخت و دشوار سالهای گذشته آنها رابنوعی آب دیده و آزموده کرده است. انقلاب اسلامی نه تنها نتوانست به خواسته های توده عظیم زنان مسلمان پاسخ گوید بلکه آنها در چارچوب قوانین اسلامی و اجتماعات مذهبی امکان فعالیت‌هایی برون از خانه را یافتند که در نهایت توانست و یا میتواند ستوالاتی هم درمورد احقاق حقوقشان رو در روی خودشان قرار دهد و آنها را به حق

طلبی بکشاند. حکومت اسلامی که آنها سالها رویای روی کار آمدن آن را داشتند تنها توانست با محدود کردن گروه دیگری از زنان آنها را به فضای محدود اسلام زده آنان نزدیک کند. زنان در گروههای سیاسی چپ هم تجربه ای به گونه ای دیگر اما نه الزاما بهتر در جهت برآورده شدن خواسته هایشان از سر گذراندند. این تجربیات همه آنها را بطور نسبی حول این اندیشه که خودمان و تنها خودمان هستیم گرد آورد. اندیشه ای که محدودیت های سیاسی جامعه آنها را از تشکل های زنانه باز می دارد اما هسته های این اندیشه در جا های دیگری شکوفه میکند و روندی بازگشت ناپذیر به جلو را ایجاد میکند. طبیعی است که یک فرهنگ عقب گرا می تواند اثرات منفی و واپس گرای خود را بر زنان هم بر جای گذارد و آنها را حتی به دام خرافه های پس مانده بکشاند اما از آنجا که واقعیت ها و خواسته های زندگی ملموس و غیر قابل تطبیق با این واپس گرایی است تضادی در زنان بوجود می آورد که آنها را به انتخاب ناگزیری می کشاند.

در اینجا قصد نشان دادن یک شرایط ایده آل و پیشرو در ایران نیست. یک بررسی نسبی و اجمالی از وضعیت زنان در ایران است با پذیرش در بست ستم چند گانه ای که بطور عیان و آشکار وجود دارد قبول این نکته که زنان بعد از انقلاب علیرغم همه مشکلات تسلیم نشده اند. «مهرانگیز کار» میگوید:

«زنان بعد از گذشتن از کوره حوادث دهه نخست بعد از انقلاب اینک حق خواهی میکنند نه تکدی» (۲)

واقعیت اینست که هرگز مسئله زنان در ایران تا بدین حد مطرح نبوده است. هرگز هم زنان چنین تحت ستم نبوده اند. این طرح مسئله زنان در ایران نه خواست حکومت و نه از نتایج حکومت آنهاست. نشان از فریاد دانمی است که زنان در آن جامعه سر میدهند. آنها اعتراض میکنند و قانون گذاران علیه همین اعتراض ها هم قوانین تازه وضع میکنند. آنها هم از راه قانون وارد میشوند سعی میکنند در قوانین تعادلی ایجاد کنند. علیرغم تمام سرکوب ها و فشار ها خلاقیت زنان افزایش پیدا کرده است. آنچه از این خلاقیت به بیرون راه می یابد اندک و دست و پا شکسته است اما حضور خود را تحمیل میکند. در ایران برای اولین بار صحبت از هنر و ادبیات زنانه در میان است. «فرزانه میلانی» مینویسد:

«از نظر کمی تاریخ ادبیات هزار ساله ما شاهد چنین بسط و توسعه نوشته زنان و درباره زنان نبوده است. بعنوان مشتی از خروار در عرض دو سال یعنی بین سالهای ۶۲ تا ۶۴، ۱۲۶ کتاب در داخل ایران درباره زن در ایران به چاپ رسیده است.» (۳)

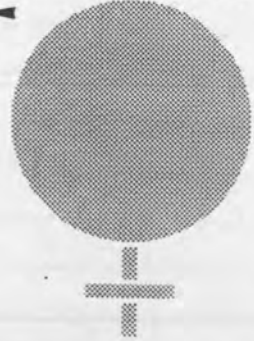
بدیهی است که این آمار باز هم افزایش یافته است و از ده سال پیش تا امروز در این زمینه تغییرات کمی و کیفی در جهت اعتلای فرهنگ زنانه بوجود آمده است. بطور مثال تنها میتوان از چند نشریه زنان بعد از انقلاب چون: زنان - زن روز - ندا - پیام زن - پیام هاجر - فرزانه - ریحانه و... نام برد. سمت و سوی همه این نشریات را با توجه به نشریه ویژه زنان هم نمیتوان صرفا بسوی خواسته های زنان دانست و اصولا هر حرکت و فعالیت زنان در ایران را هم نمیتوان الزاما در این جهت دانست. مثلا وقتی که خانم «مریم بهروزی» نماینده مجلس مس گوید: «ما معتقد هستیم اگر حکومت اسلامی با قدرت و حاکمیت اسلام تحت رهبری ولایت فقیه اداره شود احتیاجی به داشتن تشکیلات خاصی در خصوص دفاع از حقوق زنان نخواهد بود.» (۴)

در کنار این تفکر زنانه هستند که در جویبار کوچکی از امکانات به امید دستیابی به دریایی از خواسته ها و آرزو ها قدم هایی کوچک برمی دارند. از آن جمله میتوان از نشریه «زنان» نام برد که در پوشش حفظ شئون اسلامی به طرح مسائلی میپردازد که برای زنان ایرانی آگاه

کننده است. در این نشریه برای اولین بار به طرح مسئله فمینیسم به طرز مبسوط پرداخته شده است. «افسانه نجم آبادی» درباره این نشریه مینویسد:

«فضایی که مجله زنان در ایران آفریده است، فضایی است که باب آن به روی معتقد و غیر معتقد، مسلمان و غیر مسلمان باز است. فضایی است که من به زبان خود و نویسندگان و همفکران زنان به زبان خود در آن میتوانیم زمینه همبستگی و همکاری بیابیم. از این امکان چه زاده خواهد شد. امری از قبل تعیین و قابل پیش بینی نیست، بویژه در شرایط انحصار طلبی های فکری و خشونت دولتی در ایران، چنین فضا هایی سخت نا مطمئن و آسیب پذیرند. از جمله عواملی که در شکل گیری این آینده بی شک سهمی خواهد داشت اینست که دیگر زنان چگونه جایی برای خود در این فضا بسازند. چگونه خود را از آن این فضا و این فضا را از آن خود کنند. از این تنوع مقالات و نویسندگان مجله زنان میتوان چنین استنباط کرد که در ایران همکاری و ارزش گذاری هایی دو جانبه بر این کار هم اکنون شکل گرفته است.» (۵)

این نشریه تلاش میکند با برخورد به قوانین اسلامی و حقوق زنان در قانون مدنی فرم ملایم و تلطیف شده ای از اسلام ارائه دهد و با این دید و نظر که میتوان هم «چنین بود» کارگزاران را در برابر سئوال ها و شرایط طرح شده ای قرار دهد که یا ناگزیر آنها را به پاسخهای افراطی و عقب مانده بکشاند به نوعی رسوایی خود آنها و یا گرفتن جواب هایی که بعد ها آنها را در برابر خود شان قرار دهد.



اتفاقات و رویداد های سیاسی اجتماعی اخیر در افغانستان باز هم بهانه ای برای این نشریه است که نتایج عملکرد های قوانین اسلامی را گوشزد کند و نتیجه بگیرد که «به نظر می رسد احکام اسلامی امکان تفسیر دارند. پس میتوان آنها را در مورد حقوق زنان مورد بررسی قرار داد.» (۶)

در مطلب دیگری ضمن اشاره به وضعیت زنان و مسلمانان در دیگر کشورهای اسلامی سعی در تعدیل قوانین اسلامی دارد و بعنوان نمونه از مالزی که ۳۰ درصد مردمش مسلمان هستند نام می برد و نقل قولی از نخست وزیر آن کشور که می خواهد اسلام را با روند اقتصادی این کشور تطبیق دهد:

«فقط در صورتی اسلام مذهب تمام قرون است که متناسب با جهان تفسیر شود جهانی که با ۱۴۰۰ سال پیش بسیار فرق دارد.» (۷)

«شهلا شرکت» مسئول نشریه زنان در مصاحبه ای با رادیو فرانسه در مورد فعالیت مخالفان برابری حقوق زنان با مردان می گوید:

«طرح مسائلی زنان در ایران یک مسئله تقریباً نو است. حالا اگر نگوئیم تا حدودی جدید است ولی بهر حال در شکل برابری جویانه و تساوی طلبانه در واقع میتوانیم بگوئیم تا حدودی جدید است. بخصوص برای افکار سنتی که بخصوص در جامعه ما وجود دارند. آنها قطعاً به دلیل این که فکر میکنند فقط تنها وظیفه زن خانه داری و تربیت فرزند و رسیدگی به شوهر است از این که زنان بخواهند در عرصه های اجتماعی وارد بشوند پرهیز دارند. و در واقع موضوع برای آنها خوشایند نیست. به همین دلیل جبهه گیری هایی میکنند چه در نشریاتشان و چه در میان همین آقایان نماینده مجلس...» (۸)

غیر از عرصه مطبوعات زنان در زمینه های دیگر فرهنگی و هنری هم گامهای اساسی برداشته اند. تعداد نویسندگان و هنرمندان زن افزونی گرفته است و مهمتر اینکه آنها تلاش میکنند که آثار خود را از زاویه نگاه خود و متفاوت با دید اندیشه مردانه بنویسند.

در عرصه برابری حقوق و وضعیت حقوقی زنان نابرابری بیداد میکند. تمام تحولات و دگرگونی در این زمینه در سطح باقی میماند. در مجلس طرح کمیسیون، زنان، جوانان، خانواده، بعد از چند بار رد شدن سرانجام به تصویب رسید. حالا اینکه کمیسیون با ترکیب نمایندگان مجلس بتواند قدم هایی در جهت تغییر قوانین بردارد جای تردید بسیار است. قوانینی تا ریشه در زمین سخت مرد سالاری جامعه ایران فرو رفته اند و تغییر آنها لرزش هایی را ایجاد می کند که قانون گذاران آنرا تاب نمی آورند. مهر انگیز کار می گوید:

«قانون گذار ایرانی به اندازه ای مجذوب ساختار حقوقی مرد محور در قوانین ایران است که تمام مفاهیم و مضامین حقوق انسانها را زیر پا گذاشته است و نه تنها حقوق مادران که حقوق صغار را هم برای تحکیم بنای رفیع مرد سالاری به نسیان سپرده...» (۹)

در زمینه تغییر قوانین به نفع زنان شاید تنها می باید همچون «شرین عبادی» حقوقدان امیدوار بود که می گوید:

«به همین دلیل که شما نمیتوانید گردونه زمان را به عقب بکشید نمیتوانید با این قوانین تا ابد زندگی کنید. پس بنابراین خواه، نا خواه روزی این قوانین تغییر خواهد کرد و اما چه روزی و چه هنگام؟ این دیگر بستگی دارد به همت خصوصاً زنان جامعه ما و میزان فعالیتی که در جهت تغییر فرهنگ مرد سالار خواهد شد.» (۱۰)

به همان اندازه که نمیتوان گردونه زمان را به عقب کشاند بالا رفتن سطح آگاهی و بینش زنان هم امری اجتناب ناپذیر است. بوجود آمدن نوعی همگرایی زنانه که حاصل نگاهی شکاک، روشن و کنجکاو به گذشته و محیط پیرامون است. در کنار هم قرار گرفتنی که نشانه آگاهی است

و به قصد آگاهی بیشتر بی هیچ حکم صادر شده ای برای طرح سئوالاتی که میتواند جواب مشترکی نداشته باشد. با چارچوب هایی که میباید ساخته شوند. چارچوب هایی بر اساس دید، نظر، خواست و امکانات خود زنان. غیر از این در هر قالب از پیش ساخته ای حتی اگر نسی بیرونی مستحکمی هم داشته باشد آن اعتماد و اطمینان لازم ایجاد نمیشود.



منابع:

- ۱ - شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ
- ۲ - حقوق سیاسی زن در ایران از بهمن ۵۷ تا امروز
- ۳ - ادبیات بعد از انقلاب، نیمه دیگر بهار ۱۳۷۰
- ۴ - رسالت فروردین ۷۵
- ۵ - سالهای عسرت، سالهای رویش. کنکاش شماره ۱۲
- ۶ - مجله زنان شماره ۳۱
- ۷ - اسلام چه کسی - مجله زنان شماره ۳۱
- ۹ - کیهان لندن شماره ۶۴۴
- ۹ - مادران چه میخواهند. زنان شماره ۲۶
- ۱۰ - وضعیت زنان در ایران. کیهان لندن شماره ۶۴۴



# تأملاتی درباره هویت چپ

(بخش چهارم)

بابک امیر خسروی

## عدالت، احترام به رزانت و مقام انسانی است

در بحث مربوط به سرمایه داری (بخش سوم) اشاره کردیم که چگونه با زایش سرمایه داری نوین، فقر و مسکنت بطور بی سابقه ای توده های وسیع زحمتکشان را به کام خود کشید. در همان جا خاطر نشان کردیم که چگونه بورژوازی در انقلاب کبیر فرانسه با شعار آزادی، برابری و برادری پای به میدان گذاشت و چه شوق و امید در انسانگرایان آن ایام بوجود آورد. اما سلطه بورژوازی و همه گیر شدن شیوه تولید سرمایه داری موجب کردید حاصل کار و رنج انسان ها به «انباشت ثروت» در دست یک اقلیت، به قیمت «انباشت فقر» در میان توده های وسیع در قطب دیگر بینجامد. مشاهده بی عدالتی کور و نابرابری های اجتماعی، شور و امید های آغازین رابه یاس و خشم مبدل کرد. در قبال این وضع اسفبار، اندیشه مقابله و ضدیت با بورژوازی سوار بر اریکه قدرت و همچون نماد ظلم و بی عدالتی، در میان انسانگرایان و عدالت جویان توت گرفت. بر بستر جنبشی که جامعه گران (سوسیال ها) به وجود آوردند، جنبش سوسیالیستی و اندیشه سوسیالیسم و مقوله عدالت خواهی پا گرفت و وارد فرهنگ سیاسی شد.

طی دو قرن اخیر، موضوع برقراری جامعه عادلانه، بحث مرکزی اندیشه پردازان چپ و سوسیالیست و اساس فعالیت احزاب و سندیکا ها و زحمتکشان را تشکیل داده است.

«سوسیالیست های تخیلی» طلایه داران این جنبش بودند. آنها پیکار برای عدالت را با انتقاد بی رحمانه و افشای علل فقر مادی و اخلاقی عصر «تمدن» - یعنی سرمایه داری - آغاز نمودند. فوریه از پیش گامان این جنبش با زبانی گزنده و قلمی برآ به تصویر وضع پرداخت. و بر آن بود که نظام سرمایه داری «همه پلیدی هایی را که در بربریت با اشکالی کاملا ابتدایی اعمال می شد، به شیوه زندگی پیچیده، دو پهلو و مزورانه ارتقا داده است. «سوسیالیست های تخیلی» بر این باور بودند که هر چه با عقل جاودان مغایرت دارد و نظام سرمایه داری را نیز چنین می پنداشتند، باید بی رحمانه محو و نابود گردد و به جای آن دولتی معقول و جامعه ای معقول برپا شود.

بنیانگذاران (سوسیالیسم علمی) که دکترین آنها حاصل دو کشف: درک مادی تاریخ (ماتریالیسم تاریخی) و تسوری ارزش اضافی (راز شیوه تولید سرمایه داری) بود، استقرار جامعه مطلوب و عادلانه را در رهایی یک طبقه: پرولتاریا، از یوغ بورژوازی و برقراری حاکمیت او می دیدند. سرنوشت سوسیالیسم مارکس و اشکالات ذاتی آن و نا سازگاری اش با تغییر و تحولات قرن بیستم و نیز پیامد های غم آور و عبرت انگیز سوسیالیسم لنینی را در بخش های قبلی تا آنجا که چارچوب این نوشته اجازه می داد، توضیح داده ام.

اما با وجود غیر عملی بودن اولی و ناکامی دومی، مضمون این پیکار و ارزش های اساسی و انسانی نهفته در جنبش سوسیالیستی، به ویژه پیکار برای عدالت اجتماعی، آزادی و مردم سالاری واقعی و برقراری جامعه ای انسانی - آرمانی که در آن «رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان» باشد همچنان با قوت باقی است.

## عدالت اجتماعی چیست؟ منظور از برقراری عدالت اجتماعی در

کشوری نظیر ایران، عبارت از ریشه کن کردن فقر، تامین رفاه عمومی و زندگی در خور انسانها، توزیع عادلانه ثروت، تامین فرصت ها و امکانات برابر برای همه آحاد کشور و در دراز مدت، فراهم کردن شرایطی است که در پرتو آن کار و تلاش افراد با استعداد برابر، بازدهی یکسانی ببار آورد. عدالت اجتماعی صرفا فقر زدایی نیست. زیرا در این صورت ممکن است فقر مطلق از جامعه بر بیفتد اما فقر نسبی همچنان باقی بماند. جامعه هنگامی عادلانه است که فقر مطلق ریشه کن شود و فقر نسبی یا فاصله طبقاتی بطور محسوسی رو به کاهش بگذارد. بعبارت دیگر رفاه عمومی و فرصت ها و امکانات برابر برای همگان فراهم گردد.

**فقر مطلق** به معنی محرومیت فرد یا یک خانوار از درآمد و قدرت خرید کافی برای تامین نیاز های ضروری و اولیه زندگی، از قبیل غذا، پوشاک و سرپناه لازم و شایسته است. معیار قضاوت در هر جامعه، «خط فقر» است که مشخص کننده حد اقل درآمد فرد یا خانوار برای تامین همین نیاز های اولیه زندگی است. طبق برآورد های سازمان برنامه و بودجه، در ۴۴ درصد خانواده های شهری و ۴۸ درصد خانواده های روستایی در سال ۱۳۷۵ زیر «خط فقر» قرار دارند. (به نقل از نشریه «عصر ما» نهم آبان ماه ۱۳۷۵)

**فقر نسبی** در مقایسه با سطح زندگی دیگران تعیین میشود. معیار سنجش و شاخص نیز درآمد سرانه متوسط فرد یا خانوار در جامعه است. طبق آخرین آمار بانک مرکزی درآمد ده درصد از بالا ترین افراد، ۱۶ برابر بخش های کم درآمد ایرناست. ۲۹ درصد از جمعیت بیش از ۵۰ درصد کل درآمد های کشور را در دست دارند.

سیاست مبتنی بر عدالت اجتماعی در جامعه ای نظیر ایران که فقر این چنین بیداد می کند در درجه اول باید معطوف به از میان برداشتن فقر مطلق باشد.

اما فقر زدایی یک امر خیریه و صدقه دادن نیست و با کمک هزینه و یارانه و امثال آن حل نمیشود. این گونه کار ها مسکن است نه شفا بخش. فقر زدایی، زدودن یک ننگ و رسوایی از سیمای جامعه و ادای یک وظیفه اخلاقی و انسانی است. تا فقر از جامعه ریشه کن نشود، گفتمان درباره عدالت و عدالت اجتماعی جز لفاظی و عوام فریبی بیش نیست. درجه و شدت صداقت یک نیروی سیاسی و معیار چپ بودن، در تعهد و عمق درگیری او در حل این معضل اجتماعی تبلور می یابد. واقعیت این است که فرزندان خانواده هایی که از طفولیت از بهداشت، غذا و کالری بالا برخوردارند و در محیط خانوادگی دانشگاهی و با فرهنگ بار می آیند و بخاطر امکانات مالی خانواده در مدارس مجهز تری به تحصیل پرداخته و معلم سر خانه دارند، حتی در شرایط استعداد برابر، از فرزندان خانواده هایی که از دوران کودکی از غذا، بهداشت و مراقبت های پزشکی لازم محرومند و در خانواده مستمند و محروم بزرگ می شوند، از آینده و سرنوشت ممتاز تری در جامعه برخوردار خواهند شد. بدین جهت تامین شرایط و امکانات لازم برای تغذیه، بهداشت عمومی، سرپناه مناسب، امکانات آموزشی برابر و اقدامات ضروری دیگر، قدم های اولیه و اجتناب ناپذیر در جهت تامین فرصت های برابر برای فرد فرد جامعه است. هدف

نقش یک دولت مردمی در تحقق عدالت اجتماعی بسیار کلیدی است. دولت در ایران، از قدیم الایام، جا و مقام برجسته‌ای در اداره امور اقتصادی کشور و زندگی روزمره مردم داشته است. بدین جهت توقعات مردم از دولت همچون پاسخگو و مشکل‌گشای معضلات و گرفتاری آنها چنان در ناخودآگاه آنها جا افتاده که به نوعی به فرهنگ عمومی مبدل گردیده است. اما برنامه ریشه‌ای برای فقر زدایی و برقراری واقعی عدالت اجتماعی جز بدست حکومت گران‌کاران و گروهی فساد ناپذیر و دلسوز و عمیقاً معتقد و پایبند به آن ممکن نمی‌باشد. لذا تلاش برای روی کار آوردن حکومت‌هایی با این خصوصیات از مهم‌ترین وظایف نیروهای چپ آزادی‌خواه و سایر نیروهای ملی و مترقی است.

کار دولت، نه کارفرمایی و سرمایه‌داری بلکه بیشتر، ارشاد و تنظیم امور اقتصادی و ترسیم سیاست اقتصادی کشور است. کار دولت (قوای مجریه و مقننه) طرح برنامه‌های عمرانی درازمدت برای رشد و توسعه اقتصادی، تنظیم سیستم مالیاتی عادلانه در جهت تعدیل ثروت و جلوگیری از پیدایش انحصارات، تدوین قوانین اساسی نظیر قانون کار، قانون بیمه‌های اجتماعی و قوانین ضروری دیگر در حمایت از محرومان و اقشار ستم‌کش جامعه، ایجاد نهادها و ادارات دولتی برای اجرا و نظارت در تحقق درست قوانین و برنامه‌های عمرانی است. از دیگر وظایف دولت اقدام در جهت تامین آموزش رایگان و همگانی، بهداشت عمومی، ساختمان خانه‌های ارزان قیمت و نیازهای اجتماعی و فرهنگی مشابه دیگر است. گذار از وضعیت کنونی دولت قدر قدرت و همه‌جا حاضر، که بیش از ۷۰ درصد صنایع، ۹۰ درصد درآمد‌های ارزی، همه بانک‌ها و تجارت خارجی و بنیادهای گوناگون در اختیار دارد، به یک حالت اعتدالی که در آن قلمرو فعالیت‌های بخش دولتی و بخش خصوصی به طور معقول تقسیم شود، نیاز به زمان دارد. این تغییر باید چنان آرام و تدریجی صورت بگیرد تا از بروز بحران‌های اجتماعی اجتناب شود. به طور ناگزیر، سهم دولت در پیکار برای عدالت اجتماعی و تنظیم و ارشاد اقتصادی کشور و حتی اثرگذاری معین در بازار در شرایط ایران، تا مدت‌ها چشمگیر خواهد بود.

**بخش خصوصی در بحث ما،** بخاطر نقشی که در تولید ثروت، امر اشتغال، بالا بردن درآمد‌های ملی و جلوگیری از تمرکز قدرت اقتصادی و مالی در دست دولت و رشد بوروکراسی ایفا می‌کند، جای برجسته‌ای دارد. اقتصاد بازار و شیوه تولید سرمایه‌داری در وضع کنونی جهان شکل اصلی و غالب اقتصاد ایران برای حال و دهه‌های آینده است. وظیفه دولت مردمی، اثرگذاری روی آن به نفع کل جامعه می‌باشد.

واقع‌نگری ایجاب می‌کند به بخش خصوصی اقتصاد به گونه‌ای که ضرورت اجتناب ناپذیر و مفید به رشد اقتصاد کشور نگرست و مورد حمایت قانون قرار داد. باید با تامین امنیت فعالیت بخش خصوصی و تضمین بهره‌مندی از سود عادلانه و قانونی، شرایطی فراهم آورد که سرمایه‌های مالی و پس‌اندازها عمدتاً در جهت امور تولیدی و خدمات مفید به کار بیفتند و سرمایه‌های هنگفت و سرمایه‌های انسانی بی‌شمار فراری به کشور بازگردند تا در بازسازی آن فعالانه شرکت نمایند.

بخش رشته‌های استراتژیک و بخش‌هایی که با زندگی کل جامعه و کشور سر و کار دارند، نظیر شبکه برق رسانی سرتاسری، آب رسانی و سد سازی، راه آهن سرتاسری و شاهراه‌های محوری و یا صنایع نفت و گاز و بانک مرکزی، باقی رشته‌های تولید و توزیع، بازرگانی داخلی و خارج باید به بخش خصوصی و تعاونی‌ها واگذار شود.

اجتماعی - سیاسی آن در دراز مدت همان گونه که در بالا اشارت رفت، تامین پیش شرط‌هایی است که در پرتو آنها، بازدهی کار و تلاش افراد با استعداد یکسان تا ممکن است، برابر باشد. در واقع به نوعی در جهت تحقق آرمان و شعار «سوسیالیست‌های تخیلی» و بنیانگذاران «سوسیالیسم علمی» گام برداشته شود: از هر کس به اندازه استعدادش و بهر کس متناسب با کارش.

البته این «برابری» تا مدت‌ها یک برداشت تئوریک و آرمانی است و بطور مطلق نیز دست‌نا‌یافتنی است. تازه همین «برابری» به معنی برابری کاتگوری‌های اقشار اجتماعی هم تراز است. نابرابری‌ها در کل جامعه، بخاطر اختلاف درآمد‌ها و سطح زندگی، بدلائیل متعددی همچنان وجود خواهد داشت. هدف و تلاش ما باید معطوف به هر چه برابر کردن آن و بویژه کاستن از شدت اختلاف درآمد‌ها و تعدیل ثروت‌ها باشد. حتی در سوسیالیسم پنداری مارکس سخن از استمرار نابرابری‌هاست. مارکس در انتقاد به برنامه گوتا خاطر نشان می‌سازد که در سوسیالیسم هنوز «حق برابر اصولاً حق بورژوازی است» زیرا «این حق برابر یک نابرابری بخاطر دستمزد‌های نابرابر است.»

پیکار برای فقر زدایی از جامعه و ایجاد امکانات و تامین فرصت‌های برابر برای همه شهروندان جهادی عظیم و کار درازمدت نسل‌هاست. چنین نیست که با تغییر رژیم و برقراری جمهوری لائیک مبتنی بر آزادی و دمکراسی مورد نظر ما و یا مشارکت چپ‌های آزادی‌خواه در یک حکومت ائتلافی بتوان به آسانی و در کوتاه مدت به عدالت اجتماعی دست یافت. در کشور عقب‌مانده و آسیب‌دیده‌ای چون ایران نمیتوان به فقر و نابرابری‌های اجتماعی به یکباره پایان داد. ولی میتوان با اقدامات برنامه‌ریزی شده‌ی ضروری فقر را ریشه‌کن ساخت و نابرابری‌ها را تعدیل نمود. می‌باید میان الزامات رشد اقتصادی و توسعه کشور، تجدید عدالت اجتماعی چنان توازنی برقرار نمود که هیچ یک قربانی دیگری نشود.

سؤال این است که: اگر نشستن به انتظار ظهور سوسیالیسم برای برقراری عدالت اجتماعی در کشور عقب‌مانده و فقرزده ایران که غرق در اقیانوس جهان سرمایه‌داری است، اتوپیایی بیش نیست، در این صورت آیا پیکار برای عدالت اجتماعی در شرایط سرمایه‌داری امری ممکن و دستیابی نسبی به آن واقعی است یا نه؟ پاسخ به این سؤال اصولاً مثبت است و اساساً راه دیگری در چشم انداز نیست. تمام درایت و کاردانی چپ آزادی‌خواه در این است که همراه با سایر نیروهای مترقی و عدالت‌خواه در جامعه مدنی و سیاسی کشور اثرات لازم را بگذارد. به نحوی که توان و امکانات کشور در جهت رشد و توسعه موزون اقتصادی کشور و تولید هر چه بیشتر و ارزان‌تر نعم مادی و ثروت ملی به کار بیفتد. با این هدف که حاصل این تلاشها در جهت فقر زدایی، رفاه عمومی و ارتقا سطح زندگی و درآمد سرانه مردم بویژه محروم‌ترین‌های جامعه به کار گرفته شود و امکانات و فرصت‌های برابر برای همگان فراهم گردد. این کارها شدنی است. رسالت چپ آزادی‌خواه پیکار در راه تامین پیش شرط‌های آنست.

**این پیش شرط‌ها کدامند؟ مهم‌ترین آنها عبارتند از:**

- ۱ - وجود یک دولت منتخب آزاد مردم و باور مند به عدالت اجتماعی و مبری از فساد و آلودگی‌ها.
- ۲ - حضور پویای یک جامعه مدنی
- ۳ - بخش خصوصی سرمایه‌داری ملی بویژه در رشته‌های تولیدی و خدمات مفید به رشد اقتصادی کشور.

های مترقی این کشور هاست که ذره ذره، گام به گام از چنگ سرمایه داران بیرون کشیده اند.

پیکار برای عدالت اجتماعی در نبود یک جامعه مدنی پویا، به عبارت دیگر فقدان آزادیها و نهاد های دمکراتیک، ناممکن و هر تلاشی در این زمینه معیوب و نا کام از کار در خواهد آمد.

مثلت دولت (برخاسته از رای آزاد مردم و باورمند به عدالت اجتماعی و آزادی)، جامعه مدنی پویا (سندیکا ها و اتحادیه های کارگری مستقل، احزاب سیاسی و نهاد های دمکراتیک) و بخش خصوصی معتبر (سرمایه داری ملی آگاه و فعال در رشته های تولیدی) پیش شرط های ضروری برای رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی سالم کشور در پیوند با پیکار برای عدالت اجتماعی است.

اینکه در جمهوری اسلامی، علیرغم گفتمان شبانه روزی مسئولان امر درباره عدالت اجتماعی و فقر زدایی، اینک پس از گذشت ۱۸ سال «مستضعفان مستضعف تر و مستکبران مستکبر تر» شده اند، درست بخاطر اینست که هیچ یک از پیش شرط های بالا بدرستی عمل نمیکند و یا نا موجود است. نه از مطبوعات آزاد خبری هست، نه از اتحادیه های مستقل و آزاد کارگری و نه احزاب سیاسی قادر به فعالیت اند. بخش خصوصی سرمایه داری نیز جز در تجارت و سوداگری، جا و مقام شایسته ای در اقتصاد کشور، بویژه در رشته های تولیدی ندارد. آمار های رسمی حاکی از آنست که علیرغم اقدامات نسبتاً مثبتی در سطح کشور در زمینه آموزش و پرورش و بهداشت و در سطح روستا ها، در تامین برخی نیاز های اولیه نظیر توسعه شبکه های آب لوله کشی، ایجاد مراکز درمانی و بهداشتی، برق رسانی و شبکه مخابرات و جاده سازی، جمهوری اسلامی در ادعای خود برای برقراری «عدل و قسط اسلامی» کاملاً با شکست مواجه شده است. و تا در به این پاشنه می چرخد وضع بهتر از این نخواهد شد. عامل بازدارنده و بنیان بر افکن بسیار جدی که زالووار به جان ملت افتاده و درآمد های ملی رامی چاید و از کارآمدی حتی همین دولت جمهوری بشدت می کاهد، رواج بی سابقه و باور نکردنی دزدی بیست المال و ارتشا بسیار گسترده در همه سطوح دستگاه های اداری، بنیاد ها، کمیته ها و ارکان های وابسته به دولت است. از پیامد های اجتماعی بسیار شوم آن همه گیر شدن فساد اخلاقی در جامعه و از میان رفتن تبحر دزدی و رشوه گیری در میان مردم و مسابقه برای چپاول عمومی است.

فساد دولتی، که بلا درنگ به فساد عمومی می انجامد، در بسیاری از کشورهای جهان سوم عامل اصلی رکود اقتصادی و عقب ماندگی، بدهی های کمر شکن خارجی، بالا رفتن در صد جمعیت زیر خط فقر و انحطاط اخلاقی و وابستگی این کشور هاست.

شاید بجاست بر پیش شرط های سه گانه بر شمرده در بالا، عامل جهاد با این بلیه خانمان بر انداز اجتماعی نیز افزوده شود. زیرا این مقوله، پیکار با مافیای مواد مخدر، شبکه های قاچاق بین المللی گوناگون، از جمله شبکه خرید و فروش خرد سالان و فحشای بین المللی را نیز در برمی گیرد. بدیهی است که این پیکار وقتی قرین موفقیت خواهد بود که از بالای هرم دولتی و از حکومتگران آغاز شود و خود آنان پاک و مستغنی از هر گونه بد گمانی باشند و جامعه مدنی پویا و آزاد مواظب روند این پیکار و بازوی کنترل آن از پایین باشد.

اصرار ما بر اولویت راه حل سیاسی بر هر طرح اقتصادی برای برون رفت از وضع بحرانی کنونی بر همین است. زیرا راه حل اقتصادی - اجتماعی جهان شمول به گونه کلید سحر آمیز که بهر ذری بخورد و عصای دست هر دولت و رژیم باشد وجود ندارد. نیرو های چپ و مترقی مشاوران

در کشوری نظیر ایران بخاطر وجود بخش دولتی تسوی که در جمهوری اسلامی گسترش بی سابقه ای یافته است، اگر تغییر اساسی در آن صورت نگیرد، هر نیروی سیاسی که بر سر کار آید عملاً به یک قدرت مطلقه و دیکتاتور مبدل می گردد. لذا وجود یک قطب اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی، بویژه در صورت پراکنده و غیر انحصاری بودن، عامل اقتصادی و اجتماعی موثری در جهت تقسیم قدرت و زمینه ساز گزرت گرایبی سیاسی و آزادی در جامعه خواهد بود. با آنکه الزاماً شیوه تولید سرمایه داری و اقتصاد بازار همواره با دموکراسی همراه نبوده است. و برخی «نظریه پرداز» حتی رژیم های استبدادی و قلدر مآبی را مفید به رشد اقتصادی، به ویژه در کشورهای جهان سوم می دانند. با این حال نمی توان این واقعیت را انکار نمود که گسترده ترین دموکراسی ها را فقط می توان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری سراغ گرفت و از لحاظ تاریخی همزاد بودن پدیده هایی چون آزادی و مردم سالاری با پیدایش شیوه تولید سرمایه داری را نمی توان یک امر تصادفی دانست.

آنچه ضرورت دارد اینست که می باید برای حفظ تعادل جامعه و الزامات ناشی از رعایت موازین عدالت اجتماعی، تدابیر حساب شده ای بکار برد تا فعالیت بخش خصوصی در جهت خلاف منافع ملی عمل نکند. نباید از نظر دور داشت که اکثریت مردم ایران را زحمتکشان یدی و فکری تشکیل میدهند. لذا حاکمیت مردم ایجاب می کند که سیاست اقتصادی - اجتماعی طوری تنظیم شود که نیاز های اساسی این خیل عظیم را مد نظر قرار دهد و پاسخگوی آن باشد. دولت می باید از راه تنظیم سیستم مالیاتی: مالیات تصاعدی بر درآمدها، مالیات بر ثروت و قانون ضد انحصارات و نظایر آن، موجبات توزیع عادلانه درآمد ها و تعدیل ثروت را فراهم آورد. بدیهی است که این اقدامات باید چنان سنجیده صورت بگیرد تا موجب رکود فعالیت های بخش خصوصی و فرار سرمایه ها از کشور نشود. نباید از نظر دور داشت که جامعه امروزی ایران از رشد کم و ناقص سرمایه داری بیشتر رنج می برد تا از موجودیت آن. ایران باید تا مدت ها بر بستر مناسبات تولید سرمایه داری رشد نماید. تن دادن به این واقعیت به معنی پذیرش یا تسلیم در برابر مکانیسم سرمایه داری، که مبتنی بر نابرابری و ظلم اجتماعی است، نمی باشد. موضوع عدالت اجتماعی از جمله ایجاد مکانیسمی برای مقابله با آن و توزیع عادلانه تر درآمد های ملی است.

مؤلفه مهم دیگر جامعه مدنی است. منظورم در اینجا بویژه نقش اتحادیه ها و سندیکا های کارگری مستقل، احزاب سیاسی و مطبوعات است. مطبوعات بگونه هواسنج آزادی در جامعه، همراه با سایر وسایل ارتباط جمعی و پیام رسانی نظیر رادیو و تلویزیون قادرند نقش مهمی در بیدار نگاه داشتن افکار عمومی، مبارزه با فساد، افشای اجحافات و انعکاس خواست های زحمتکشان و در تجهیز مردم ایفا نمایند. اتحادیه ها و سندیکا های کارگری مستقل و منتخب واقعی کارگران، ابزار اصلی زحمتکشان در پیکار طبقاتی در جهت برقراری عدالت اجتماعی اند. به همین ترتیب است نقش سیاسی احزاب چپ و مترقی در پیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی.

چنانکه در بخشهای قبلی به تفصیل توضیح داده شد دستاورد های امروزی مردم در کشور های پیشرفته سرمایه داری در زمینه هایی چون تقلیل ساعات کار، بالا بردن دستمزد ها، تعطیلات سالانه، بیمه های بیکاری و اجتماعی و درمانی و بسیاری دیگر، حاصل میسازات، جانفشانی ها و قربانی دادن های بی شمار کارگران و زحمتکشان و نیرو

# کدام چپ؟

## چپی که تاریخ دارد،

### و با حرکت تاریخ پیش می رود!

(قسمت دوم)

رضا مرزبان

های قلمرو قدرت به عرصه می آید. و موضوع کشمکش ها هم علاوه بر جامعه خودی، چهار میلیارد انسان جمعیت بیرون از خط «شمال» است. عمده شدن مسأله ملی نزد چپ ها، در این مرحله تازه با اصل جهانی اندیشیدن آنها هیچ تناقض ندارد. در حالی که با سیاست جهانی تشویق شوونیزم قومی و قبیله یی و ملی، در تعارض است. در مرحله یی از تاریخ تمدن که سرمایه چندان به توانایی جهانی دست یافته است، که هر لحظه به آسانی حضور مالی و اقتصادی، در هر گوشه جهان حضور سیاسی و نظامی پیدا می کند، و به موازات این جهانی شدن خود، دولت های شکل یافته و تثبیت شده بر اساس ملی در قرن نوزدهم و بیستم را به زوال یا تجزیه می راند، و حتی به مرزبندی قدیم قاره یی واقعی نمی گذارد، گرایش چپ ها به دفاع ملی، مضمونی اساسی دارد. و در عین حال به آنها در هر کجا که هستند، مجال مبارزه های موضعی با تهاجم جهانی سرمایه داری می دهد. این ناسیونالیسم، با آنچه در آلمان هیتلری بود، و آنچه «موسیو لوپن» در فرانسه عنوان می کند، یا در ارتش «آریا مهری» تعلیم می دادند، متفاوت است. اگر چپ ایرانی از «تصامت» ایران دفاع می کند، در تقابل با مبارزه های تبعیض شکن در درون مرز های ایران نیست. در تعارض با تهاجم های مستقیم و غیر مستقیم، آشکارا و پنهان امپریالیسم، به قلمرو کشوری است که ایران نامیده می شود. یک تعریف چپ و سوسیالیسم، تبعیض شکنی در کل جغرافیای انسانی است. اما مبارزه با تبعیض قومی، قبیله یی، ملی، زبانی، مذهبی، جنسیت، جغرافیایی، و در مجموع، تبعیض اجتماعی، به منزله تأیید حضور شوونیزم قومی، قبیله یی، دینی، ملی و... که این روز ها هر چه بیشتر از پشتیبانی اقتدار جهانی سرمایه برخوردار است، نباید تصور شود. ناسیونالیسم چپ را به حساب انتگرالیسم اسلامی، و شوونیزم قومی مورد حمایت خارجی نباید گذاشت.

به تصور من، چپ ها در شرایط کنونی جهان، یک وظیفه خطیر دارند و آن مبارزه با مجموع شیوه های تهاجمی نظام سرمایه داری بر دنیاست؛ و در تقسیم این مبارزه، سهم عمده چپ های سرزمین های «جنوب» دفاع از آزادی ها، و حقوق تضییع شده جوامع ملی است. دفاعی که در هر کشور، پیروزی آن، به منزله قطع یکی از هزاران سر این نظام توطئه انگیز است. و در «شمال» علاوه بر دفاع از دست آورد های زحمت کشان، در دوران رقابت های جهان بلوک بندی شده، تمرکز آگاهی ها و تجربه ها، برای بازسازی ماکت بنای سوسیالیسم، بی آن که اشتغال به مبارزه ملی، افق جهانی مبارزه را پوشاند. چپ ها نباید در برابر تهاجم سیل آسای نظام سرمایه داری در تخطئه تاریخ گذشته چپ، خلع سلاح شوند. اگر اروپای شرقی فرو ریخت، بنیاد آینده

یک نظام روینده، و جانشین، خود به خود وارث تمام توانایی های نظام رو به زوال است ولی مدیریت نظام سرمایه داری، در ذات خود مدیریت استثمار و بهره کشی است و در نظام سوسیالیستی جایی ندارد. هنگامی که نظام سوسیالیستی، در روند پیشرفت خود، به کاربرد ابزار بهره کشی نیاز پیدا می کند و عقب ماندگی خویش را در استفاده از این ابزار اندازه می گیرد، به این معناست که در شرایط طبیعی تکوین خود قرار نگرفته است. و هنوز از سیطره نظام سرمایه داری بیرون نیامده است. و پیوند هایش با زمینی که بر آن استقرار یافته، از ریشه نظام سپری شده تغذیه می کند.

تغییر نظام سرمایه داری در یک کشور، با همه شرایط مساعد آن کشور، و حمایت گسترده آرمان خواهان سراسر جهان، و اثر شگرفی که بر جهان گذاشت، تجربه هفتاد ساله نشان داد که در شرایط استیلا و جوشندگی این نظام در دیگر کشور ها راه به جایی نمی برد. نظام سرمایه داری در «متروپول» خود هست که باید از پا در آید. و این از پا در آمدن به عوامل و شرایط عمده در درگگون سازی نظام وابسته است. و شرایط و عوامل لازم نخست در خود «متروپول» می روید و سپس به بیرون می تراود. آغاز هزاره سوم، نظیر آغاز قرن بیستم، آستان انقلاب های عمده است. بی آن که انقلاب های تازه که دنباله تاریخی انقلاب های گذشته است، تکرار آن ها باشد. در قلمرو کشور های متروپول، رها شدن انبوه نیروی کار و مسأله دهان های باز و بازو های بیکار، هر روز وسعت زیاد تر پیدا می کند. نظام سودپرداز سرمایه داری با این جمعیت خودی میلیاردی چه می تواند بکند؟ در قلمرو کشور های «جنوب» که طلسم سازان سرمایه داری جهانی، برای آنها خواب سقوط در منجلاب دوران بردگی دیده اند، میلیارد ها جمعیت موضوع جدال ها، کشتار های منطقه ای و کشتار های بومی و درونی هستند تا تدارک برنامه ریزان جهان سرمایه داری را برای ابدی شدن فقر و گرسنگی و درمماندگی خویش درک نکنند.

در چنین احوالی که نظام سرمایه داری بهانه جنگ سوم جهانی را از دست داده است، سرگردانی های جهت یابی، تنها شامل نیرو های آینده نگر چپ نیست، خود متروپول های قدرت را هم دچار ساخته است. چپ، که به بیش از هفتاد سال خو کرده بود به یک جهت در مبارزه جهانی چشم بلوزد، طبیعی است که امروز، احساس سرگشتگی بکند، چون راه خودش را در برابر آنچه اکنون در حال شدن است بیابد. و نظام سرمایه داری نیز باید پس از هفتاد سال عادت درگیری با رقیبی معین، به تجدید برنامه و تجدید جهت حرکت خود رو آورد، و این جاست که رقابت ها و انحصار ها و ذوق تجدید تقسیم

سوسیالیسم استوار است. فجاج «متروپول» های نظام سرمایه داری، در جهان نه کم شده است و نه محدود؛ آنچه بر کشور ما در جنگ عراق گذشت و آنچه عراق بابت این حادثه آفرینی پاداش یافت، سرنوشتی که مردم نجیب افغانستان، پیدا کرده اند - جدا از حادثه سازی ها در قلمرو کشور های بلوک شرق - و سرنوشت فلسطینی ها که صلیب کشور های عرب زبان را پیشاپیش به دوش می کشند، جلوه «نظم جدید» متروپول های سرمایه داری به جهان است و کار به همین جا ختم نمی شود... نیرویی که می تواند جلو این هجوم ها بایستد و دنیا را برای مقابله آماده سازد، چپ است، با برنامه تازه یی در شکستن تهاجم «نئو کنلیالیسم» در سطح جهان و تلویین استراتژی مقابله با این نظام مہار گسیخته از مجموعه تجربه ها و دانایی های چپ، در «متروپول» های قدرت.

در مبارزه چپ، ستم تاریخی جامعه به زن، که آغاز آن به قبل از تاریخ می رسد، همیشه جای اصلی داشته است؛ ولی این مبارزه، طبیعی است که با نوع سالی و جلوه های تجریدی عصیان زنانه متفاوت است. زن، در طول تاریخ منون شریک پایمال شده مرد بوده است، تا جایی که یک سلسله از سرکوب ها به صورت خصلت و طبیعت ثانوی در زندگی زنان جا افتاده؛ و تنها با شعار دفاع از حقوق زن نمی توان به مصاف این طبیعت و مصاف مجموع سنتها و قرارداد های اجتماعی سالب برابری اجتماعی زن رفت. بسیج هنر ها و فرهنگ در تصویر زن آزاد و مستقل، کار عمده یی است که چپ در سطح ملی و جهانی به عهده دارد. میدان دادن به پرورش و باروری فرهنگ های قومی در درون کشور ها، و مخو تبعیض بین فرهنگ ها و عقاید، بخشی از دفاع چپ از حقوق انسانی است و پندار من از «حقوق بشر» در چپ، چنان حقوقی است که زنجیر ها را از هر نوع از دست و پا و روان انسان، بردارد. عمده تر حق آدمی، حق زیستن و حق برخوردار شدن از زندگی است. و جامعه در برابر فرد، برای دفاع از حقوق وی مسئول است. شرط آزادی، استقلال آدمی است در اندیشیدن و عمل کردن؛ استقلالی که مشروط قیدی جز مرز استقلال دیگری نباشد. و دربار «سبز» ها باید توجه داشت: دفاع از طبیعت تا آنجا شایسته و ضروری است که به نوعی «نئو مالتوزیانیسم» یا صناعی در راه پیشرفت علم و انسان تبدیل نشود. در مجموع، مبارزه چپ، این همه را یک جا در برمی گیرد. شاخه های گوناگون مبارزه، که دفاع از صلح و دفاع از حقوق ملل زیر ستم نیز از آن جمله است؛ یا تلاش برای خلع سلاح، و منع تولید سلاح های ویرانگر، چنان که مبارزه با زرادخانه ها، و تجارت اسلحه، از جلوه های قدیم تلاش چپ است.

بر روی هم، من نگرانی دوستان راه آزادی را درباره آینده چپ و تنوع درون آن، ندارم. این سایه پیوند های اجتماعی است که در تحول و جا به جایی نیرو های چپ، نقش عمده دارد. و همان طور که در گذشته بود، در آینده هم، چپ، از طیف های متفاوت ترکیب خواهد شد؛ البته طیف هایی که در محیط خود، با نسبت های متفاوت به مرکز قدرت حاکم، نزدیک یا از آن دور هستند. در راست آنها سوسیالیست ها و سوسیال دموکرات ها، قرار دارند، و در چپ، کمونیست های متعدد. و با وجود تفاوت فاحش بین آنها، کمونیست ها، هر جا در عرصه ضرورتی پیدا شود، جای راست، ناگزیرند کفه سوسیالیست ها را سنگین کنند. گرایش های سوسیال دموکراسی بین چپ های ایرانی که سابق خود را کمونیست می دانستند، از این قاعده کلی بیرون نیست و در واقع نوعی تغییر منزل است که با طبع آنها سازگار تر می نماید. و ربطی به مشکلات حل نا شده کمونیسم ندارد.

مصاحبه ... بقیه از صفحه ۱۳

پانویس ها:

(۱)

- سرنوشت شخصی حیدر عموغلی: روایت شفاهی او در دوره پس از انقلاب مشروطیت (تاریخ دقیق روایت معلوم نیست) و ییاد داشت برداری ابراهیم خان منشی زاده. این یاد داشت ها از روایت شفاهی حدود ۱۵ صفحه است و تا قتل اتابک ناتمام می ماند. این یاد داشت پس از گذشت حدود سه دهه در مجله یادگار (شماره ۵ سال ۱۳۲۶) چاپ گردید.

- تقریرات مصدق در زندان: روایت شفاهی او در ایام زندان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. یاد داشت برداری سرهنگ جلیل بزرگمهر. این یاد داشت ها پس از گذشت حدود چهار دهه بصورت کتاب تنظیم و چاپ گردید.

- خاطرات احمد متین دفتری: روایت شفاهی او در سال ۱۳۳۵ و پس از گذشت حدود چهار دهه بصورت کتاب تنظیم و چاپ شد.

- خاطرات حسن تقی زاده: روایت شفاهی او و ضبط آن در سال ۱۳۴۸. پس از گذشت حدود ۱۲ سال بصورت کتاب تنظیم و چاپ شد.

(۲)

خاطرات سیاسی که با روش مصاحبه ضبط و در یک دهه اخیر در سال های پس از انقلاب چاپ شده است:

- خاطرات ایرج اسکندری: بکوشش بابک امیرخسروی و فریون آذرنور

- خاطرات گیانوری: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی جمهوری اسلامی

- خاطرات مهدی خانبابا تهرانی: (نگاهی از درون به جنبش چپ) بکوشش حمید شوکت

- خاطرات فردوست: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی جمهوری اسلامی

- خاطرات مهندس بازرگان: بکوشش سرهنگ نجانی

- خاطرات یوسف افتخاری: بکوشش کاوه بیات و مجید نفرشی

- خاطرات مریم فیروز: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی جمهوری اسلامی

(۳)

حبیب لاجوردی، «معرفی طرح تاریخ شفاهی ایران»، مقدمه بر خاطرات علی امینی، ص ص ۳ - ۲، ۱۹۹۵.

تأملاتی ... بقیه از صفحه ۱۹

«بی رنگ و بوی» هر رژیم بر سر کار نیستند. آنها قبل از هر چیز خواهان تحول بنیادی در جامعه در قلمرو سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اند.

در جمهوری اسلامی نیرو های چپ آزادی خواه عمدتاً برای تامین پیش شرطهای فوق که حلقه اصلی آن پیکار سیاسی مسالمت آمیز برای آزادی و مردم سالاری است، تلاش میکنند. مبارزه برای عدالت اجتماعی در شرایط جمهوری اسلامی در حد مشارکت در مبارزه مردم برای فقر زدایی و تامین نیاز های روزمره مردم از لحاظ نان و مسکن و بهداشت و آموزش،

مبارزه با گرانی روز افزون کالا های ضروری و اشمال آن و تلاش برای نشان دادن پیوند این گونه خواست ها با امر محوری آزادی و مردم سالاری است. زیرا دموکراسی و عدالت اجتماعی، چه در شرایط جمهوری اسلامی و چه در

فردای آن، دو رکن اصلی و جدایی ناپذیر پیکار ماست.

نامطلوب مانند دیکتاتور منشی، نخبه گرایی گروهی، استثمار شدید در عرصه کار و سایر ناهنجاریهای اجتماعی بوجود نمی آورد. برای مثال در روسیه بعد از تحولات سیاسی در سالهای ۱۹۹۰ سیاستهای لیبرالی بیشتر بر حقوق فردی در عرصه اقتصادی و مالکیت خصوصی و به قیمت سایر حقوق اجتماعی بخصوص مزایای اولیه که مردم این کشور به آن عادت نموده بودند تمام شده است. هم اکنون جنایات اقتصادی بیشماری زیر عنوان «بازار آزاد» و لیبرالیسم انجام میشوند و از آن جمله مسائلی مانند «قاچاق، رشوه گیری مسئولان، بکاربری ترور در مقابل رقبا، فروش بخش دولتی یا استفاده از قدرت سیاسی و تصاحب همه بخشهای اقتصادی از طرف مافیا» و انباشت ثروت در دست اقلیت بسیار کوچک که از میان دولتمردان «کمونیست» قبلی جوشیده است انجام میشود. در آلبانی پس از تحولات «دمکراتیک» در چند سال اخیر اغلب دست اندرکاران «کمونیست» و رئیس جمهور فعلی آلبانی سالی بریسا که در گذشته عضو رهبری رژیم «کمونیست» بود در حال حاضر از طرف غرب پشتیبانی میشود. این در شرایطی است که دولت بریسا با اتخاذ سیاست تام گرا مثل گذشته اپوزیسیون را شدیداً سرکوب نموده و اخیراً از انجام انتخابات آزاد در ماه می ۱۹۹۶ جلوگیری نمود. همچنین در ترکیه و پاکستان و بسیاری از کشورهای پیرامون که نهادها و اصول دمکراتیک حد اقل بشکل صوری برقرار هستند هنوز با دمکراسی واقعی از لحاظ سیاسی و بویژه در عرصه مناسبات اقتصادی فاصله زیادی دارند.

بدین ترتیب با توجه به این موضوع که تحولات اجتماعی انجام شده بر اساس روابط سرمایه داری لزوماً به دمکراسی واقعی (در تمامی حیطه های اجتماعی) ختم نمیشوند، در برابر نیروهای چپ و مدافع عدالت اجتماعی، سؤال عمده این است که آیا در مفاد استراتژی آنها علاوه بر مبارزه جهت نیل به خواسته های دمکراتیک چه برنامه های دیگری می باید در تقابل با مناسبات ناعادلانه جامعه اتخاذ شوند.

برای نیروهای معتقد به سوسیالیسم دمکراتیک این نوشته مارکس که در جامعه پیشرفته، عدالت و مناسبات انسانی تنها بر اساس رشد آزاد و فراگیر افراد بوجود می آید، اصل بنیادین را تشکیل میدهد. در چنین شرایطی انسانهای آزاد از طریق جمع های دمکراتیک و با احساس مسئولیت و همبستگی با همدیگر میتوانند زندگی با تفاهم و عادلانه ای را بوجود آورند. آزادی واقعی وقتی انجام پذیر است که مجموعه فرایند های فرهنگی - اجتماعی پیشرفت لازم را نسله باشند و انسانها بر اساس ارتقا آگاهی فردی - اجتماعی و شناخت کافی از ضرورت های جامعه خواسته های اولیه خود را مسئولانه و متناسب با امکانات جامعه مطرح کنند. در این صورت شهروندان جامعه با شرکت جمعی

دارند. آنها مهر انحرافات و خطاهای بسیاری را که همزمان کمونیستشان هم در سایر جوامع داشته اند به پیشانی خود دارند. پدیده هایی مانند اعتقاد به نظام تک حزبی، دیکتاتوری پرولتاریا و ایدئولوژیک اندیشیدن (انجماد فکری در قالب مکتب مارکسیست - لنینیست) از جمله کاستی های عمده در توشه تاریخی این سازمانها است. به این خاطر در بسیاری از مردم و همچنین در میان طیف های سیاسی لیبرال و ملی - دمکرات هنوز بقایای شک و تردید به منزه بودن سوسیالیستها از افکار هژمونی طلبی و دیکتاتور منشی وجود دارد. علاوه بر آنها وجود عواملی از قبیل عقب افتادگی، فرهنگ دمکراتیک، کیش شخصیت پرستی، خوی جاه طلبی و نبود فرصتهای لازم سیاسی - اجتماعی جهت تجربه در فعالیتهای اجتماعی و گفتن های قابل تحمل سیاسی از جمله معضلاتی هستند که در برابر پیروزی دمکراسی و مردم سالاری مقاومت میکنند.

در بیشتر جوامع پیرامونی با وجود شکل گیری نهاد های دمکراتیک مشکلات فراوانی در مقابل استراتژی برای سوسیالیسم دمکراتیک وجود دارند. شرایط حاضر در کشورهای توسعه یابنده مانند ترکیه، مصر، پاکستان، هندوستان، کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا و نیز جوامعی که از زیر سیوغ نظام «سوسیالیستی» گذشته بیرون آمده اند نشان دهنده این است که با وجود برخی پیشرفتها در حیطه لیبرالیسم اجتماعی، این تغییرات لزوماً به توسعه همه جانبه و بخصوص در راستای عدالت اقتصادی کمک نمیکند. عوامل درونی بسیاری مانند عقب افتادگی فرهنگ تحصیل، رهبری طلبی، اقتصاد رشد نیافته و تک محصرلی، نبود جامعه مدنی پویا و عدم حضور احزاب سازمان یافته سیاسی، حتی در دوران بعد از تحولات دمکراتیک، همچنان در جهت تداوم روابط خودکامه و ناعدالتیهای عظیم اجتماعی عمل میکنند. علاوه بر آنها عامل عمده خارجی یعنی روند مناسبات جهانی اقتصادی که حد اقل در عرصه بین کشورها، بر اساس نظام بازار بر روی کار است، عمدتاً بنفع اقلیت مقتدر سیاسی و ثروتمند در این جوامع عمل میکنند. این نخبگان مالی - دولتی معمولاً چه قبل و چه بعد از انقلاب دمکراتیک آبخشور اصلی حکومت ها (حتی در شکل لیبرالی آن) بوده نهاد های عمده اقتصادی را قبضه میکنند. نمونه کشورهای اروپای شرقی، روسیه و سایر جوامع متحول شده به نظام «لیبرال - دمکراسی» مشخص میکند که اکثر کسانی که از گردانندگان اصلی ارکان سیاسی - اقتصادی در نظامهای پیشین بوده اند اکنون به صاحبان پر نفوذ قدرت و ثروت در این جوامع تبدیل گشته اند.

شواهد نشان میدهد که تحولات لیبرالی در چارچوب ناعادلانه و طبقاتی سرمایه داری و بویژه در جوامع توسعه نیافته لزوماً تغییرات چندانی در مظاهر

# نظری به استراتژی چپ دمکرات

(بخش دوم)

فرامرز

چپ دمکرات در مقابل خود وظایف چند گانه دارد. در این که می باید برای احقاق حقوق لیبرالی (دمکراسی سیاسی) و تامین آزادیهای فردی - اجتماعی فعالیت کند شکی نیست. طیف های مترقی اعم از لائیک یا مذهبی، لیبرال یا چپ، در داخل و یا در خارج از کشور، در صورت اعتقاد به دمکراسی سیاسی در چارچوب نظام جمهوری می باید در راستای تشکیل یک اپوزیسیون دمکرات منسجم و مبارزه در جهت برقراری نظام دمکراتیک قدم بردارند. یقیناً پیروزی دمکراسی در ایران منوط به شرکت همه گیر مردم و بخصوص همگرایی در فعالیتهای نیروهای پیشرو و سازمانهای آزادیخواه است.

اما وظیفه عمده دیگر نیروهای چپ دمکرات تلاش در جهت هر چه بیشتر عادلانه تر نمودن مناسبات اقتصادی و ترویج استثمار زدایی تدریجی در تمامی شئون جامعه نیز است. مبارزه برای عدالت اجتماعی میباید در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نژادی، مذهبی و سایر حیطه های زندگی انسانها با هم انجام شوند. بر خلاف گذشته که سازمانهای چپ عمدتاً به موضوع عدالت اقتصادی و نه به اندازه کافی به آزادیهای اجتماعی توجه مینمودند، تجربه شده است که مبارزه برای احقاق خواسته ها در هر حیطه اصلی جامعه یعنی حقوق لیبرالی (تامین آزادیهای فردی و اجتماعی) و حقوق دمکراتیک (تامین شرایط لازم جهت شرکت در تصمیم گیریها و استفاده عادلانه از ثروتهای مادی، فرهنگی و هنری در جامعه) برای سعادت همگان ضروری است. البته مشکلات بیشماری در پیش روی طیف های چپ و معتقد به سوسیالیسم دمکرات در ایران وجود

مصرفی خواسته های بلا واسطه و همچنین برنامه های دراز مدت خود را به پیش میبرند. آنچه را که هگل از جامعه مدنی در عرصه اقتصادی مطرح میکند و پیشرفت آنرا در افزایش فعالیت های جمع ها و تعاونی ها می بیند، میتوان به حیطه های دیگر اجتماعی تعمیم داد. البته بر خلاف نظر وی پویایی و تقویت فعالیت های جامعه مدنی در سوی ترکیب و تبدیل فرایند های آن به یک دولت فراگیر و قدرتمند «مردمی» نخواهد بود بلکه آنچه مد نظر است پیشرفت جامعه در جهتی است که در آن قدرت دولتی هر چه بیشتر تقلیل یافته و نهایتا به یک ارگان دمکراتیک برای مدیریت جامعه تبدیل گردد.

در رابطه با مطالب ذکر شده بالا، مباحثی که هدف نیرو های چپ دمکرات را عمدتا به «فرم در جامعه سرمایه داری و برآوردن مطالبات صنفی و دمکراتیک» محدود میکند و مناسباتی مانند «رقابت آزاد اقتصادی مستقل از دولت» در یک فضای دمکراسی سیاسی را برای رشد و توسعه تجویز میکند، تفکرانی که نیل به عدالت اجتماعی را بیشتر در چارچوب سیاست های «توزیع عادلانه درآمد ملی» و نظام «مالیاتی عادلانه» می بیند (محسن حیدریان، راه آزادی ۴۴)، و بالاخره نظرگاهی که محور اصلی جامعه مدنی را در برقراری دمکراسی سیاسی خلاصه میکند، یعنی «مبارزه برای برقراری آزادی ها: آزادی مطبوعات و بیان، ایجاد نهاد های دمکراتیک نظیر احزاب و انجمنها و سندیکا ها و اشاعه فرهنگ دمکراسی (بابک امیر خسروی، راه آزادی ۴۵)، ماهیت استراتژی چپ دمکرات را به سطح برنامه لیبرال - دمکراسی سنزل میدهد. در میان اپوزیسیون دمکرات ایران نیرو هایی مانند جبهه ملی ایران، حزب ملت ایران، نهضت آزادی ایران و جمهوریخواهان ملی ایران به نوبه ای یک چنین برنامه های حد اقل را ارائه میدهند که مبنایست با آنها همراهی نمود. در استراتژی چپ دمکرات که بنوعی مناسبات دمکراتیک سوسیالیستی، در آینده، معتقد است میتوان در حین طرح مبارزه برای گذار به نظام مردم سالاری، تشابهات زیادی در برنامه های آن با نیرو های مترقی و لیبرال، لائیک و اسلامی پیدا نمود ولی عنصر تعیین کننده ای که صف آنرا از برنامه های صرفا رفرمیستی در چارچوب سرمایه داری که بیشتر در جهت نیل به دمکراسی سیاسی تمرکز فعالیت دارد جدا میکند، تاکید هر چه بیشتر بر عادلانه تر نمودن مناسبات اقتصادی و نهایتا محور استثمار است. جامعه مورد نظر سوسیالیست ها تنها به برقراری دمکراسی سیاسی و تشکیل نهاد های مردمی مستقل از دولت ختم نمیشود بلکه شکل گیری و سپس پویایی آن اساسا در گرو شرکت همه گیر مردم، افزایش همبستگی و تقویت عدالت اقتصادی است.

برای امکان حضور در فعالیتهای درون کشور و همکاری بین بخش بیرونی و درونی اپوزیسیون بوجود می آورد. انتقادات و اعتراضاتی که از طریق سازمانها و گروههای سیاسی داخلی مثل نهضت آزادی ایران، جبهه ملی ایران، حزب ملت ایران و همچنین از طرف عناصر مترقی در ایران مانند عبد الکریم سروش، حبیب آله پیمان و عزت اله سبحانی مطرح میشوند، نزدیکی زیادی به تحلیل ها و خواسته های مطالباتی طیف های خارج از کشور دارند. طرح استراتژی مسالمت آمیز اختلافات بظاهر ایدئولوژیک را کاهش داده فضای مناسبتری جهت همسویی و هماهنگی مقاومت، اعتراض و مبارزه وسیع دمکراتیک ایجاد میکنند. با توجه به چنین زمینه ای است که چپ دمکرات و از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران هم میبایست در یک مبارزه واقع گرایانه شرکت نموده حول محور اصولی از قبیل آزادیخواهی، جمهوریخواهی و اعتقاد به جدایی مذهب و ایدئولوژی از قانون اساسی حکومت به ایجاد یک جبهه گسترده دمکراتیک یاری رساند. در عین حال طیف چپ دمکرات و حزب نباید ماهیت سوسیالیستی و عدالتخواهانه خود را مسکوت بگذارد.

حزب دمکراتیک مردم ایران علاوه بر مبارزه برای دمکراسی و حقوق مدنی، همچنین خواستار برقراری عدالت اجتماعی است که متناسب با شرایط اقتصادی و بافت های اجتماعی - فرهنگی ویژه در ایران باشد. گر چه خواست نهایی حزب، در مراحل بعدی، محور روابط سرمایه داری و استثمار در هر شکل آن است ولی واقع بینی و پند آموزی از زیان تشریهای افراطی و عملکرد های رادیکال جنبش چپ جهانی در گذشته ایجاب میکند که برنامه و شعار های حزب از درای شرایط عینی کنونی، یعنی مناسبات رشد یابنده سرمایه داری، با ویژگی های فرهنگ و جغرافیایی آن برخیزد. بدین جهت پیشبرد برنامه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حزب میبایست عمدتا با نهاد های واقعا موجود اجتماعی و سطح پویایی جامعه مدنی در ایران خوانایی داشته باشد و البته گره اصلی این است که بدون وجود شرایط اولیه دمکراسی یعنی برقراری آزادیهای فردی و اجتماعی، جامعه مدنی نیز نقش بسیار محدودی دارد. در یک جامعه مدنی پویا معمولا مزایای اجتماعی و از جمله حقوق مدنی، مالکیت خصوصی، آزادی بیان و تشکیل انجمن، عدالت قانونی و دمکراسی سیاسی در کلیت آن موجود است. در این شرایط، افکار عمومی و نهاد های مردمی در حیطه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مستقل از عملکرد های دستگاه دولت و اقتصاد بازار قدرت نظارت، کنترل و تغییر دارند. مهمترین عناصر تشکیل دهنده جامعه مدنی، نهاد های متنوع مردمی هستند که متناسب با ویژگی های جامعه در اشکالی مثل شراکت کاری، تعاونی و خودگرایی تولیدی -

خود در انجمنها و شوراهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و بر اساس تجربه در فعالیت های گروهی و در نتیجه درک عمیق تر از خواسته ها و احتیاجاتشان، بطور استراتژیکی از شرایط مناسبتری جهت نظارت بر تحولات سیاسی و روابط اقتصادی برخوردار میشوند. بدین طریق بر مبنای پیشرفت تدریجی فعالیت های شهروندان و جمع های مردمی در عرصه های متفاوت زندگی نه فقط از امکان برگشت بسوی نظام های خود کامه و غیر دمکراتیک کاسته خواهد شد بلکه بخاطر وجود شرایط عینی و ذهنی غنی تر، یعنی وجود امکانات مناسبتری برای فعالیت های اقتصادی در اشکال متنوع از قبیل شرکت های خصوصی، تعاونی ها، شورا ها در بخش های تحت کنترل دولت و در عین حال وجود فضای دمکراتیک که تاثیر گذار در پیشرفت معنویات و آفریننده انگیزه مثبت، جهت فعالیت در عرصه اقتصادی و ترقی در سایر حیطه های اجتماعی است، امکان رشد دمکراسی واقعی عمیق تر خواهد بود.

در ایران امروز معضلات عظیم اجتماعی در پیش روی ما هست. علاوه بر وجود نظام غیر دمکراتیک ولایت فقیه در عرصه های عمده جامعه، مثل سطح تولیدات، مدیریت اقتصادی، صنعت و تکنولوژی و بافت های مدنی و فرهنگی عقب افتادگی گسترده وجود دارد. در عین حال بخاطر تحولات انقلاب ۱۳۵۷ در حیطه های متنوع فکری و هنری و بویژه در فرهنگ انتقادی و سطح شناخت از کم و کسری های اجتماعی پیشرفت های قابل ملاحظه ای واصل گردیده، انگیزه برای برخی فعالیتهای جامعه در مردم افزون یافته است. در عرصه مطبوعات تحولات بزرگی چه در حیطه اندیشه های اجتماعی و چه در عرصه ادبیات اعتراضی صورت گرفته است.

با توجه به شرایط ایران و فضای بسیار متناقض اجتماعی در آن، استراتژی مقاومت در اشکال متنوع میتواند مطرح باشد. روشن است که سیاست سرکوب جمهوری اسلامی در مقابله با احزاب سیاسی مخالف اتحادیه های کارگری، انجمنها، و جمع های معترض به رژیم فضای زیادی برای حیات یک جامعه مدنی پویا، بطوریکه ناسد های مردمی در اشکال سازمانی متفاوت بر سیاست های دولت و مناسبات اقتصادی نظارت داشته در جهت دمکراتیزاسیون آنها فعالیت کنند بوجود نیامده است. سنوال اساسی این است که آیا برای پیشرفت اجتماعی برنامه اپوزیسیون دمکرات و بخصوص سازمانهای چپ چگونه میتواند باشد؟ بنظر میرسد که در این راستا و در جهت ایجاد تحولات دمکراتیک در ایران یکی از قدم های اولیه تشکیل یک جبهه اپوزیسیون از آزادیخواهان جمهوریخواه میباشد.

برای اپوزیسیون دمکرات هم، استراتژی مبارزه مسالمت آمیز، بدون طرح شعار سرگونی زمینه بهتری

با توجه به این نمونه و نمونه های دیگر با قطعیت میتوان گفت که چپ هیچ وقت در چارچوب تنگ دو جریان عمده چپ محصور نمانده است. گونه گونی چپ امری است واقعی و همیشگی و نه مقطعی و موضعی.

با حرکت از این دیدگاه لازم است به شرایط بعد از فروپاشی نظام «سوسیالیسم واقعا موجود» برگشت. فروپاشی این نظام، دگرگونی اساسی در اوضاع جهان و در بین جنبش کمونیستی پدید آورد. جنبش کمونیستی بزرگترین و منسجم ترین جنبش فکری - سیاسی در سطح جهان بود. بعد از آن رویدادها، انسجام جنبش کمونیستی فرو ریخت و تحولات وسیع در بین صفوف آن پدیدار گشت. بخشی از احزاب کمونیست همچنان بر موضع پیشین خود پای فشردند و بعنوان حزب ایدئولوژیک بحیات خود ادامه دادند ولی بخش بزرگی از احزاب کمونیست متحول شدند. این تحول لزوما و در همه جا به سوسیال دمکراسی منجر نشد. بخش مهمی از این احزاب در حال فرارویی به جریان اساسا نوینی هستند. آنها از حزب ایدئولوژیک فاصله گرفته اند ولی در موضع احزاب سوسیال دمکرات نیز قرار ندارند. نمونه آنها میتوان در حزب سوسیال دمکراتیک آلمان (PDS) دید.

مشخصه های جریانهای جدید چپ تا حدودی روشن است ولی هنوز این جریانها در حال تبیین هویت خود هستند. تحولات در برخی از احزاب کمونیست موجود نیز در سمت نزدیکی به جریان نوین چپ است.

در مجموع میتوان گفت جریان چپ جدیدی در حال شکل گیری است که خواستگاه آن عمدتا به احزاب کمونیست سابق برمیگردد. در بین نیرو های چپ ایران نیز روند تجزیه جاری است و چپ جدید و چپ سوسیال دمکرات در حال شکل گیری است.

آنچه به لحاظ متدیک در تبیین هویت چپ حائز اهمیت است پذیرش گونه گونی نیروی چپ و زایش چپ نوین در شرایط کنونی است. موضوع دیگر در رابطه با تبیین هویت به مسئله رفرم و انقلاب برمیگردد. این دو مقوله هنوز در بین چپ کمونیستی و چپ سوسیال دمکرات معیار اصلی در تبیین هویت چپ و ایجاد تمایز بین جریانهای چپ است.

ریشه این موضوع بطور تاریخی به دو جریان عمده چپ برمیگردد. کمونیست ها معتقد به دگرگونی مناسبات سرمایه داری از طریق انقلاب و جایگزین نظام سوسیالیستی بجای آن هستند و سوسیال دمکرات ها به رفرم در نظام سرمایه داری اعتقاد دارند. یکی از وجوه اصلی مرزبندی کمونیست ها با دیگر جریانهای چپ همانا اعتقاد به انقلاب است. سوسیال دمکرات ها نیز مرز خود را با دیگر نیرو های چپ در پذیرش رفرم و نفی انقلاب میکشند.

این مرزبندی و تعیین هویت، بشدت نا رسا و غیر واقعی است. اعتقاد به این یا آن شکل از تحول اجتماعی نمیتواند یکی از مؤلفه های اصلی هویت یک جریان چپ باشد. چپ با آرمان ها، دیدگاهها و برنامه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هویت مییابد. شکل تحول اجتماعی قبل از اینکه امر آرمان، دیدگاهی و برنامه ای باشد، موضوعی است عینی که به پارامتر های متعدد بستگی دارد.

بعلاوه مسئله انقلاب در شرایط کنونی بشدت نیاز به تبیین جدید دارد. آیا منظور از انقلاب، انقلاب اجتماعی است و یا سیاسی و یا هر دو؟ اگر انقلاب در شرایط کنونی اجتماعی است، چه تحولاتی در مناسبات تولیدی ایجاد خواهد کرد و چه نظامی جایگزین نظام موجود خواهد شد؟ آیا انقلاب سیاسی الزاما با تهر همراه است یا میتواند در

## بعضی جنبه های

## متدیک مسئله

## هویت چپ

بهرروز خلیق

اولین مسئله در برخورد با هویت چپ، پرداختن به این موضوع است که آیا هویت چپ الزاما در شرایط کنونی در دو جریان تاریخی شکل گرفته، یعنی در «چپ کمونیستی» و «سوسیال دمکرات» تجلی مییابد؟ آیا هر جریان چپ محکوم است که در نهایت هویت این یا آن جریان شکل گرفته را بپذیرد؟ آیا چپ نمیتواند متمایز از دو جریان بالا حیات پیدا کند؟

در اولین بحث نشریه «راه آزادی» در مورد هویت چپ، آقای باقر مومنی در مقاله اش از موضع یک کمونیست میگوید: «چپ در جهان پیشرفته، همچنان در دو طیف وسیع کمونیستی و سوسیال دمکراتیک تجاوز نمیکند» و بنظر ایشان این مسئله در مورد ایران هم صادق است: «در کشور هایی مانند ایران نیز به جز آن قسمت از نیرو هایی بشدت ناسیونالیستی و یا ناسیونالیستی - اسلامی هستند، نیروی چپ فکری - سیاسی از این دو طیف کلی خارج نیست». آقای بابک امیر خسروی نیز از موضع یک سوسیال دمکرات همین نگرش را دارند.

این امر مسلمی است که چپ کمونیستی و سوسیال - دمکرات دو جریان عمده چپ هستند که هویت آنها در طول تاریخ شکل گرفته اند و تا کنون چپ عمدتا با سیمای این دو جریان شناخته شده است.

ولی در عین حال ما در طول تاریخ همواره شاهد آن بوده ایم که با وجود دو جریان عمده چپ، جریانهای دیگر چپ با سیمای نسبتا متفاوت شکل گرفته و طی دهه ها به حیات خود ادامه داده اند. آنها متاثر از شرایط خاص جهانی، منطقه ای و کشوری بودند. این جریانها گر چه در جوانی با دو جریان عمده چپ اشتراک هایی داشتند ولی در کلیت خود از آنها متمایز بودند. بعنوان نمونه میتوان به جریانهای چریکی اشاره کرد که در اغلب کشور های آمریکای لاتین و در برخی از کشور های آسیا در دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ پدید آمدند. بخش مهمی از آنها همچنان به حیات خود ادامه میدهند و بخش دیگر نیز به این یا آن جریان چپ پیوستند و یا از بین رفتند. این جریانها سیمای متفاوت از دو جریان عمده چپ داشتند. گر چه جنبش چریکی همانند دو جریان عمده چپ در سطح جهانی به جنبش فراگیر و گسترده بدل نگشت ولی در دهه های بالا به یکی از جریانهای قوی چپ فرا روئید.



## صفحه اقتصادی

توضیح:

وضع اقتصادی جمهوری اسلامی هر روز وخیم تر می شود و بن بست اقتصادی نمایان تر می گردد. برای آشنا کردن و در جریان قرار دادن خوانندگان راه آزادی با معضلات اقتصادی کشور، هیأت تحریریه تصمیم گرفته است صفحه ویژه ای را به این موضوع اختصاص دهد. آنچه در زیر می خوانید پیاده شده سلسله گفتارهای هفتگی اقتصادی آقای فریدون خاوند در بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه است که با جلب موافقت ایشان صورت گرفته و قدمی در راه تأمین مقصود بالاست. امیدواریم اقدام ما مورد پسند خوانندگان قرار بگیرد و اگر نظر و پیشنهادی در جهت بهبود و گسترش صفحه اقتصادی دارند از طرح آن مضایقه نکنند.

هیأت تحریریه

## سیاست اقتصادی جناح ناطق نوری

جناح هواداران ناطق نوری که پیروزی خود در انتخابات آینده ریاست جمهوری را نزدیک می بیند به محافل غرب و سازمان های مالی بین المللی اطمینان میدهد که در صورت دست یافتن بر اهرم های عمده قدرت اجرایی در ایران، برنامه آزاد سازی اقتصادی را تمام و کمال پیش برده و موانعی را که در این کشور بر سر راه اصلاحات ساختاری وجود دارد، برطرف خواهد کرد. در چند سال گذشته دیپلمات های اروپایی و آسیایی مقیم تهران و نیز فرستادگان رسانه های بین المللی در گزارشهای خود از طیف هواداران ناطق نوری که اکثریت مجلس را در اختیار داشته و دارند، اغلب با عناوینی چون «راست محافظه کار»، «اصول گرا» و مخالف اصلاحات نام برده اند. رئیس مجلس میدانند که چنین عناوینی البته به تحکیم موقعیت او در هسته های مرکزی قدرت در جمهوری اسلامی کمک میکند ولی در عوض به تصویر وی در محافل بین المللی بسختی آسیب میرساند، آن هم در جهانی که سیاستمداران، به هر نظام و کشوری که تعلق داشته باشند، به استفاده از تکنیک های جاری روابط عمومی برای ارتقای شهرت خود در محافل بین المللی نیاز دارند. چنین شهرتی، در عرصه روابط اقتصادی، برای جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی سخت کارساز است.

مصاحبه اخیر محمد جواد لاریجانی با رسانه های انگلستان که عمدتاً بر استراتژی اقتصادی ناطق نوری تاکید دارد، در راستای این تلاش بین المللی است. آقای لاریجانی یکی از نظریه پردازان اصلی جامعه روحانیت مبارز، نماینده تهران، نایب رئیس کمیسیون خارجی مجلس و رئیس مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی است. سخنان وی که به سبب عنوان های مختلف گوینده، طبعاً از وزنه خاصی برخوردار است، به صورت صریح یا تلویحی بر دو نکته اصلی تاکید میکند:

– نخست این که علی اکبر ناطق نوری، به گفته آقای لاریجانی، به پیشبرد اصلاحات بنیادی اقتصادی پایبند است و اگر انتخاب شود سیاست پولی جدیدی را به اجرا می گذارد، امنیت سرمایه گذاری را افزایش میدهد، بخش خصوصی را تقویت میکند، فعالیت های مالی و اقتصادی دولت را محدود میسازد و به بانک مرکزی استقلال بیشتری

میدهد... خلاصه آنکه به گفته نایب رئیس کمیسیون خارجی مجلس، جمهوری اسلامی، در صورت پیروزی علی اکبر ناطق نوری، برنامه اصلاحات اقتصادی را که با پشتیبانی غرب و سازمان های مالی بین المللی در بسیاری از کشورهای جهان پیاده شده تمام و کمال اجرا خواهد کرد.

– نکته دوم در مصاحبه محمد جواد لاریجانی با رسانه های بریتانیا، انتقاد تلویحی وی از شکست برنامه های اصلاحی در دوران زمامداری هاشمی رفسنجانی است. وی میگوید: «من فکر میکنم اگر ناطق نوری انتخاب شود موقعیت بسیار مناسبی برای شروع برنامه های اصلاحی ضروری پیش خواهد آمد.» به بیان دیگر، به گفته آقای لاریجانی، این اصلاحات هنوز هم شروع نشده اند و تمام تلاش دولت رفسنجانی در اجرای برنامه «تعدیل اقتصادی» و سایر سیاست های اصلاحی تا کنون به شکست انجامیده است.

این مصاحبه طبعاً با واکنش تند محافل هوادار هاشمی رفسنجانی روبرو شد. روزنامه «همشهری» در این زمینه نوشت: «از عنصر مطلع و صاحب نظری همچون آقای محمد جواد لاریجانی انتظار نمرود عملکرد مجموعه دستگاه اجرایی کشور و شخصیت ممتاز و برجسته ای مانند رئیس جمهور کنونی را مورد تردید قرار دهد.» پاسخ آقای لاریجانی به اعتراض «همشهری» که در شماره دوشنبه ۱۷ فوریه این روزنامه انتشار یافت، سخت شنیدنی است. وی می نویسد: «این مصاحبه برای مخاطبین غربی انجام شده است... و با توجه به عواملی که میتواند سرمایه گذاری در ایران اسلامی را تشویق نماید.»

در ورای جدل انتخاباتی میان جناح های مختلف جمهوری اسلامی که در ماه های آینده طبعاً شدت خواهد گرفت گفته آقای لاریجانی در زمینه نیاز اقتصاد ایران به انجام اصلاحات بنیادی، با هر نیتی که بر زبان آمده باشد، با واقعیت همساز است. بخش دولتی ایران هر فعالیت سازنده و زاینده ثروت را با هزار و یک مانع روبرو میکند. بانک مرکزی جمهوری اسلامی فرمانبردار دستگاه اجرایی است و پول ایران تنها به برکت ابتکار های فرمایشی و اداری میتواند نرخ برابری خود در برابر ارز های بین المللی را حفظ کند، آن هم به بهای خفه کردن صادرات غیر نفتی، افزایش درآمد نفت در کوتاه مدت میتواند ضعف های ساختاری اقتصاد ایران را پوشاند، ولی بدون تردید آنها را درمان نمیکند. اصلاحات بنیادی در راه نوسازی اقتصاد ایران میتواند فضای اعتماد لازم را برای جذب سرمایه گذاری های خارجی فراهم آورد و به ادغام فعالانه اقتصاد این کشور در بافت منطقه ای و جهانی کمک کند.

## سیاست اقتصادی چین، الگوی جمهوری اسلامی

تنگ هیاتوپینگ آخرین رهبر تاریخی جمهوری خلق چین که هفته پیش درگذشت برای برنامه ریزان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران چهره ای است آشنا. دیپلمات ها و روزنامه نگاران غربی، هنگام دیدار از تهران بسرعت درمی یابند که الگوی آسیایی توسعه اقتصادی و بویژه روایت چینی آن، در میان بسیاری از کارگزاران نظام اسلامی هواداران فراوان دارد. تصادفی نیست که روزنامه «ایران نیوز» سرمقاله شنبه ۲۲ فوریه خود را به معجزه اقتصادی تنگ هیاتوپینگ اختصاص داده و بر تفاوت میان وی و مانوتسه تونگ تاکید میکند.

در واقع چند سالی است که بسیاری از هواداران اصلاحات در جمهوری اسلامی، با مقایسه دو الگوی تحول در چین و شوروی سابق، الگوی چین را برای آینده ایران بسیار مناسب تر میدانند. زیرا امپراتوری زرد بدون دور افکنند نظام برخاسته از انقلاب ۱۹۴۹ به کامیابی های درخشان اقتصادی دست یافت. حال آنکه کشور لنین یکباره فروپاشید و پاره های برجای مانده از آن نیز امروز در وضعیتی بسر میبرند که می بینیم. طرفداران این دیدگاه طبعاً تنگ هیئت و پینگ را بر گورباچف ترجیح میدهند و در استدلال خود تا آنجا پیش میروند که میگویند: «اگر چین توانست بدون رها کردن نظام مارکسیستی - لنینیستی به رشد چشمگیر اقتصادی دست یابد، ایران نیز میتواند بدون دگرگون کردن نظام سیاسی کنونی اش، ضمن حفظ وحدت ملی و آرامش سیاسی و اجتماعی شرایط لازم را برای توسعه اقتصادی خود فراهم آورد.»

این که ایرانیان چشم به تجربه چین دوخته اند چندان شگفت انگیز نیست. کشور بسیار بسته دوران ماتو که میلیونها نفر از ساکنانش در کام قحطی جان میدادند امروز در پی چند سال برخورداری از نرخ رشد های دو رقمی، به یکی از پایه های قدرت بازرگانی، مالی و پولی جهان بدل شده است ولی این تجربه، در بافتار جمهوری اسلامی ایران، دستکم بدان صورتی که تا امروز دیده ایم، قابل تکرار نیست. آنها به سه دلیل:

۱ - نخست این که اقتصاد چین در بیست سال گذشته از یک مرکز یگانه فرمان گرفت و یک استراتژی واحد رابه اجرا گذاشت. شاهکار تنگ هیئتوپینگ آن بود که دست مکتبی های جزمی را از بسیاری از اهرم های فرماندهی اقتصاد چین کوتاه کرد و به آنها گفت: «گربه باید بتواند موش بگیرد، حالا این گربه چه سیاه باشد چه سفید.» بر این اساس کشور چین با پیروی از معجون بنام «اقتصاد سوسیالیستی بازار» راه را بر اصلاحات و ابتکار خصوصی گشود، به یکی از غول های بازرگانی بین المللی تبدیل شد و یک کسری روزافزون تجاری را بر آمریکا تحمیل کرد. در مقایسه با چین، اقتصاد ایران از وحدت فرماندهی و ثبات استراتژیک برخوردار نیست و کسی بدستی نمیداند این کشور در عرصه اقتصادی چه می خواهد و به کجا میرود. از یکسو به سیاق کشور های آسیایی از سیاست تشویق صادرات بر اساس گسترش مناطق آزاد و جذب سرمایه گذاری های انبوه خارجی پیروی میکنند و از سوی دیگر با پافشاردن بر سیاست های درون گرای قدیمی، ادغام در اقتصاد جهانی را زیان آور میدانند.

۲ - نکته دوم آن که چین هدف های انقلاب مانوئیستی را به تاریخ سپرده و امروز، در صحنه جهانی، نقش یک بازیگر عادی را به عهده گرفته است. به بیان دیگر تنگ هیئتوپینگ تهاجم ایدئولوژیک را رها کرد و به تهاجم بازرگانی روی آورد. این دگردیسی، شرایط لازم را برای جذب حدود ۱۷۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی به چین فراهم آورد. در عوض جمهوری اسلامی همچنان برای پیشبرد دیپلماسی مکتبی ارجحیت قائل است و به ناچار در جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی با دشواری های فراوان روبرو است.

۳ - و سرانجام نکته سوم به تفاوت میان فضای جغرافیایی ایران و چین مربوط میشود. کشور تنگ هیئتوپینگ طبعاً از پویایی سرزمین های پیرامون خود و بویژه از تجربه و سرمایه چینی های هنگ کنگ و تایوان تاثیر پذیرفته است. ژاپن و جاپکسواران آسیایی تمام اقیانوس آرام، از جمله چین را، به دنبال خود می کشانند، در عوض فضای منطقه ای ایران از پویایی اقتصادی چشمگیری برخوردار است.

خاورمیانه هنوز گرفتار جنگ و صلح اعراب و اسرائیل است. روسیه و جمهوری های تازه بنیاد قفقاز و آسیای میانه نیز که میتوانند بر، اقتصاد ایران تاثیر فراوان داشته باشند هنوز از گرداب گرفتاری های خود بیرون نیامده اند.

بعضی جنبه های ... بقیه از صفحه ۲۴

شرایط کنونی جهان عمدتاً بدون تهر هم صورت پذیرد؟ آیا انقلاب بدون تهر، همان پیامد های انقلاب های پیشین را خواهد داشت؟ آیا انقلاب همان تحول رادیکال در جامعه نیست؟

در مقابل کسانی که به تقدیس رفرم می پردازند نیز سئوالات متعدد قرار دارد. آنها باید بطور روشن پاسخ دهند که آیا انقلاب ساخته و پرداخته انقلابیون است یا حدت گیری تضاد های جامعه و حل نشدن آنها از طریق رفرم؟ آنها باید معلوم کنند که در کشور های توسعه نیافته که حکومت های دیکتاتوری هر گونه امکان رفرم را سلب و مخالفین را سرکوب میکنند، آیا باید از تحول رادیکال دوری جست و ریختن وسیع مردم به خیابانها را محکوم کرد؟

اساساً باتوجه به تحولاتی که نیروی چپ در چند سال اخیر گذرانده و با در نظر گرفتن تجربه تحولات در کشور های اروپای شرقی، باید پذیرفت که اعتقاد به این یا آن شکل تحول اجتماعی نمیتواند هويت چپ را تعیین کند و یا، مرزبندی در درون آن بوجود آورد. باید مسئله انقلاب و رفرم را از مقوله هويت چپ منفک کرد و آنرا به امری مشخص در رابطه با وضعیت هر کشور تلقی نمود.

موضوع دیگر به مسئله نگرش طبقاتی برمیگردد. نگرش طبقاتی پایه اصلی تبیین هويت چپ است. چپ بدون سمت گیری طبقاتی نمیتواند هويت پیدا کند. حذف سمت گیری طبقاتی و تعیین هويت فرا طبقاتی برای نیروی چپ غیر واقعی و مخدوش کننده است. چپ باید همواره در سمت گیری اجتماعی جایگاه خود را روشن کند و معین سازد که در سمت کدام طبقات و اقشار اجتماعی قرار دارد و برنامه آن تامین کننده منافع کدام نیرو های اجتماعی است. نگرشی که چپ را با مسائل فرا طبقاتی و یا مسائلی نظیر محیط زیست تعریف میکند، سمت گیری اجتماعی آن را بشدت مخدوش میکند.

از جانب دیگر دیدگاهی وجود دارد که به مسئله طبقات و نگرش طبقات جنبه مطلق می بخشد و چپ را تماماً با مسئله طبقات توضیح میدهد. در این دیدگاه گونه های چپ به لایه های مختلف کارگران و زحمتکشان نسبت داده میشود. از نظر آنها کمونیست ها نماینده پرولتاریا و سوسیال دمکراتها نماینده کارگران یقه سفید و یا اقشار میانی جامعه است. این دیدگاه رابطه مستقیم و بلافاصله بین طبقات و لایه های اجتماعی یا جریانهای چپ برقرار میکند و هر گرایش فکری - سیاسی در درون چپ را به یکی از لایه های کارگران و یا اقشار میانی نسبت میدهد.

مطلق کردن دید طبقاتی موجب شده است که در بین بخشی از نیرو های چپ، به سایر عوامل بهای درخور و لازم داده نشود و مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی تنها با مقوله طبقات تعیین شود. هم مطلق کردن جنبه طبقاتی و هم کنار گذاشتن نگرش طبقاتی و سمت گیری اجتماعی نمیتواند به تبیین دقیق چپ منجر گردد.

# دنگ شیائوپینگ: مردی در دو نقش

## محسن حیدریان

برای بار دوم ناپدید گردید. دنگ معتقد بود: «گره باید موش بکشد، فرقی نمی‌کند که گره سیاه باشد یا سفید». منظور وی تاکید بر رنال پلیتیک و واقع بینی در سیاست بود و در جدال با ارتدکس های کمونیست که ایدئولوژی را می‌پرستیدند، وی از نتیجه و تاثیر سیاست در زندگی واقعی دفاع می‌کرد. دنگ در بهار ۱۹۷۳ اعاده حیثیت شد و بتدریج به هیئت سیاسی راه یافت. پس از مرگ مائو که زدو خوردهای خونینی بر سر قدرت در رهبری حزب کمونیست را دامن زد، شیائوپینگ بدون سر و صدا کار خود را پیش می‌برد و بهانه ای به نیروهای گارد سرخ نمیداد. اما معلوم بود که دنگ با هوش و ریز نقش در همان خلوتگاه 'دوران پاکسازی' از یک انقلابی ایدئولوگ و احساساتی به یک سیاستمدار اهل فکر و تدبیر تبدیل شده بود. چند سال پس از مرگ مائو، دنگ که همواره سیگار دود می‌کرد و آب دهان بر زمین می‌انداخت، به اصلی ترین سمت دهنده چین تبدیل شد. کارشناسان امور چین معتقدند که از همان دوران، قدرت واقعی چین در دستان این مرد زیرک بوده است. چیزی که تنها در دهه ۸۰ برای همگان عیان شد. دنگ تا پاییز ۱۹۹۰ پر نفوذ ترین مرد سیاسی چین بود و حتی پس از ترک رسمی قدرت از سهم تعیین کننده ای در حیات داخلی و خارجی چین برخوردار بود. بدون شرکت فعال او پیروزی جناح اصلاح طلب حزب بر رقبای نیرومند محافظه کار در پیکارهای حاد درون حزبی سال ۱۹۹۳ امکان نداشت. اما باید بخاطر داشت که عقل گرایی لزوماً بمفهوم دموکراسی گرائی نیست. این موضوع در باره دنگ تا عالی ترین حد ممکن معتبر است. نام دنگ شیائوپینگ همزمان دست کم با دو موضوع حساس و تاریخی و پارادوکسال گره خورده است: ۱- اصلاحات اقتصادی و سازندگی چین مدرن و امروزی ۲- حفظ قدرت خودکامه و انحصاری حزب کمونیست، نقض خشن حقوق بشر و سرکوب خونین جنبش دانشجویی و دگراندیشان.

### رفرم چین بسوی جهان امروز

اصلاحات گسترده ای که از اواخر دهه هفتاد به ابتکار دنگ شیائوپینگ در ساختار اقتصادی و سیاست خارجی چین آغاز و به بهبود و رشد چشمگیر اقتصادی چین از دهه ۸۰ به اینسو منجر گردید را میتوان از بزرگترین تجارب اجتماعی بشریت دانست. زیرا این رفرم ها در کشوری بسته، فقیر، نیمه گرسنه، عقب مانده، دهقانی و در وسیع ترین اراضی دنیا با جمعیت ۱.۲ میلیارد نفری طراحی و در مقیاس های عظیم چند میلیونی به اجرا در آمدند و در عمل نیز موفقیت های درخشانی را در رشد سریع اقتصادی بیار آوردند. این اصلاحات بنیادی با پیروزی دنگ بر جناح محافظه کار حزب کمونیست که هرگونه فعالیت بخش خصوصی را خیانت به طبقه کارگر میدانست، سرعت یافت و در دوران نسبتاً کوتاهی به فقر، کرسنگی و درماندگی بیش از یک میلیارد از جمعیت

بیکر فرسوده و نحیف دنگ شیائوپینگ ۹۲ ساله تاب تحمل دوسال طولانی دیگر تا فرارسیدن پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری جمهوری خلق چین را نداشت. دنگ شیائوپینگ می‌خواست ناظر تحکیم قدرت خدشه ناپذیر نسل سوم کمونیست های چین بر بزرگترین آپارات سیاسی و دولتی کره زمین در پنجاهمین سالگرد انقلاب باشد. اما اجل مهلت نداد و «رفیق دنگ» بقول چینی ها «بیدار رفیق مارکس شتافت». دنگ بزرگترین و موثرترین معمار «سوسیالیسم چینی» و یکی از نیرومندترین مردان سیاسی جهان بود که نقش واقعی اش بسیار فراتر از پست های رسمی سیاسی یعنی عضویت هیئت سیاسی و مسئول کمیسیون نظامی کمیته مرکزی حزب کمونیست بود. دنگ شیائوپینگ در طول زندگی طولانی سیاسی اش ۳ بار از کلیه پست های حزبی و دولتی برکنار و طرد شد و هر بار پس از بازگشت موقعیت خود را بر مراتب محکم تر کرد و سرانجام به نیرومند ترین مرد سیاسی چین و محرک اصلی ساختمان چین مدرن تبدیل شد. درک نقش ابرمردانی چون مائو و دنگ شیائوپینگ در رابطه قدرت و روند تصمیم گیریها در چین بدون درک مفهوم «گوانشای» ممکن نیست. «گوانشای» به روابط شخصی و پیوند شبکه ای انسانها در چین گفته میشود که افراد را موظف به انجام تکالیفی در برابر یکدیگر می‌کند و در عین حال پوشش های لازم برای «تقیه» و ناهمگونی گفتار و کردار و یا ظاهر و باطن را فراهم می‌کند. «گوانشای» یک سنت فرهنگی بسیار ریشه دار چینی است و نقش بسیار ویژه ای در زندگی اجتماعی و بویژه رابطه قدرت در چین دارد و بخصوص بهنگام دشواریها، اوضاع بحرانی و اختلافات و یا برای عبور از هفت خوان بوروکراسی این پرجمعیت ترین کشور دنیا اهمیت درجه یک دارد. «گوانشای» قاعده نا نوشته ای است که طبق آن هم میتوان در پشت هر شعار و گفتار ایدئولوژیک به کاری درست خلاف آن شعارها پرداخت و هم میتوان علیرغم و از فراز سیستم رسمی موجود، روابط و ضوابط اصلی و تعیین کننده را در پشت صحنه بازیهای سرنوشت، رقم زد. با وجود این برای درک پیچیدگیهای سیستم سیاسی و اقتصادی چین - که موضوع این سطور نیست - همزمان باید آنرا از چند زاویه نگریست. یکی از نشانه های این پیچیدگیها، زندگی و نقش چند گانه «رفیق دنگ» همچون سمت دهنده اصلی مدرنیزاسیون چین، رفرمیست چیره دست و همزمان یک دیکتاتور نرمش ناپذیر است. وی از بازیگران فعال انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ و کادرهای حزب کمونیست بود که بسرعت به یکی از نزدیک ترین مشاوران مائو تونگ تبدیل و در سال ۱۹۵۵ به عضویت هیئت سیاسی درآمد. اما در انقلاب فرهنگی ۱۹۶۶ به اتهام «خادم سرمایه داری» از حزب تصفیه و به زندان افکنده شد. وی در پاییز سال ۱۹۶۷ دوباره ظاهر شد. اما بخاطر «عقاید انحرافی»

دنیا پایان داد. واژه های کلیدی این رفرم هارا میتوان در تمرکز زدائی اقتصادی، دینامیسم بازارآزاد در رشد کشاورزی و شتاب صنعتی، رشد بخش خصوصی، پیشرفت تکنولوژیک، گشایش بسوی جهان امروز، سرمایه گذاری با مکانیسم وام و اعتبار، اعزام صدها هزار دانشجو به خارج، بهبود صنعت توریسم و حضور نمایندگان چین در مجامع بین المللی و روابط بازرگانی زنده جهان دانست. این رفرم ها چهره عبوس و روستائی چین را دگرگون ساخته و دینامیسم پر تحرکی به زندگی و حرکت در شهرهای غول آسای چینی بخشید. حق انتخاب همسر، حق انتخاب پوشاک و تفریحات، کلوپهای رقص و آپارتمانهای مدرن به بخشی از زندگی امروزی چینی ها تبدیل شده است. این رفرم ها در های چین را بسوی جهان امروز گشوده است. گرچه شخص دنگ شیائوپینگ معمار این اصلاحات برچسب «سوسیالیسم چینی» را برای این دگوتیهای بنیادی ترجیح میداد، اما در سالهای اخیر نه تنها اصطلاح «سوسیالیسم بازار آزاد» رسماً وارد رسانه های گروهی این کشور شده بلکه ادبیات مربوط به اقتصاد اشتراکی و متمرکز و حتی تاکید بر هدف نهائی حزب یعنی ساختن کمونیسم نیز از گفتارهای سیاسی و حزبی و مطبوعاتی رخت بر بسته است. بجای کمونیسم در قانون اساسی کنونی اندیشه بخش خصوصی و بازار آزاد - بافرمولی که دنگ الهام بخش آن است - گنجانده شده است.

#### حفظ یک نظام سیاسی قرون وسطائی

دنگ شیائوپینگ اما با وسواس و سخت گیری باورنکردنی مراقب بود که اصلاحات فوق کوچکترین رخنه ای در نظام سیاسی قرون وسطائی و خود کامه چین نکند. لذا تمرکززدائی اقتصادی با حفظ یک هیرارش مافوق متمرکز در عرصه سیاسی توأم بوده است. برای دنگ حفظ انحصاری قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست چین با توسل به هر شیوه و هر قیمت نه تنها یک هدف بلکه یک اصل غیر قابل بحث بود. طنز تلخ تاریخ و تناقض اصلی دنگ در آن بود که وی شخصا فرمان قتل عام بیرحمانه دانشجویان در سال ۱۹۸۹ میدان صلح آسمانی پکن را صادر کرد و هرگز آزادی بیان و اندیشه را بر نمی تافت. دنگ تا لحظه مرگ به چهار اصل اساسی خود پای فشرد. طبق این اصول برخی تجدید نظرهای سیاسی و مباحث کلی جایز است. اما بشرطی که در چهارچوب هژمونی حزب کمونیست بر کشور و «اعمال قدرت پرولتاریا و دهقانان» باشد. چهار عرصه اساسی تحت هیچ شرایطی نمی تواند زیر سوال قرار گیرد: ۱- سوسیالیسم ۲- رهبری حزب کمونیست و قدرت آن در اداره کشور ۳- مارکسیسم لنینیسم و اندیشه های مائو ۴- دیکتاتوری پرولتاریا. هرچند طبق قاعده «گوانشای» در چین هرگز نباید کول اسناد و ظواهر قضیه را خورد اما در عمل هرگونه خواست رفرم های سیاسی در چین تنها با زبان زور و خشونت پاسخ یافته است. جنبش دموکراتیک بهار پکن سال ۱۹۷۹، تظاهرات دانشجویی سال ۱۹۸۶ و سرانجام جنبش معروف به میدان صلح آسمانی پکن سال ۱۹۸۹ که هر سه بار خواسته های سیاسی و دموکراتیک نظیر رعایت آزادیها و حقوق بشر را پیش کشیده اند، بطور وحشیانه درهم شکسته شده اند. باید بیاد داشت که در نظام خودکامه چین همچنان صدها هزار زندانی

سیاسی و انسان دگراندیش در زندانها و اردوگاههای کار اجباری در اسارت بسر میبرند. سیستم سیاسی، اهداف و سازمان یابی دولت در جمهوری خلق چین در اساس مدل ساختمان دولت پرولتری بر گرفته شده از اصول لنینی است و طی چند دهه اخیر هیچ تغییر جدی نکرده است. طبق این مدل اراده و قدرت رهبران حزب برتر از هر قانون و آرائی است و هیچ ارکان کنترل کننده قدرت سیاسی به شکل نهادهای مدنی و قانونی و اجتماعی و حقوقی حق حیات ندارد. جلسات بی شمار هیئت سیاسی حزب کمونیست چین درباره ریشه یابی علل سقوط کشورهای سوسیالیستی تنها بر جنبه های اقتصادی تکیه کرده و جدا کردن وظایف حزب از دولت تنها نتیجه گیری چینی ها در زمینه سیاسی از سقوط اردوگاه سوسیالیستی بوده است. از همین رو تعجب نباید کرد که هرگونه بحث جدی در باره اصول مارکسیسم لنینیسم همچنان در چین ممنوع است. در فرهنگ سیاسی چین حتی تحولات اقتصادی و اجتماعی مدرن نیز تنها با شیوه های بسیار خشن و آشکار دیکتاتوری تحقق یافته است. بدیگر سخن در اصلی ترین موضوع سیاست یعنی تقسیم قدرت، در چین هنوز درها بر پاشنه قرون وسطی می چرخد.

#### چین پس از دنگ شیائوپینگ

در این تردیدی نیست که اقتدار و اعتبار حزب کمونیست بطور روزانه در چین رو به کاهش است. اما مرگ دنگ به ۳ جبهه پیکار در چین شتابی تازه میدهد. ۱- درحزب کمونیست چین در کنار دوجناح سنتی محافظه کار و اصلاح طلب، یک جناح جدید دموکراتیک که خواهان پلورالیسم در قدرت سیاسی است شکل گرفته است. این گرایش که بر لزوم دگرگونی سیاسی، سیستم چند حزبی و دموکراسی تاکید میورزد، در حزب و شهرهای بزرگ چین بطور دائم نیرومندتر می شود. تشدید نبرد قدرت میان این سه گرایش و جناح حزبی- که بناچار در یک حزب گردآمده اند- اولین میوه فقدان دنگ خواهد بود. ۲- ناهمگونی همه جانبه سیستم بسته و استبدادی سیاسی چین با سیستم اقتصادی کثرت گرا و پویای آن موضوع نبرد دیگری است که بازیگران تازه نفسی همچون طبقه متوسط نوظهور چینی و میلیونها جوان و تحصیل کرده مدرن و شهرنشینان چینی یافته است که به سیستم تک حزبی موجود با تمسخرمی نگرند. ۳- تشدید نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی میان شهرها و روستاها سومین عرصه نبردی است که صف بندیهای جدیدی را می آفریند.

ارتش چین بزرگترین ارتش دنیاست که نقش مهمی در حفظ غول چین دارد. اما این به معنای وجود یک دیکتاتوری نظامی در چین نیست. بسیاری در غرب در باره احتمال آشوبهای سیاسی، تجزیه ارتش، ناآرامی های منطقه ای و قومی، جنگ داخلی و یا تجزیه چین سخن می گویند. اما اوضاع داخلی و جهانی هیچگاه به اندازه امروز برای گذار این عظیم ترین اقیانوس انسانی و ارضی جهان بسوی یک چین مردم سالار و دموکرات مساعد نبوده است. با وجود این با توجه به تاریخ ۴۸ ساله جمهوری خلق چین دریک چیز نمی توان تردید کرد: حوادث سیاسی چین بندرت قابل پیش بینی است.



## صفحه نقد کتاب

### معرفی کتاب

### چه آینده ای برای جمهوری اسلامی؟

«لو تریستر دو موند» که بزبان فرانسه در پاریس بچاپ میرسد، در سه ماهه اول سال ۹۶ خود مجموعه مقالاتی بقلم تعدادی از روشنفکران و دانشگاهیان ایرانی تحت عنوان «چه آینده ای برای جمهوری اسلامی؟» را به مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران اختصاص داده است.

فریدون خاوند اقتصاد دان ایرانی مقیم فرانسه در پیشگفتار این مجموعه مقالات مینویسد:

«پس از گذشت شانزده سال از انقلاب ایران، اینطور بنظر میرسد که مذهب سالاری برآمده از آن همچنان سفت و سخت بر تمامی اریکه های قدرت تکیه زده است. ارگانهای جمهوری اسلامی هرج و مرجهای انقلابی، جنگ ایران و عراق و بویژه رهبر پر نفوذ انقلاب که پایه گذار این ارگانهاست را پشت سر دارند.»

خاوند در پیشگفتار این مجموعه مقالات اضافه میکند که جمهوری اسلامی قادر به حل مشکلات روزمره مردمش نیست و اینکه اگر چه گروههای مخالفین حکومت تهران پر شمارند اما عملاً هیچ اتحادی آنها را بهم پیوند نمیده. رژیم تهران همچنان پا برجاست ولی بحرانی سخت سرپای آن را در بر گرفته است.

خاوند در پایان پیش گفتار مینویسد: «پی آمدهای چنین بحرانی، برآینده جمهوری اسلامی ایران چیست؟ آیا جمهوری اسلامی قادر است آنرا از سر بگذراند یا اینکه افق پس از اسلام است که به رویت خواهد آمد؟ اینها ستوالاتی میباشد که «لو تریستر دو موند» سعی در پاسخگویی به آنها دارد.»

نخستین مقاله از این مجموعه تحت عنوان «سیاست خارجی ایران در سالهای ۹۰ با برخوردی انتقادی» را محمد رضا جلالی استاد انستیتو های دانشگاهی تحصیلات عالی بین المللی و پژوهش برای توسعه، از ژنو نگاشته است. در این مقاله از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق سخن میرود و ملاحظات سیاسی - جغرافیایی (ژئوپلیتیک) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و عملکرد آن در صحنه روابط بین المللی مورد بحث قرار گرفته است. محمد رضا جلالی تلاش میکند نشان دهد چگونه سیاست خارجی ایران در تلاش راه یابی به صحنه های بین المللی بمنظور بهبود بخشیدن به اقتصاد ویرانش با موانعی جدی روبروست.

فریدون خاوند دومین مقاله را تحت عنوان «اقتصاد جمهوری اسلامی ایران: از اقتصاد دولتی تا بن بست» بقلم آورده است. وی جمهوری اسلامی را در ساختار اقتصادی که بر پایه مدل های لائیک ارائه شود ناتوان میدانند و به این امر اشاره میکند که دولت جمهوری اسلامی ایران سرانجام ناگزیر به روی آوردن به اقتصادی شد که در دهه های اخیر باعث رشد شمار زیادی از کشور های در حال توسعه بوده است. وی توضیح می دهد که چگونه ساختار های سیاسی حکومت ایران بصورت مانعی برای اجرای اصلاحات اقتصادی درآمده اند.

سومین مقاله از این مجموعه بقلم فرهاد خسرو خاور استاد مدرسه عالی علوم اجتماعی پاریس میباشد. این مقاله تحت عنوان «روشنفکران پس از اسلام گرایی در ایران» نگاشته شده است.

قلم نویسنده مقاله متوجه روشنفکران پس از اسلام گرایی در ایران است. وی در مورد روشنفکرانی مینویسد که داعیه مذهبی بودن دارند ولی از مدرنیسم کاملاً بی خبرند.

خسرو خاور مینویسد: «چنین روشنفکرانی قیل از انقلاب بندرت حضور داشته اند اما ویژگی و امکان نشر افکار شان زاییده رشد سیستم فکری آیت الله خمینی در ایران پس از انقلاب است.»

او مینویسد که اکثریت این روشنفکران در جو تشدید مبارزه برای قدرت از نگرش غیر دمکراتیک قدرت دفاع بعمل آورده اند. خسرو خاور در مقاله اش می افزاید که در سالهای اخیر روشنفکران دیگر در عرصه جامعه پدید آمده اند که از روشنفکران ذکر شده بطور قابل توجهی میزنند. بر این دسته از روشنفکران میتوان نام روشنفکران پس از اسلام گرایی گذارد. یکی از تفاوت های بارز این دسته دوم خواست آنان مبنی بر جدایی دین از سیاست است. خسرو خاور در ادامه مقاله اش اسلامیون پیش از انقلاب را برآمده از سه جریان فکری برمیشمارد: دسته نخست را فدائیان اسلام تشکیل میدهند. دومین دسته روشنفکران ملی اند که مهدی بازرگان نمونه بارز آن است و بالاخره دسته سوم روشنفکران مارکسیست اند که در سالهای هفتاد اصول فکری شان مبنی بر زدن پلی بین اسلام و مدرنیته از وراء تفسیری چپ گرانه از اسلام، مورد توجه جوانان مدرن زده سیستم پهلوی قرار گرفت.

در مورد ویژگی بنیاد فکری دسته روشنفکران مذهبی پس از اسلام گرایی، نگارنده مقاله بر این باور است که این دسته دوم با دلایلی بسیار پیچیده بر این اعتقادند که آمیزش بیش از حد مذهب و قدرت سیاسی، از آنجا که قدرت سیاسی دچار بحران و مشکلات بسیار است، به بی اعتباری اسلام خواهد انجامید.

خسرو خاور در پایان مینویسد: «دو گسنگی از نوع ایرانی اش، جامعه ایران را از آن روشنفکران پس از اسلام گرایی می خواهد. جامعه از هم اکنون در مرحله پس از اسلام گرایی قرار گرفته است. اما چنین جامعه «پس از اسلام گرایی» تحت تسلط اسلام گرایان قرار دارد.

«دالان هزار توی مخالفین ایرانی» نام چهارمین مقاله از این مجموعه می باشد که سعید پیوندی پژوهشگر و استاد دانشگاه پاریس ۸ نگاشته است. نگارنده مقاله با اشاره به این امر که در جوامع دمکراتیک مفهوم اپوزیسیون شاخص اصلی این سیستم های سیاسی است، جامعه ایران را از این جهت بحرانی قلمداد میکند و ریشه های آنرا در تاریخ معاصر ایران جستجو میکند.

جمهوری اسلامی با تکیه بر ولایت فقیه و توسل به قهر و امحای آزادی های سیاسی، امکان مشارکت مردم در اداره امور جامعه را از میان برداشته است، - با توجه به اینکه طی پنجاه سال سلطنت استبدادی پهلوی و در رژیم جمهوری اسلامی، آرمان های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران در انقلاب مشروطیت و بهمن تحقق نیافته است،

- از آنجا که بر پای و پایداری نظام مردم سالاری، مستلزم همزیستی دموکراتیک گرایش های گوناگون سیاسی و شرکت آنان در تعیین سرنوشت میهن ماست،

- از آنجا که وجود نهاد های دموکراتیک و گسترش فرهنگ دموکراسی در جامعه، مبارزه سیاسی مسالمت آمیز و کثرت گرایی، مطمئن ترین راه تامین حاکمیت مردم و ضامن بقا و استمرار آنست،

- با اعتقاد به اینکه نظام جمهوری، مبتنی بر آزادی و دموکراسی پارلمانی و عدم تمرکز، مناسب ترین و خوانا ترین شکل حاکمیت مردم است،

- از آنجا که گذار از نظام استبدادی و ولایت فقیه به مردم سالاری و جمهوری مستلزم همکاری و همگامی نیرو های معتقد به دموکراسی و جمهوری است،

امضا کنندگان این منشور، با حفظ دیدگاههای خود در برنامه های متمایز، آن را بمشابه پایه همکاری ها و فعالیت های سیاسی مشترک خود و نیز بعنوان چارچوب پیشنهادی برای همکاری با سایر سازمان ها، احزاب و شخصیت های جمهوری خواه اعلام می کنند:

۱ - دفاع از آزادی های فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی در اعتقادات مذهبی و باور های فلسفی، آزادی احزاب و سندیکا ها و سایر آزادیهای دموکراتیک، رفع ستم و تضییقات از زنان کشور و اقلیت های مذهبی، دفاع از برابر حقوقی کامل زنان با مردان در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی.

۲ - مبارزه در راه تامین پلورالیسم سیاسی، جدایی دین و ایدئولوژی از دولت، رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق ها و ضامن آن.

۳ - پذیرش حاکمیت مردم و دفاع از حق آنان در تعیین نظام سیاسی و انتخاب حکومت، تبعیت از آراء اکثریت و رعایت حقوق اقلیت، باور به مبارزه سیاسی در چارچوب قوانین دموکراتیک.

۴ - پیکار در راه توسعه و ترقی اقتصادی کشور، غلبه بر فقر و محرومیت های اقتصادی مردم، گسترش رفاه عمومی و عدالت اجتماعی و تامین فرصت های برابر برای همه شهروندان.

۵ - رفع تضییقات و محرومیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت ایران ایجاب می کند که مردم به حد اکثر امکانات مطلوب در اداره امور محلی و منطقه ای خود دست یافته و در تصمیم گیری های مربوط به شرایط زندگی خویش از طریق دموکراتیک و انتخابی سهم و ناظر باشند.

ما به شیوه کشور داری غیر متمرکز به معنای تصدی امور محلی، اداری، اقتصادی، فرهنگی و آموزش در چارچوب کشور ایران اعتقاد داریم و این شیوه را برای رشد موزون اجتماعی و رفع عقب ماندگی نواحی مختلف کشور و دوام دموکراسی و تامین آرامش و تفاهم ملی ضروری می دانیم. مواضع هر یک از امضا کنندگان این منشور پیرامون اشکال مختلف عدم تمرکز در اسناد و مصوبات آنها بازتاب یافته است.

۶ - دفاع از استقلال ملی و یکپارچگی کشور.

۷ - پیروی از سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز، اتخاذ سیاست دوستی و همزیستی مسالمت آمیز با همه کشورهای جهان و بویژه باکشور های همسایه بر اساس اصل عدم مداخله در امور یکدیگر و پیروی از سیاست مستقل و ملی مبنی بر عدم دخالت دولت های خارجی در امور داخلی کشور.

با مسرت به آگاهی شما و همه مبارزان راه آزادی و مردم سالاری در ایران می رسانیم، که سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب دموکراتیک مردم ایران، پس از گفتگو و تبادل نظرهای طولانی و بررسی اوضاع ایران و آرایش نیروهای اپوزیسیون، در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۵ منشور مشترکی را به مثابه پایه همکاری ها و فعالیت های سیاسی مشترک خود رنیز به عنوان چارچوب پیشنهادی برای همکاری با سایر سازمان ها، احزاب و شخصیت های جمهوری خواه امضاء نمودند.

در این دوران پراکندگی نیروهای آزادی خواه و هنگامی که ضرورت همکاری و اتحاد عمل نیروهای سیاسی بر مبنای و اصول روشن بیش از هر زمان احساس می شود، امضاء کنندگان منشور بر این باورند که تدوین این منشور و توافق و تفاهم بر سر مبنای مندرج در آن از سوی سازمانهایی با پیشینه و دیدگاه های متفاوت در زمینه های فکری و سیاسی، آزمایش و دستاورد مهمی در همگامی ما نیروهای طرفدار پیکار سیاسی مسالمت آمیز برای آزادی و مردم سالاری در ایرانست.

امضاء کنندگان منشور مشترک، برای بیشبرد هدف های مندرج در آن و برقراری مناسبات منظم با سایر سازمان ها و انجمن ها، کانون ها و شخصیت های آزادی خواهی که بازتاب خواست ها و اندیشه های خود را در آن مشاهده می کنند و نیز سازماندهی اقدامات و فعالیت های هم سو و مشترک، ارگانی بنام «دفتر هماهنگی جمهوری خواهان آزادی خواه ایران» تشکیل داده اند. امیدواریم منشور پیشنهادی، در مجامع ایرانیان داخل و خارج کشور مورد بحث و گفتگو قرار بگیرد تا با پیشنهادات و انتقادات سازنده آن ها ترمیم و تکمیل گردد و زمینه ایجاد یک ائتلاف گسترده تری از جمهوری خواهان فراهم شود.

۱۴ بهمن ۱۳۷۵

شوراهای مرکزی

حزب دموکراتیک مردم ایران

سازمان جمهوری خواهان ملی ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## منشور همکاری

سازمان جمهوری خواهان ملی ایران،

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)،

حزب دموکراتیک مردم ایران

- با توجه به اینکه طی ۱۷ سال حکومت جمهوری اسلامی، میهن ما در

زمینه های اقتصادی، مالی و فرهنگی، سیر قهقراپی پیموده، فقر و محرومیت همه گیر شده است،

- با توجه به این واقعیت که آزادی و سعادت مردم ایران و رشد و توسعه

جامعه مستلزم نفی هرگونه استبداد و دموکراتیزه کردن حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور است،

- با توجه به اینکه مقید ساختن نظام سیاسی به دین و ایدئولوژی ناقض و

مانع شرکت آزاد و برابر مردم در تعیین مصالح و منافع عامه است و حکومت

الف - حمایت از مبارزات مردم برای تحقق خواست های آزادیخواهانه و مطالبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر حق آنان و تلاش برای بسیج و سازماندهی این مبارزات در اشکال سیاسی و مسالمت آمیز.

ب - مبارزه با فساد و چپاول اقتصادی کارگزاران حکومت و تعدیل اختلاف دهشتناک طبقاتی در جهت تامین رفاه عامه.

ج - مبارزه در راه کسب آزادیهای فردی، صنفی و سیاسی، ایجاد فضای باز سیاسی و تلاش در راه نزدیکی نیرو های سیاسی معتقد به برگزاری انتخابات آزاد.

د - مبارزه برای شکل گیری جبهه جمهوری خواهان در خدمت استقرار جمهوری ایران.

ه - مبارزه در راه تامین حاکمیت مردم ایران از طریق تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید.

و - تعهد به دفاع از اصول و مواضع مشترک بالا و تلاش پیگیر برای تحقق آن.

این منشور در تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۵ مورد تصویب نمایندگان سه سازمان قرار گرفت.

نقد کتاب ... بقیه از صفحه ۲۹

وی مینویسد: «هفده سال پس از برقراری رژیم توتالیتر در ایران کفگیر زمامداران جمهوری اسلامی به ته دیگ رسیده است. دیگ خالی از امید ها و ایده ها.» وی به این امر اشاره میکند که احزاب و جریانهای سیاسی در ۹۰ سال گذشته تنها در سه دوره تاریخی کوتاه به آزادیهایی دست یازیده بودند که عبارتند از:

دوره نخست را سالهای انقلاب مشروطیت تشکیل میدهند. دومین دوره بهنگام دوران ملی شدن صنعت نفت بهنگام نخست وزیری دکتر محمد مصدق (۵۳ - ۴۹ میلادی) و بالاخره سوبین دوره نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب بود (۸۰ - ۷۹)

سعید پیوندی سپس فراز و نشیب های سیاسی را در نیم قرن اخیر زیر ذره بین میگنارد و با برشمردن احزاب، جریانات و گروههای سیاسی برون مرزی، از ماورای چپ تا ماورای راست، دشواریهای بوجود آمدن جبهه ای واحد در برابر رژیم اسلامی را مشکلی تاریخی قلمداد میکند. از نظر وی در کنار مسائلی که ریشه در نارسایی های ساختاری فضای سیاسی ایران دارند، گونه گونی زمینه های اختلاف میان احزاب و گروه ها (شکل آینده حکومت، شیوه مبارزه و...) در عمل امکان گیری نیروی سراسری متحد را بسیار دشوار می سازند. از نگاه نویسنده، اپوزیسیون مذهبی که از درون نظام شکل میگیرد دارای اهمیت اساسی برای آینده است.

شهاب شفیق جامعه شناس، نگارنده پنجمین مقاله از این مجموعه مقاله هاست و بر آن نام «حجاب زنان بازتاب سحر انگیز جامعه کنونی ایران» داده است.

نویسنده با اشاره به این امر که زنان ایرانی در انقلابی که به استقرار جمهوری اسلامی در ایران انجامید، ایثار فراوان کرده اند، به این امر می پردازد که بسیاری از زنان که در دوران انقلاب حجاب بسر در تظاهرات شرکت

میکردند، بهمره داشتن چنین پوششی را مقطعی می دانستند. اما زمامداران امور از پیش، حساب شده می دانستند که آزادی پوشش در جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت.

شهاب شفیق در مقاله اش همچنین به بخشی از ادبیات معاصر ایران که در آن عدم اطمینان به ملا و مفتی همواره گوشزد شده است، اشاره میکند و بر این باور است که در زیر پوشش نگه داشتن زن در طی قرون دیگر نیز همواره از تلاشهای مذهبیبون بوده است.

ششمین و آخرین مقاله از «لو تریستر دو موند» ویژه ایران را، فرید فرشاد که نام مستعار یک دانشگاهی ایرانی است نگاشته است. «ایران نگاهی از درون» نام این آخرین مقاله است.

فرید فرشاد مینویسد: «مسافری که به ایران میرود جامعه کنونی آنرا عاری از هویتی یکسان می بیند. ایران در بحران هویتی ای دشوار بسر میرود. بحران هویتی جامعه ایران پیش از انقلاب، پس از گذشت شانزده سال از جمهوری اسلامی در ایران، نه تنها کاهش نیافته است بلکه بشدت فزونی یافته است.» نویسنده مقاله سپس به این امر اشاره میکند که، مورد حمله قرار دادن پی در پی در طی شانزده سال گذشته نشانگر وجود ریشه های عمیق غرب در زندگی عموم و ذهنیت تاریخی جامعه ایران است و اضافه میکند که چنین ریشه هایی را نمیتوان با هیچ انقلاب سیاسی از جا برگرداند.

فرید فرشاد در جایی دیگر از مقاله به این امر اشاره میکند که پس از به شکست انجامیدن سیاست جمهوری اسلامی بمنظور صدور انقلاب اسلامی و جهانی کردن آن، ایران در های خود را بسوی جهانیان گشود، بطوری که ایرانیان اندک اندک بر علاقه خود به استفاده از رسانه های جمعی غرب افزودند...

فرشاد سپس می افزاید که انقلاب نتوانست به شعار های ضد آمریکایی خود جامه عمل بپوشاند. ایرانیان از معاملات نفتی ایران با کمپانیهای آمریکایی پس از اتفاقات انقلابی سال ۷۹ با خبر شدند. ایرانیان همچنین در ضمیر آگاه یا نا خود آگاه خود به واقعیتی دیگر نیز پی بردند. این واقعیت اجتناب نا پذیر ضعف شان در مقابل «دشمن» بود. ضعفی که اهمیت غرب را در ایران فزونی داد

## بزرگ علوی درگذشت

آقای بزرگ علوی نویسنده نامدار ایران در ۹۳ سالگی و در غربت چشم از جهان فرو بست. بزرگ علوی یک یادبود تاریخ معاصر، همکار و همرزم دکتر تقی ارانی، یار و مونس صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و دیگر ستاره های برجسته ادب و قلم معاصر ایران بود. با آنکه با ارانی و ایرج اسکندری به سیاست کشیده شد و دهه ها در عالم سیاست بود، با این حال بزرگ علوی اساساً اهل قلم بود نه سیاست. در جامعه نیز با همین ویژگی شناخته شده بود. به ویژه آنکه در سی سال پایانی عمر خود کاملاً از فعالیت سیاسی و حزبی برکنار بود.

ما درگذشت بزرگ علوی را به همسر وفادار و یاور زندگی او و به فرزند گرامی اش و همه دوستان و شیفتگان وی تسلیت گفته و یاد او را گرامی می داریم.

هیأت تحریریه راه آزادی

## *Sommaire*

- *Grève dans l'industrie pétrolière (Editorial)*
- *Le regard des autres: revue de presse (M.Heydarian)*
- *Entretien avec Hamid Ahmadi (II)*
- *Rubrique économique (F.Khavand)*
- *8 mars: le dynamisme des femmes en Iran ( Nahid Keshavarz)*
- *Note de lecture: "Mahboubeh va Al" de Reza Daneshvar*
- *Le dossier de la "Tribune du Monde", l'Iran: quel avenir pour la République Islamique*
- *Dossier du mois ,Identité de la Gauche Iranienne*

*Babak Amirghosravi*

*Reza Marzban*

*Faramarz*

*Rahe Azadi est une publication de l'Association Rahe Azadi  
Directeur de la publication : Bijan Barahmandi  
Imprimeur : Arian, 12 Rue A. Walter 93200 St. Denis*